

کتابخانه ایرانی هانوفر  
iranische Bibliothek in Hannover  
1986

دوره دوم  
خرداد/ تیر ۶۵ شماره ۴



ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

# برخورد خونین دو اترناسیونال در لیما



طرح از رفقای کونیست امیر  
دورندگان لوریگانجو

از همان روزیکه خیرگزاریهای امپریالیستی  
اعلام کردند نشست "اترناسیونال سوسیالیست"  
اواخر خردادماه در لیما برگزار می شود، هدف از  
این اقدام روشن بود. سوسیال دمکراتهای امیر-  
یالیست جهان در همه جا دوره افتادند و تبلیغات  
کردند تا برای رژیم نوزادگاریها - فزونی که  
مرده بدنی آمده - آبرو بخردند. بورژوازی بین -  
المللی تدارک دید: چندین ماه. و این تدارک کار  
ساده ای نبود. حتی در صغیر سوسیال دمکراتهای  
اروپایی بر سر امکان برگزاری چنین نشستی  
بقیه در صفحه ۲.

در این

شماره می خوانید:

"طبقه کارگر و قدرت سیاسی" (۲) /

گشایش دروازه های پاریس . . . / دومین

سالگرد تشکیل ج.ا.ا. / آتشبارهای انقلاب فرهنگی /

سنگر درخشان نبرد . . . / خاطرات شهرمردگان . . . / ومطالبی دیگر

بیرخورد خونین . . . . .

در پرو توافق کامل وجود داشت. بسیاری از نمایندگان احزاب می ترسیدند - بمبوم ناب کلمه - که به لیبیا گذارند: از چریکهای " راه درخشان" می ترسیدند اما امکان قدم عقب گذاشتن و لغو توست وجود داشت. چنین کاری مانند پتکی سنگین بر تبلیغات توخالی ارتجاع حاکم بر پرو فرود می آمد. بناچار تدابیر امنیتی را شدیدتر کردند. بیست هزار مأمور مسلح، تنها به مراقبت از محدوده کوچکی که ساختمان محل نشست در آنجا قرار داشت، گماشته شدند. بیست از ۴۰۰ نفر که بنمایندگی از سوی هوروازی بین المللی به لیبیا سرانیز شده بودند تا آن کارسید، حزب "آپرا" و دولت پرو را "فصل تعمد" داده و به تابه عضوی از سویال دسکراسی بین المللی بدان اعتبار و استحکام عطا کنند، بادیاری از گوشت و آهن و همیشه ضد کلوله مورد حفاظت قرار گرفتند.

همزمان با شروع کار نشست، اخباری از بروز شورش در سه زندان ال فرونتون، کالائو و لوریکانچو انتشار یافت. بر همگان روشن بود که این زندانها محل اسارت رزمندگان حزب کمونیست پرو (ج. ک. پ. امی) باشد. پیش از این، بارها رفقای زندانی مورد تعرض سبانه گارد حکومتی قرار گرفته بودند. و در یکی از جنایتکارانه ترین این تعرضات (در مهرماه ۱۳۶۶) برودک مزدوران رژیم سلولهای لوریکانچو را به آتش کشیده، بیش از سی تن را سوزاندند یا با کلوله بقتل رساندند. این تاراجی بعضی انتشار خبر شورش بوی شکوهی توطئه ای نوین علیه انقلاب و نیروی رهبری کننده اش در فضا بشام رسید.

در سالن محل برگزاری نشست "انترناسیونال سوسیالیست"، گارسیا اربابان و حامیان امپریالیستش خوشامد می گفت، کلاس ها بود که بسلامتی نظام سرمایه مالی بین المللی پرو خالصی می شد، و همه برای فرار سیدن لحظه اعطای هدیه مخصوص ارتجاع حاکم به "میهمانان عالیقدر" ثانیه شماری می کردند.

کار در مسلح زندانها را با محاصره در آورد و بطور وحشیانه ای خانواده زندانیان جنگی را که در مقابل دروازه های ورودی اجتماع کرده بودند از محل دور ساخت. دیوارهای کالائو، ال فرونتون و لوریکانچو می لرزید، فریادهای "زنده باد حزب کمونیست پرو" زنده باد مبارزه مسلحانه! " فضا را پر کرده بود. صدای آژیر، کلوله و چرخش پسره هلیکوپترها با ترنم خوش انقلابیون کمونیست در هم می آمیخت. پرچم های سرخ منقش به نشان داس و چکش در دستان پرتوان چریکهای " راه درخشان" به اهتزاز درآمده بود، آتش جنگ خلق بر فراز کالائو، ال فرونتون و لوریکانچو زبانه

بقیه در صفحه ۳

اطلاعیه دفتر اطلاعاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

# "سنگ درخشان پرو"

بیانیه در باره کشتار رفقای ما در زندانهای پرو

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی



دولت دست نشانده پرو تفنگداران مسلح به مسلسلهای سنگین و سلاحهای ضد تانک و ناوهای هلیکوپتر بر و کشتی های تودار خود را برای سرکوبی مبارزه اسیران جنگی در زندانهای کالائو، ال فرونتون و لوری کانچو فرستاد. دولت گارسیا که نتوانسته است مشکل خود را با تبلیغات در خارج زندان و اختناق در داخل آن حل کند، سعی کرد، سمبل مقاومتی را که این زندانیان نمونه آن شده بود، ند با کشتن آنها از صحنه هستی پاک کند و این همان شیوه است که برای خاموش ساختن شعله های انقلابی که در سراسر جامعه پرو زبانه می کشد به کار میرند.

ما نمیدانیم چند تن از رفقایمان قربانی این جنایت شده اند. ما نمی دانیم چند تن از آنان در حال نبرد به خاک افتادند و چند تن پس از دستگیری تیر باران شدند. اما میدانیم این رفقا برادران و خواهران طیفانی ما بودند. گرچه هرگز آنها را ندیده بودیم اما آنها را بخاطر خط حزبینی که آنها چنین به رهبری آن وفادار بودند، میشناسیم. ما آنها را به نشان پرچم سرخ انقلاب بریتانی که با حقیر شمرن مرگ بر فراز دیوارهای زندان زیر آتش دشمن به تماشای جهانیان گذاشتند میشناسیم. این جنایت مردان و زنانی است که حتی در سیاهچالهای دشمن سرشار از اعتماد به قدرت توده ها، پسر و برای آزادی خویشند. و بر ارامیتی که رهبری حزب کمونیست پرو، امروز ۱۰۰٪ بر ما بر این انقلاب برای همه دنیای فقر و بندگی دارد آگاهند. این جسارتی است متکی بر ماتریالیسم، و توانایی دیدن نمای آینده جهان بدون طبقات از لایلهای شلیک کلولهها و مشقات و پیچشها و چرخشهای جنگی که آینده کمونیستی ما از درون آن ساخته میشود.

دولت پسر و کوشش کرد این کشتار را با این سخن که رفقای ما میخواستند برستند دولت پسر و "را در آستانه برگزاری کنفرانس بین الملل سوسیالیستها در لیبیا به خطر بینند" توجیه کند. مطبوعات ارتجاعی جهان این دروغ سخیف را که رفقای ما خود مقدمات قتل خویش بدست ارتش را فراهم آوردند، طوطی وار تکرار کردند. در واقع چنانکه مطبوعات خارجی نیز ادعان داشتند رژیم گارسیا از مدتها پیش نقشه این کشتار را طرح ریزی نموده بود. دولت گارسیا مشتاق بود قابلیتهای ارتجاعی خود را به دولت آمریکا، به صندوق بین المللی پول و دیگر امپریالیستهای که دولت پسر و به آنها متکی است نشان دهد. دولت پسر و تعهدات قبلی خود را به زیر پا نهاد، زندانیان را تحریک کرد و به خشم آورد و وقتی اسیران جنگی جسورانه و صمم و اکثر نشان دادند حمله دقیقاً طرح ریزی شده خود را به موقع اجرا گذاشتند. دولت پسر و خوب میدانست که بین الملل سوسیالیستها و امپریالیستها در کل این اقدام وی را که طی آن گارسیا خود را شایسته اتکا آنان نشان داد، تشویق خواهند کرد. اما با این جنایت، گارسیا و رژیمش فقط قبر خود را کویتر کند نه مقایسه میان جنایت کاری بزدلانه دولت و مقاومت و ازخسود

## بیرخوردخونین

می کشید. انگشتهای جلادان بی دریبی برماشها فشرده شد و گلرله‌ها به سینهٔ رزمندگان پرولتار نشست. دستان کثیف گارسیا، ویلی برانت و دیگر نمایندگان "محترم" سوسیال دمکراسی در مغز رفقای شورشی دستگیر شده تیر خلاص خالی کرد. و این دلچسب ترین هدیه ای بود که دولت بیرومی توانست تقدیم میهمانانش کند.

بیش از چهارصدگشته در پایان سه روز شورش: بیلان اقدام جنایتکارانهٔ بورژوازی بین المللی در جریان کار "انترناسیونال سوسیالیست" ۴۰۰ رفیق در نبردی نابرابر جان باختند.

نبردی نابرابر، چرا که دشمن درضعفی عمیق و انقلاب در موقعیتی بس قدرتمند قرار داشت. ضعف ارتجاع آنقدر عمیق بود که نمی توانست مرتکب چنین جنایتی نشود. در این میانه، نشست "انترناسیونال سوسیالیست" شکست خورد. "آبرو" و "اعتبار" و "استحکام" نقش بر آب شد. تدارک

سوسیال دمکراتها برای تحقیق خلق بیرو و مردم جهان با پاسخ کوبندهٔ چریکهای راه درخششان درهم شکست. خبرد روزهای واپسین خردادمه در لیمای، بیانگر تقابل و سر بهم ساییدن دو انترنا-سیونال بود: بر خوروی خونین! در یک سو نمایندگان

پرولتاریای بین المللی، حاملین سیاست انترنا-سیونالیسم پرولتاری قرار داشتند و در سوی دیگر انترناسیونال امپریالیستهای سوسیال دمکرات.

یکطرف درفش سرخ و ظفر نمون مارکسیسم-لنینیسم - مائوئیسم در اهتزاز بود، طرف دیگر پرچم زرد و بیاره پارهٔ امپریالیستی بر زمینهای لرزان و پیرشکاف. این شکاف ها از همان روزی سرکار آمدن دولت گارسیا، حکومت بیرو را هم-

آهی می کردند و در طول یکسال گذشته مرتباً عمیق و عمیقتر گشته بودند. اینک شکاف ها به یکباره دهان گشوده اند و گارسیا و همراهانش هر یک به تکه سنگی لرزان آویخته اند تا از سقوط خویش بغیر مغاک جلوگیری کنند.

از نظر امپریالیستها، تمام فلسفهٔ سرکار آوردن گارسیا آن بود که ج. ک. پ. را منسوری ساخته و جنگ انقلابی نوده های کارگر و دهقان

را درهم شکنند. همهٔ آن تبلیغات فریبکارانهٔ حزب "آپرا" (حزب حاکم) و وعده های "دمکراسی، رفاه اجتماعی، عدالت و امنیت" از یکسال قبل از انتخابات ۱۹۸۵ برای خدمت به چنین اهدافی

انجام می گرفت. اما یکسال تبلیغات فشرده بر مبنای الگوی پیشینهای حزب سوسیالیست فرانسه و آژانس های تبلیغاتی آمریکایی نتیجهٔ دلخواهی بیارنیارود و مضحکهٔ انتخاباتی با حرکت نقشه-

مند ج. ک. پ. و سطح بالای آگاهی نوده های ستندیده شکست خورد. گارسیا و حزبی در ساده ترین بخش امتحان - یعنی صدور وعده و

گذشتگی بی پایان اسیران جنگی فراخوان دیگری برای انقلاب در سراسر جهان شده است.

پادست زدن به این جنایت به عنوان پیشتر از شب نشینی سوسیالیستهای دروغین و فرس - مگران تشنه به خون سراسر جهان و از جمله نمایندگان احزاب حاکم و اپوزسیون های وفادار بسیاری از کشورهای امپریالیستی دولت گارسیا یکبار دیگر نشان داد که مانند هر دولت ارتجاعی دیگر ناکزیر است حکومت و مناسباتی که حامی آن است به قیمت محافظت نماید. برای "پرستیژ" چنین دولتی هیچ چیز بدتر از نشان دادن "ضعف" در مقابل عزم راسخ ستندیدگان نبود. بعد از این کشتار دولت گارسیا مطابق سنت پرافتخار دیگر اعضا و هم پالکهایش در بین الملل سوسیالیستها از جمله اسرائیل عمل کردستی دایر بر آن که ابتدا هر چه میتوانی مردم را قتل عام کن سپس برای فریب آنها که میخواهند براه دیگری غیر از مبارزه مسلحانه انتقال - بی اعتقاد داشته باشند فراخوان تحقیقات بده - آیا این همان جوهرهٔ سوسیال - دموکراسی در قدرت نیست که یکی بعد از دیگری جنایات پنهانی را مرتکب شده و یا برانگدن توهم جنایات بیشتری را ممکن میسازد؟

حکومت گارسیا اگر چه متصل به بلوک آمریکاست توسط دولت ریزیونستی چین و نیروهای طرفدار شوروی نیز مورد حمایت قرار گرفته است. با این جنایت بار دیگر خط تمایز میان آنها برایشان امپریالیسم و سلطه امپریالیستی غیر قابل تحمل است در یک طرف، و نوکران و دست نشاندهگان و مدافعین (حتی مدافعین "رادیکال" و "چپ") سیستمی که چرخهای آن روزمره از خون میلیاردها نفر میگردد، در طرف دیگر کشیده شد. سیستمی که جنایات خونین بی حسابی مرتکب شده - که روزی باید حساب آنها پرسیده شد - و آماده میشود خونهای بی حساب دیگری

را در ابعاد بسابقه در جنگی جهانی برای تقسیم مجدد امپراتوریها بر زمین بیزند. این جنایت و مقاومت کینه توزانه ای که بوسیله رفقای زندانی ما در مقابل آن برپا شد شاهدهی است بر آن حقیقتی که رژیم گارسیا و حامیان وی خواهان پاک کردن آن از مرصه گپنسی هستند. این حقیقت که هیچ راه دیگری غیر از جنگ انقلابی به رهبری پرولتار و خویش نمیتواند وضع کنونی را تغییر دهد. اگر چه چنین جنگی در کشورهای مختلف ممکن است در برتر یا زودتر برپا شود. این حقیقت که فقط سیاست وایدنولوی ای که بوسیله مارکس انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون تکامل داده شد میتواند کارگران و دهقانان ستندیده جهان را برای پیروزی در جریان چنین جنگی هدایت کند نه هیچ جهان بینی دیگری که طرفدار امپریالیسم و فریبیسم ویا سوسیال امپریالیسم باشد.

این پیشرفتهای بزرگ پرولتاریای انقلابی در پیرو بود که دشمن را وادار کرد دست به عکس العملی بزند که ماهیت تمام نیروهای سیاسی ارتجاعی را که در برابر جنگ عادلانه خلق در پیرو متحد شدند بیشتر افشا کند. مردم جهان از این تحولات در سبهای بسیاری خواهند آموخت. مناطق پایگاهی سرخ در پیرو مناطق پایگاهی برای انقلاب جهانی پرولتاریائی هستند. پرولتاریا و خلقهای ستندیده جهان از روحیات و پیشرفتهایی که بوسیله این گردان طبقه ما در پیرو بدست آمده احساس افتخار میکنند. این تحولات با تشدید نفرت طبقاتی و تقویت روحیهٔ به آنها الهام بخشید و عزم آنها را برای تشریح نابودی ارتجاع و امپریالیسم از روی زمین راسخ تر نمود.

ما میدانیم که انقلاب پیرو در میدان نبرد پاسخ مناسب به این جنایت را داده و پا رفقای به خاک افتاده تجدید عهد خواهد کرد. و دیگر رفقای ما نیز در هر جا با برپایی جنگ انقلابی و پارتدارک آن پاسخ خود را خواهند داد. چنانکه رفقا در زندان زنان کالاتو در شعارهای خود که از خارج زندان نیز حتی بعد از کنترل زندان بوسیله ارتش شنیده میشد گفتند:

"La Sangre Derramada Jamas Sera Olvidada"

"کسی میروند ز خاطر خون روان باران"

تکثیر از

اتحادیهٔ کمیونتهای ایران - سرداران

(کمیته کسردستان)

۱۳۶۵ / ۴ / ۱۷

پرخوردخوین . . . . .

وعید - باختند و باروجبه انهرام پابصرسه دشوارآزمون - یعنی عمل - نهادند. دولت گارسیا شعار "مبارزه بابهران اقتصادی وانهدام" را علم کرد. امانه فادریودبحران عمیق اقتصادی را تخفیف بخشد وند باقدورت انقلابی جنگ خلق (انهدام) بطور اساسی مقابله کند. جنگ خلق در سال ۱۹۸۵ جهش وارگسترش یافت و تقویت شد. مناطقی نوینی به حیطه فعالیت چریکهای راه درخشان تبدیل گردید. دهقانان فقیر استان پونو، معدنچی معدن مرکزی و . . . یشتیبانی ویبوستگی خود را با جنگ خلق ورهبری پرولتری آن اعلام کردند. برای گارسیادنبال کردن کارحکومت قبلی یعنی کشتار وروستائیان انقلابی توسط لواء سرکوبگر تنها برنامه عملی دولت محسوب می شد. ارتش و دستجات مسلح کشتار گریه مراکز تجمع رفقای ماحمله بردند، و بطور مشخص مراکز تجمع ثابت چریکهای راه درخشان یعنی زندانهای در حال انفجار وهدف تهاجم قرار دادند. مدتآبودکسه ح. ک. پ. زندانهارا به ستادعلنی حزب وتریبون علنی تبلیغ جنگ خلق بدل ساخته و اسیران جنگی برمیغای سیاست کلی حزب یعنی "تبدیل کردن هر محیطی از سوی انقلابیون حاضر در آن به خط مقدم مبارزه" عمل نمودند. رفقای ح. ک. پ. تا حد امکان حاکمیت ارتجاع را در این دژهای نفوذناپذیر در هم شکستند و با اتخاذ سیاستی تعرضی و به پشتوانه تکامل یافتگی و گسترش یابندگی جنگ خلق، دستاوردهای بسیاری را در مبارزه در زندانهای رژیم کسب کردند. این وضعیت برای دولت گارسیا غیر قابل تحمل بود. بهمین خاطر، گارسیا طرح اولیه ای مبنی بر پراکنده ساختن کانون های انقلابی شکل گرفته در آل فرونتون، کالائو و لوریگانچو را از طریق تاسیم زندانیان در زندانهای سراسر کشور پیش گذاشت. چریکهای کمونیست اسیر باشندت این سیاست را محکوم کرده و این طرح را هنوز کاملاً مطرح نشده به زباله دان فرستادند. حکومت ارتجاعی باپوزه ای یخاک مالیده شده، بدنبال بهانه ای می گشت تا عکس العمل نشان داده و "ثبات و فدوت" خویش را به اثبات رساند. اواسط مهرماه ۱۳۶۴، لوریگانچو شاهدشورش زندانیان، به گروگان گرفتن نگهبانان و تحویل برخی فرمانها به مسئولین زندان بود. گارسیا، مترصد فرصت، ماسک خندان و مهربان را از چهره کنار زد و قیافه خوک کونه ارتجاعی خویش را بوضوح بنمایش گذارد. گارد دولتی بدستور وی بسحوطه زندان هجوم برد، زندان را به آتش کشید، دهها تن را سوزاند و با کلوله بقتل رساند. دولت "دمکراتیک" جدید که با "انقذاد" به "زیاده روی های" دولت سابق در امر سرکوب کار خود را شروع کرده بود، شکست انتخاباتی را با شکست در عمل همراه ساخت. گارسیا - تک خال امپریالیستهای غربی در پرو - که در مقابله با

جنگ خلق تحت هدایت پرولتاریای آگاه از حمایت سوسیال امپریالیستهای شوروی، احزاب بورژوازی رنگارنگ سراسر جهان، حکام مرتجع چین و هواداران آلبانی نیز برخوردار بود، عدم کارائی خویش را در فریب مردم و بازگرداندن ثبات حکومتی به اثبات رساند. حزب کمونیست پرو - این گردان پیش از پرولتاریای بین المللی - بارهبری ویبش در پیروزمندانه جنگ انقلابی نوده های کارگر و دهقان شکست آفرناتوی "دمکراتیک"، "غیر نظامی" و "سوسیالیستی" امپریالیستهارا رقم زد و صحت و قاطعیت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را با کسب پیروزیهای اساسی و عظیم در عرصه هراتیک مبارزه حاد طبقاتی مدلل ساخت این پیروزی از آن کمونیستهای اصیل جهان، معتمدین راستین م. ل. اندیشه مائو، پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان است، زیرا مائو تصور که رفقای کمیته مرکزی ح. ک. پ. در پیام شادباش اول ماه مه خردیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیان می کنند: "جنگ خلق - در همه حال تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسیم قسرار داشته و بخاطر برابری مردم ما، بمنظور انقلاب جهانی و برای خدمت به آن جریان دارد." چه آشکار است راستای انترناسیونالیستی جنگ خلق در پرو و چه چشمگیر است خدمت انقلاب دراز مدت نوده ای در پرو به انقلاب جهانی، و تکیه می بینیم چگونه مجموعه نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی سراسر جهان - علیرغم تشدید تضادها - بشان - در برابر پرولتاریای آگاه و قدرتمند صف کشیده اند و برای خاموش ساختن شعله های نبرد پرولتاریا و طبقات انقلابی تحت رهبریش از هیچ کوشش جنایتکارانه ای فروگذار نمیکنند! چه قاطع و بیژاست سیاست وایدئولوژی رهبری - کننده انقلاب پرو، سلاح قدرتمند مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسیم که این چنین بر عرصه مبارزه طبقاتی خط تمارضف انقلاب و ضدانقلاب را عمیق و مشخص ترسیم می کند! جنگ خلق در پرو نه تنها بانبروئی عظیم دیوارهای سکوت و سانسور

امپریالیستی را درهم شکسته و همه بلندگوهای امپریالیستی را به موضعگیری آشکار و خصمانه علیه خویش وادار کرده، بلکه تمام نیروهای سیاسی مدعی انقلابی بودن را نیز در سراسر جهان تحت فشار قرار می دهد تا جایگاه خویش را در یکی از دو سوی سنگرمشخص کنند: یا در کنار امپریالیستهارا مرتجعین آمریکائی، روسی، اروپائی، چینی و . . . به حمایت از ارتجاع حاکم در پرو، یا در کنار پرولتاریای بین المللی و خلقهای ستمدیده جهان به حمایت از حزب کمونیست پرو و جنگ انقلابی کارگران و دهقانان. شن سومی در کار نیست. تلاش بورژوازی بین المللی در اشاعه تبلیغات مسموم و تحریف آمیز علیه جنگ خلق در پرو بخاطر آنست که استثمارشوندگان و ستمدیدگان جهان این چراغ سرخ را همناراد آن گوشه جهان نبینند، از آن الهام نگیرند و راستای پیروزمندانه انقلاب پرولتری را برنگزینند. لیکن با رزم دلاورانه رفقای مادر کالائو، آل فرونتون، لوریگانچو، و جنایت نوین حکومت "دمکراتیک" گارسیا، بار دیگر ضربه ای مهلک بر "حقانیت" این تبلیغات فریبکارانه در مقابل افکار عمومی جهان را داده و هراس و سردرگمی و شکاف در صفوف ارتجاع پرو و امپریالیستهای حامیش را فزونی بخشیده است. امواج حمایت و یشتیبانی از حزب کمونیست پرو و جنگ انقلابی تحت رهبریش بطور روزافزونی بالا می گیرد و نیروی مادی عظیمی را در راه پیشبرد انقلاب جهانی آزادی کند. و این رسالت تاریخی نمایندگان پرولتاریای بین المللی در همه کشورها است که به تبلیغ و وسیع رزم قهرمانانه رفقای اسیرمان در زندانهای رژیم گارسیا بپردازند. اهداف و مضمون مبارزه انقلابی این رزمندگان ارتش سرخ پرولتاریای آگاه را در میان مردم تحت ستم و استثمار جهان تشریح کنند. فریادهای شورانگیز زندانیان کالائو، آل فرونتون، لوریگانچو و شعارهای نقش شده بر دیوارهای پر شکاف حاکمیت ارتجاع پرو را هر چه بلندتر در سراسر جهان انعکاس دهیم: "زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!"



# در فاصله دو سال از برافراشتن

## پرچم جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

"در موقعیت ویژه کنونی تاریخ جهان، پیرو -  
لتاریای بین المللی باید وظیفه تشکیل تشکیلات  
خود، یک انترناسیونال از نوع جدید منتهی بر م. ل.  
اندیشه مائوتسه دون و تحلیل از تجارب ارزشمند  
گذشته را بدوش گیرد. و این هدف باید جورانه  
به پرولتاریای بین المللی و خلق های تحت ستم  
جهان اعلام گردد: با همان جسارت پیشینیتان  
از کمونرهای پاریس تا شورشگران پرولتسری  
شانگهای که جرأت کرده و بهشت را بسوزرد  
د. ر. ف. د. م. م. به انجام "فیر ممکن" - یعنی  
ساختن جهان کمونیستی - شدند." (بیانیه  
ج. ا. ا. - اردیبهشت ماه ۱۳۴۲)

در میان همه کوششها برق ها و طبل های  
امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی، در عرصه ای  
که رقیبندگان بارگاه سرمایه به پای کویسی  
برخاسته و مشاطه گران - هر یک به سلیقه  
مشمزگنده خویش - به آرایش چهره این بیان  
بلوک امپریالیستی رقیب سرگرمند، فرمان آماده  
باش و سلای جنگ با نظام ستم و استثمار یکسوس  
می رسد. از نخستین روز ماه مه ۱۹۸۴ این فرمان  
قدرتسند در گوش پیشروترین عناصر پرولتاریا و  
انقلابیون کمونیست سراسر جهان طنین افکن  
گشته است. تشکیل هسته اولیه و جنبینی سازمان  
انقلاب جهانی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم -  
اندیشه مائوتسه دون سمت و سوی صحیح را به  
سیاری از پرولتارهای آگاه نشان داده و عزمشان  
را - راه پرپیچ و خم و دشوار مبارزه برای کمونیسم  
جزم نموده است. اول ماه مه ۱۹۸۴ جنبش انقلابی  
انترناسیونالیستی با انتشار بیانیه ای که بتصویب  
سازمانها و احزاب م. ل. ا. صیقل ۱۴ کشور رسیده بود،  
برپائی خویش را اعلام داشت. بیانیه ج. ا. ا. از  
خطرات و فرصت ها سخن می گوید، از شرایط  
مساعد برای پیشرفتهای عظیم انقلابی یاد میکند،  
و موقعیت عنصر ذهنی - نیروی آگاه پرولتری - که  
بازمان در سابقه بوده و کام ها از سیر تحولات  
عینی عقب مانده است را تصویب می نماید.

بیانیه سنتزی از برخی از مهمترین مسائل  
جنبش بین المللی کمونیستی را ارائه می دهد  
- مسائلی که از اصول پایه ای جنبش مابوده و  
جهت گیری اساسی آن را رقم می زند، مسائلی  
که تماما به مرتزقایزما بین خط کمونیستی اصل  
و انواع و اقسام خطوط رویزیونیستی و شبه ترو -

تسکینی بدل گشته اند.

بیانیه با تحلیلی دقیق از اوضاع جهانسی  
می آغازد - از عرصه ای که سمت و سوی تمام  
تغییر و تحولات را تعیین می کند و بدون آگاهی بر  
آن و بدون داشتن تحلیل از آن، سخن گفتن از  
مبارزه برای تغییر انقلابی حتی یک خط کوچک  
و "دور افتاده" از جهان نیز باوه است و سخن گفتن  
از داشتن آگاهی سیاسی هرچتر و باوه تر:

"تمام تضادهای اصلی سیستم جهان امپریا -  
لیستی بسرعت در حال حدت یابی هستند: تضاد  
بین قدرت های مختلف امپریالیستی، تضاد بین  
امپریالیسم با خلقها و ملل تحت ستم، و تضاد بین  
بورژوازی و پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی.  
تمام این تضادها یک منشأ مشترک در شیوه تولید  
سرمایه داری و تضاد اساسی آن دارند. رقابت  
بین دو بلوک قدرت های امپریالیستی بسرگردگی  
آمریکا و شوروی اوضاع را بطرف جنگ خواهد  
برد مگر انقلاب جلوگیر آن شود و این رقابت  
است که وقایع جهان را شدیداً تحت تأثیر خود  
قرار می دهد."

"جهان پس از جنگ جهانی دوم بسرعت در  
حال از هم گسیختگی است. روابط اقتصادی و  
سیاسی بین المللی - "تقسیم جهان" - که در طول  
جنگ دوم و پس از آن برقرار شده بود، دیگر منطبق  
بر نیازهای قدرت های امپریالیستی مختلف  
نیست که "بطور صلح آمیز" امپراتوریهای سودشان  
را گسترش و بسط دهند: در حالی که دنیای پس از  
جنگ دوم شاهد تغییرات مهمی در نتیجه برخورد  
های بین امپریالیستها و بالاخص در نتیجه مبارزه  
انقلابی بوده، امروزه این تمام شبکه روابط  
اقتصادی، سیاسی و نظامی است که زیر سؤال  
رفته است. ثبات نسبی قدرتهای اصلی امپریا -  
لیستی و رونق نسبی معدودی از کشورها که برخون  
و فلاکت اکثریت مردم و ملل استثمارشده جهان  
بنشاده بود، در حال از هم پاشیدن است. مبارزات  
انقلابی ملل تحت ستم و خلقها دوباره در حال  
اوجگیری است و ضربات ذوبنی بنظم جهان امپریا -  
لیالیستی وارد می کند."

اکنون پس از دو سال از انتشار بیانیه و وقایع  
جهان - فاکتهای زندگی - هر روز و هر ساعت بر  
درستی این تحلیل عمیق بارها بارها مبر تأیید  
می گویند.

بیانیه در همین بخش هشدار می دهد که "...  
نیروهای انقلابی سراسر جهان باید خود را بر -  
ارزیابی درست از مجموع اوضاع جهانی منتهی  
کنند. این مسئله، وظیفه حیاتی ارزیابی از شرایط  
خاصی که هر کشوری با آن روبروی است، و فرمول  
له کردن استراتژی و تاکتیک های خاص و توسعه  
برای یک انقلابی راغنی نمی کند. اگر مارکسیست  
لنینیستها رابطه دیالکتیکی بین اوضاع در سطح  
جهانی و شرایط مشخص در هر کشوری را بدرستی  
درک نکنند، قادر نخواهند بود از اوضاع فوق العاده  
مساعد در سطح جهانی در خدمت انقلاب در هر  
کشوری بهره گیری کنند."

بیانیه بدرستی بر این امر تکیه می کند که  
عدم اتکاء به تحلیل دوستی از اوضاع جهانی از  
و انحراف سرچشمه می گیرد. انحراف از  
تحلیل لنینی در مورد امپریالیسم و عدم درک این  
واقعیت که "امپریالیسم جهان را در یک سیستم  
جهانی واحد در هم آمیخته" و انحراف از انترنل -  
سیونالیسم پرولتری و گرایش به جدا کردن "انقلاب  
در یک کشور از مبارزه عمومی برای کمونیسم".

بیانیه در بخشی دیگر بر این دیدگاه لنینی  
تأکید می گذارد که "انقلاب جهانی پرولتاریائی  
اساساً از دو جریان - یعنی انقلاب سوسیالیستی -  
جنگ دوم و پس از آن برقرار شده بود، دیگر منطبق  
بر نیازهای قدرت های امپریالیستی مختلف  
نیست که "بطور صلح آمیز" امپراتوریهای سودشان  
را گسترش و بسط دهند: در حالی که دنیای پس از  
جنگ دوم شاهد تغییرات مهمی در نتیجه برخورد  
های بین امپریالیستها و بالاخص در نتیجه مبارزه  
انقلابی بوده، امروزه این تمام شبکه روابط  
اقتصادی، سیاسی و نظامی است که زیر سؤال  
رفته است. ثبات نسبی قدرتهای اصلی امپریا -  
لیستی و رونق نسبی معدودی از کشورها که برخون  
و فلاکت اکثریت مردم و ملل استثمارشده جهان  
بنشاده بود، در حال از هم پاشیدن است. مبارزات  
انقلابی ملل تحت ستم و خلقها دوباره در حال  
اوجگیری است و ضربات ذوبنی بنظم جهان امپریا -  
لیالیستی وارد می کند."

بیانیه در بخش "مسائلی در رابطه با تاریخ  
جنبش بین المللی کمونیستی" علاوه بر تأیید  
گذاردن بر آخرین دستاوردهای پرولتاریای بین -  
المللی در زمینه ارتقاء اصول ایدئولوژیک و علمی  
خود - یعنی م. ل. اندیشه مائوتسه دون و رفیع -  
ترین قله آن انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی -  
به جمع بندیهای مهمی از ضعفها و اشتباهات و انحراف  
فات درون جنبش بین المللی کمونیستی بمتابسه  
بخشی از میراث پرولتاریای بین المللی میپردازد  
و بدین ترتیب بر اصول م. ل. اندیشه مائوتسه  
بیشتری بخشیده و نقاب از چهره انواع و اقسام  
جریانات رویزیونیستی کهن و نوین برمی دارد.  
بیانیه بدرستی تأکید می کند که جمع بندی از  
تجارب فاکتور فوق العاده مهمی در تدوین و  
بقیه در صفحه ۶

در فاصله دو سال ...

# طبقه کارگر و قدرت سیاسی

## تدارك و تعرض

پرداخت خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی می باشد. بیانیه اصول راهنمای انجام این مهم را پیش می گذارد:

"عصرفوق العاده مهم برای پرداخت خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی ارزیابی درست از تجربه تاریخی جنبش ما می باشد. و این نهاد بی مسئولیتی و شدت توری شناخت مارکسیستی خواهد بود که اهمیت کافی بدتجارب کسب شده و درسهای آموخته شده در طول مبارزهات انقلابی توده ای میلیونها نفر که به بهای خون های بی شمار بدست آمده داده نشود."

"امروزه ج.ا.ا. به همراه دیگر نیروهای مائوئیست و ارتش مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو بوده و باید خود را بطور مستحکم برای این ارتبه منگی کنند. اما آنها همچنین باید بر مبنای این ارتبه جرات انتقاد از کمبودهایش را داشته باشند. تجاربی هستند که باید دستایشان کرده و تجاربی هستند که باید مآربه تأسف وادارند."

کمونیستهار انقلابیون در تمام کشورها باید تجارب پیروزی و شکست را برای دستیابی به نتایج درست و درسهای مفید با جدیت مطالعه کرده و مورد سنجش قرار دهند. . . . چنین جمع بندی باید بطریق بیرحمانه علمی و با اتکاء به اصول م.ل و یاد نظر گرفتن شرایط مشخص تاریخی که در آن زمان بوده و محدودیتهایی که این شرایط را بر پیشاهنگ پیروتری تحمیل کرده و بالاتر از همه با روحیه گذشته را بخدمت حال در آوردن انجام شود. . . ."

این بخش از بیانیه بخصوص برای جنبش کمونیستی ایران دارای اهمیت بسیار حیاتی و کلیدی است، چرا که شکست انقلاب ایران بحران درون جنبش کمونیستی ایران را که بر مبنای بحران جنبش بین المللی کمونیستی متعاقب کودتای روبریونیستی در چین، وجود داشت حدت بخشید و عرصه جمع بندی از گذشته به عرصه مهمی از مبارزه طبقاتی بدل گشت.

آنچه رایج گشت، "جمع بندی" کوتاه بینانه و غیر مارکسیستی از گذشته و آنهم محدود به جمع بندی از تجارب مجرد سازمانهای منتسب به جنبش کمونیستی ایران بود. اما بدلیل طبیعت جهانی هر طبقه ای این جمع بندیها نمی توانست در همان محدوده ملی بماند و طبیعتاً دامنه این جمع بندی ها به جمع بندی تجارب تاریخی

و بینش ایدئولوژیک و علم پرولتاریای بین المللی نیز کشیده شد - و در مورد اکثر این سازمانها کمونیستهای سابق به منحل کردن این اصول ایدئولوژیک و علمی انجامید. و باز نتیجه این "جمع بندیهای" رایج، انحلال طلایی و روبریو- نیسم به اشکال گوناگون گشت - از نلی اندیشه مائو بمتابه آخرین سطح پیشرفت علم م.ل تا

بقیه در صفحه ۷

در بخش اول این مقاله کوشیدیم تا بطور فشرده نحوه نگرش پرولتاریای آگاه به مقوله انقلاب اجتماعی در جوامع تحت سلطه ای نظیر ایران، و مسئله چگونگی حرکت طبقه کارگر برای رها ساختن انرژی انقلابی توده های ستم دیده شهر و روستا بعداً کثروسیبیج و رهبری آنها در امر پیشبرد انقلاب دمکراتیک نوین را با توجه به موقعیت اقتصادی - اجتماعی و صف بندی طبقاتی موجود بیان کنیم و بدارك های رفیستی از مقوله انقلاب، واکوئسو- میستی و تدریج گراییانه از چگونگی سرنگونی رژیم بورژواکمی رادو و برقراری قدرت سیاسی سرخ مرز بندی نمائیم. اینک، در ادامه مبحث طبقه کارگر و قدرت سیاسی مورد مشخص چگونگی تدارك و تعرض برای کسب قدرت سیاسی در جامعه ای همچون ایران می پردازیم و عمده تره های انحرافی رایج در "جنبش چپ" را حول این مسائل به نقد می کشیم.

سالهای نا آرام در آمدند. سالهایی که دوران انقلابی ۵۷-۵۶ در مقابلش "آرام" لقب خواهد گرفت. تداخل و آمیزش تضادهای حدت یابنده پایکدیگر، جامعه را بطور عینی بدین سو می راند و هیچکس را نتوان جلو گیری از این روند نیست: نه خمینی و دارودسته کمپرادور اسلامی، نه بورژوازی مزدل و دروغگوی اپوزیسیون جمهوری اسلامی، چرا که "کارگردانی" قدرتمند دست اندرکار به غلیان در آوردن اوضاع است: بحران سیستم جهانی امپریال- لیستی و این نه تنها ایران که اکثر نقاط جهان را به گرداب خود می کشاند. و همزمان مساعدترین گشایش ها را برای پرولتاریای بین المللی فراهم می آورد تا بتواند "راه های خوبتر" را بیاموزد و "فورا و از گون" ساخته و بخش وسیعی از جهان را از چنگال چرکین و خون آلود امپریالیستهای بیرون کشد و پرچم رهائی بشریت - کمونیسم - را بر آنها بیاغوزد.

پرولتاریای ایران زمانی بدون این سالهای نا آرام قدم میگذارد که خود، تجربه یک دوران انقلابی را از سر گذرانده و درست بهمین خاطر باید بتواند در پرتوی این تجارب در اوضاع توفانی پیش روی قاطعتر و آگاهانه تر عمل کند. تاریخ این تجربه ارزشمند و استثنائی را در آستانه شکل گیری یک گرهگاه تاریخی - جهانی، در اختیار پرولتاریا در ایران قرار داده و بنا بر این از او انتظارات فراوانی می رود. پاسخگویی به این رسالت تاریخی بدون رها شدن از چنگال امپریستی درک محدود گراییانه از وظایف بدون شناخت روشن از این وظایف و تدارك فعالانه عملی برای پاسخگویی بدان میسر نیست.

تدارك کسب قدرت سیاسی از طریق تهر وظیفه عاجل پرولتاریاست. تدارك فعال برای بدست گرفتن رهبری انقلاب آتی را پرولتاریا نباید پشت گوش اندازد. همه جنب و جوش نمایندگان سیاسی افشار و طبقات بورژوازی و خرده بورژوازی برای دور ساختن پرولتاریا از انجام این وظیفه است، برای جلو گیری از رهائی غول آینده از "چراغ جادوی" سیستم ستم و استعمار امپریالیستی است. محدود کردن وظایف سیاسی و سازمانی پرولتاریا و مشغول ساختنش به مبارزات محدود خود گراییانه و اقتصادی - مبارزاتی که هیچ وجه مشترکی با رسالت تاریخی پرولتاریا ندارد

نزدیک نمی کند - همان سیاسی است که بکار مهار زدن بر این انرژی عظیم نهفت شده می آید. نمایندگان سیاسی آشکار و پنهان بورژوازی آنجا که مستقیماً خود را درگیر جنبش طبقه کارگرمی سازند، تبلیغ و ترویج سیاست فوق الذکر را پیش می کنند.

رویز پیوسته های ضد انقلابی - که عموماً طرفدار سوسیال امپریالیسم شوروی هستند تمام نیروی حیلله گرانه خاص خود را بکار می گیرند تا بدید کارگران را محدود ساخته، مبارزات کارگری را به حیطه ای سمت دهند که هر چه بیشتر کارگران را از صف رهبری انقلاب به عقب برانند. اینها مرتباً در گوش کارگران لزوم تشکیل برای "انقلاب نکرند" را موعظه می کنند و با اتکاب روی افکار عقب افتاده در میان افشار عقب مانده کارگر، گروهی را حول



تزمای رفرمیستی - اکنومیستی و سازش طبقاتی گردآورده و علیه کارگران پیشرو و سیاست انقلابی پرولتری سازمان می دهند.

ستون رویزیونیستهارا گروهی از سربازان تازه پیوسته به اردوی بورژوازی همراهی می کند. بسیاری از فعالین چپ و وابستگان به گروهها و سازمانهای م. ل سابق که ضربات سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی ناشی از شکست های پرولتاریا و تشدید تضادهای جهانی، و همچنین شکست انقلاب اخیر ایران، آنها را بوضع شکست طلبی در آستان بورژوازی رانده و برای این سیاست ضدانقلابی پوششی "ضد روشنفکرانه" اتخاذ کرده اند در این زمره اند. ترجیح بنده بحث های مسموم اینان در مجامع و محافل کارگری چنین است: "خود کارگران باید نظریه مند که چه نوع مبارزه ای را می خواهند در پیش بگیرند." "کارگریست ها" تمایلات خود بخودی و عقب مانده موجود در میان کارگران نا آگاه را بعنوان بیان منافع طبقه جا زده و عقب ماندگی را به پرچم سیاست و فعالیت عملی طبقه بدل می سازند. برای معتقدین سابق براه و آرمان پرولتاریا، برای آنها که بواسطه انحرافات جهت کم کردگی ها و ندانم کاریهای بسیار، فرصتی تاریخی برای فعالیت آگاه - کرانه و سازماندهی کمونیستی را در میان طبقه به مرز داده اند، اتخاذ این سیاست بمعنای کشودن عقده های شکست است. آنها نصیم گرفته اند بجای جمع بندی و برخورد به سیاست و عملکرد انحرافی گذشته خود، زخم های شکست را با کل ولای مرداب انحرافات عمیق تر مرمم گذارند.

امادراین معرکه دسته ای نیز هستند که شاید بتوان آنها را دوستان نادان طبقه کارگر نامید. در این دسته جریانات مختلف اکنومیست قرار دارند و در مقطع زمانی حاضر اساساً شامل محافظ و گروه های بازمانده از طبقه خط ۲ درون جنبش کارگری باشند که بطور پراکنده و بیاداشتن یک ارتباط حداقل و خود بخودی با یکدیگر به حیات (نه چندان فعال) خویش ادامه می دهند. این دسته، در سیاست و عمل همان راهی را مقابل پای طبقه کارگر قرار می دهند که بورژوازی در کلیت خود به مزاریک حیل و فصد جانداختنش را دارد: محدود کردن وظایف سیاسی و سازمانی پرولتاریا و مشغول داشتنش به مبارزات محدود خودگرایانه و اقتصادی. دوستان نادان مادری دامن زدن به مبارزاتی هستند که اگر در حادترین و سرنوشت سازترین روزهای انقلاب طبقه کارگر را بمثابه عقب مانده ترین نیروی اجتماعی معرفی نکند، بدون شک او را از رسیدن به مقام رهبری انقلاب آتی محروم خواهد ساخت.

حال آنکه وظیفه کمونیستها آگاه ساختن کارگران پیشرو به وظایف سیاسی و جنگی دامنه داری است که پاسخگوی رسالت تاریخیشان می باشد. کمونیستها برای پیش برد این کار هیچ پیش شرط و مرحله ای قائل نیستند. کمونیستها درست در نقطه مقابل اکنومیستها، رویزیونیستها و طیف انحلال طلبان (ضد سیاسی) قرار دارند که می گویند: "... خورد توده کارگرمونز اینگونه وظایف سیاسی و جنگی دامنه داری را که انقلابیون به وسیله تحمیل می کنند، به میان نکشیده است و باید هنوز در راه نزدیکترین خواستهای سیاسی مبارزه نماید و علیه کارفرمایان و حکومت مبارزه اقتصادی کند."

این حرفها شکست طلبی محض است اما باید رویزیونیستهای ضدانقلابی که پرچمدار و فوله کننده این اکنومیسم عنان گسیخته اند را به رحمانه افشاء کرده، باید دوستان نادان «کارگرا» - اگر چه ره اش را داشته باشند - به نتایج وخیم گام زدن در جنبش همراهی آگاه نمود.

در راه آماده ساختن کارگران برای طی پروسه انقلاب فهرامیز جمع بندی صحیح ارائه کردن از انقلاب ۵۷ و نقش طبقه کارگر در آن، امری حیاتی است. اکنون دیگر هر آنکس که ادعای طرفداری از پرولتاریا را دارد با لاجبار از اینکه "طبقه کارگر در انقلاب نقش همدست - هر چند توانای - طبقات دیگر را بازی کرد" صحبت می کند، و عدم ایفای نقش رهبری کننده از سوی این طبقه را اساسی ترین دلیل شکست انقلاب می داند. اما مگر غیر از اینست که طبقه کارگر در آن روزهای توفانی برای دستیابی به خواستهای اقتصادی و نزدیکترین مطالبات سیاسی دست به مبارزه زد اما مگر غیر از اینست که اعتصابات وسیع عمومی براه انداخت؟ اخیراً طبقه کارگر همه اینها را با انجام رسانده اما کماکان بصورت هم - دست طبقات دیگر - و نه رهبر انقلاب توده ای - باقی ماند. در آن معرکه، پرولتاریا از تشکیلات انقلابی بی بهره بود: از حزبی که با اتکا به اسلحه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون کارگرانی انقلابی پرورش دهد، و بتواند جنگ طبقاتی پرولتاریا را از همان ابتدا تدارک دیده، آنرا برپا سازد و آگاهی و تشکل را حول آن تکامل دهد. این راهی کاملاً مجزا و متممادبا

## در فاصله دو سال . . .

رجعت به لنین جوان و مارکس جوان. "جمع بندی تجربی تاریخی خود همیشه صفحه مبارزه طبقاتی حادی بوده است. از زمان شکست کمون پاریس، رویزیونیستها و اپورتونیستها بر شکستها و کمبودهای پرولتاریا انگشت گذاری کرده که جای غلط و درست را وارونه کرده، جای درجه دوم و عمده را عوض کرده، و بنا بر این جمع بندی کنند که پرولتاریا باید دست به اسلحه می برده است. ظهور شرایط جدید اغلب بمثابه توجیهی برای نفی اصل اساسی مارکسیسم تحت عنسوان 'تکامل خلاق' استفاده شده است در عین حال، نادرست و به همان اندازه مضراست که روح نقادانه مارکسیستی را بکناری زده و از کمبودها همانگونه که از پیروزیهای پرولتاریا جمع بندی می کنیم، جمع بندی نکرده و غفلت ورزیم. و راضی به بیافراشته داشتن یادواره به پیش گذاردن مواضعی که در گذشته درست ارزیابی می شدند، باشیم. چنین برخوردی مارکسیسم را شکننده کرده و در مقابل باحالات دشمن ناتوان و در هدایت پیشرفتهای نوین در مبارزه طبقاتی عاجز میکند، و خصلت انقلابی آنرا خفه می کند.

درواقع تاریخ نشان داده است که تکامل خلاق واقعی مارکسیسم (و نه تحریفات رویزیونیستی فلاپی) همیشه بطور جدا نشدنی با یک مبارزه حاد دفاع و بیافراشته داشتن اصول پایه ای م. ل مرتبط بوده است. مبارزه دوگانه لنین بر علیه رویزیونیسم آشکار و بر علیه افرازی مانند کاتوتسکی که تحت پوشش 'ارتدکسی مارکسیستی' با انقلاب ضدیت می ورزیدند، و نبرد بزرگ مائو بر علیه رویزیونیستهای مدرن که تجربه ساختن سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی زمان لنین و استالین را نفی می کردند و در عین حال به پیش بردن یک نقد علمی و همه جانبه از پیشه مسای رویزیونیسم شواهد این مدعا هستند.

امروز برخوردی مشابه به مسائل و مشکلات آزاردهنده تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی لازم است. یک خطر جدی از جانب کسانی است که در رویارویی با عقبگرد ها در جنبش بین المللی کمونیستی از زمان مرگ مائوتسه دون تاب - امروز، اعلام می کنند که مارکسیسم - لنینیسم شکست خورده و یا دُنده شده و تمام تجربه بکف آمده توسط پرولتاریا را باید بزرگسوال کشید. این گرایش تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی را نفی کرده، استالین را از صفوف رهبران پرولتاریا حذف کرده و در واقع به تراسی لنین در مورد ماهیت انقلاب پرولتری و به لزوم وجود حزب پیشاهنگ و دیکتاتوری پرولتاریا حمله می کنند "

بیانیه در بخش "اتحاد جماهیر شوروی و کمینترن"

## در فاصله دو سال ...

باتأکید بر نبردهای روح افزا و پیروزیهای مهم -  
 پرولتاریا در انقلاب اکثریت و در ساختمان سوسیالیسم  
 در دوران نهن و استالین به جمع بندیهای مهمی از  
 ضعفها و کسبدهای جدی پیشرفت انقلاب سوسیال-  
 لیستی در شوروی می پردازد و بدروستی اشاره  
 می کند که برخی از این ضعفها را می توان توسط  
 فقدان تجربه تاریخی قبلی دیکتاتوری پرولت-  
 ریا (بغیر از تجربه کوتاه مدت کمون پاریس)  
 توسط محاصره و تجاوز سخت امپریالیستی که  
 متوجه شوروی بوده، شرح داد. اگرچه بحث عظیمی  
 از ضعفها و اشتباهات در اشتادات ماشاوا استالین  
 جمع بندی شده، اما کاسکان برای بالا بردن توان-  
 ثی پرولتاریای بین المللی باید به جمع بندی  
 عمیقتر و همه جانبه تری دست یازید. بیانیه بخشی  
 از این مهم را انجام می دهد و اصول راهنمای عیق  
 ادامه آن را روشن می کند.

نکات جمع بندی شده توسط بیانیه در این  
 بحث شامل جمع بندی از درک نادرست استالین  
 از ماهیت جامعه سوسیالیستی و شکست وی در تشخیص  
 کامل تضادهای درون جامعه سوسیالیستی، گرایش  
 آویختن به مقدمهای بوروکراتیک در برخورد به  
 این تضادها، انحراف کذکره هفتم کمینترن در  
 تدوین سیاست جهانی پرولتاریا در قبال جنگ دوم  
 و نحوه برخورد به عملکرد آن، در عدم درک دیالکتیک  
 دفاع از فتوحات پرولتاریا (کشور سوسیالیستی)  
 و وسط انقلاب در سراسر جهان ... می باشد.

"گودتای خروشیف و ریزیونیستی نهاد ارتداد  
 شوروی همچنین، آنگونه که اکنون روشن شده  
 تیر خلاصی بر علیه جنبش کمونیستی، آنگونه که  
 قبلا موجودیت داشت، بود. سرطان گسترده ریزی-  
 یونیسم قبلا بسیاری ... احزاب متشکل در  
 کمینترن را خورده بود. ... در خود اتحاد  
 شوروی پس از مرگ استالین، مارکسیست - نهن -  
 ایستهای امیل و پرولتاریای شوروی، که در نتیجه  
 جنگ تضعیف شده و با اشتباهات سیاسی واید -  
 لولوزیک خلق سلاح شده بودند، نشان دادند که  
 قادر به انجام ضد حمله جدی بر علیه خائنین  
 ریزیونیست نبودند."

بیانیه در بخش "ماژوتسه دون، انقلاب فرهنگی  
 و جنبش م. ل. با اتکاء به غالبترین شناخت پرول-  
 لتاریای بین المللی و پیش گذاردن معیارهای  
 عیق و همه جانبه خط فاصل بین مارکسیسم و  
 ریزیونیسم و او شتر از هر زمان دیگر در تاریخ  
 اخیر جنبش بین المللی کمونیستی ترسیم میکند:  
 "لنهن گفت: فقط کنی مارکسیست است که  
 نه تنها مبارزه طبقاتی را قبول می کند بلکه  
 دیکتاتوری پرولتاریا را هم قبول می کند. در برتو  
 تجارب گرانها و پیشرفتهای بدست آمده از  
 طریق انقلاب کمیر فرهنگی پرولتاریائی تحت  
 رهبری ماژوتسه دون، این معیار که توسط لنهن

## طبقه کارگر و ...

سازماندهی مبارزات کارگران بر راستای "کمترین مقاومت" است. این راه از بیخ و بن  
 در تقابل با ایده کسک به رشد مبارزات خود بخودی و اقتصادی طبقه کارگر و تبدیل آن به  
 مرحله سراسری و ... است. مگر چنین مبارزات گسترده ای در سال ۵۷ - ۵۶ بطور خود بخود  
 می رشد نکردند؟ آیا فقط اشکال آن این بود که گوش فرمان رهبری واحدی که خود را  
 کمونیست می نامد نبود؟ رهبری که بتواند بوقوع فرمان حمله را علیه هدفی معین و برای  
 "قیام" صادر کند؟

خیسراحتی اگر چنان مبارزاتی رشد کنند و  
 تشکیلات سازماندهی واحدی هم داشته باشند، و آن تشکیلات  
 از شامه تیزی برای صدور فرمان حمله نیز برخوردار باشد - و این کاریست که مشکل از  
 عهده سازماندهندگان "مبارزات اقتصادی و خواستهای سیاسی نزدیک" بر آید - آن اعتصاب  
 عمومی موجود و آن نوع تربیت توده کارگر به این فرمان حمله جواب مثبت نخواهد داد!

لنهن می گوید وقت انقلاب توده هاراضی توان معین کرد ولی وقت قیام راضی توان -  
 مشکل بتوان تصور کرد که تشکیلاتی برای قیام تدارک نییافته، ولی بتواند وقت اثر امعین  
 کند. توده هار برای انقلاب تربیت نکند، اما خواهد که آنها برای قدرت سیاسی مبارزه  
 کنند. البته ممکن است توده هابطور خود بخودی به قیام نیز برخیزند اما چنین قیامی در  
 صورت وقوع، قدرت سیاسی سرخ را از درون خود نخواهد در بیاند که هیچ، حتی پیشرفتهای  
 معین سیاسی، تشکیلاتی برای پرولتاریای آگاه نیز در جریان آن نامحتمل بنظر می رسد.  
 آماده کردن خود و پیشروان طبقه کارگر از همان ابتدا - از نظر سیاسی - ایدئولوژیک و  
 تشکیلاتی برای کسب قدرت سیاسی، این است جهت گیری اساسی هر تشکیلات کمونیستی  
 و هر کمونیست انقلابی. رسیدن به درجه توانائی سوجدستن از فرصتهای مساعد انقلابی و  
 کسب قدرت - بنظر آنچه پرولتاریای روسیه در اکتبر انجام رساند - بدون داشتن این  
 جهت گیری ممکن نیست. با این جهت گیری باید به ساختن حیاتی ترین عناصر این آما-  
 دگی یعنی حزب و ارتش پرولتاریا پرداخت.

امروز اگر کارگری به ماهیت تمامی افکار و طبقات آگاهی داشته باشد و حتی بتواند  
 تمامی وقایع و علل صف بندیها در سطح ملی و بین المللی را نیز از زاویه منافع پرولتاریا  
 تحلیل کند، به صرف داشتن این آگاهی کارگر انقلابی نیست.

کارگر انقلابی آنست که در عین حال، نحوه تغییر این واقعیات را دانسته و در جهت  
 چنین تغییری تلاش کند. امروز کارگری که در مورد چگونگی سرنگونی رژیم و کسب قدرت  
 سیاسی از طرف طبقه کارگر به تفکر و تفحص نپردازد کارگر پیشرو نیست و اگر بر مبنای  
 نقشه ای کمونیستی برای تحقق این امر حرکت نکند و به سازماندهی دست نزند کارگر  
 انقلابی نیست. در ابجای بالاتر همین مسئله در ارتباط با احزاب و تشکلهائی که نام  
 کمونیست بر خورده اند صادق است. آن تشکیلاتی کمونیستی است که بر بسترایین  
 جهت گیری اساسی بکار ساختن حزب و ارتش پرولتاریا بپردازد، والا کمونیستی نیست.  
 کارگران پشتر و باید کسانی را که ساعتها درباره سوسیالیسم و آینده درخشان  
 و "رفاه و آسایش" آرمانییشان لفاظی می کنند، ولی هیچگاه از  
 تجارب گرانهای این چندساله ترفانی و همچنین تجارب پرولتاریای بین المللی درس  
 مشخصی را در مورد چگونگی تدارک و راه کسب قدرت سیاسی و راهگشائی بسوی آینده درخشان  
 برای طبقه کارگر استخراج نمی نمایند در میان فعالین انقلابی جنبش کارگری افشا  
 نماید. اینها از همان فییل" راهبان اجتماعی و اپورتونیستهای" هستند که بقول لنهن "همیشه  
 برای خیالهایی درباره سوسیالیسم مسالمت آمیز آینده آماده اند" ولی فرق آنها با کمونیست -  
 های امیل" اتفاقا در اینست که نمی خواهند درباره مبارزه حاد طبقاتی و جنگهای طبقاتی  
 به منظور عملی نمودن این آینده درخشان تفکر و تعمق نمایند." ( برنامه جنگی انقلاب  
 پرولتاریائی )

اصولا موضوع "راه انقلاب" بکوش این عده کلامی عجیب و نآشناست، چه رسد به آنکه  
 در میان کارگران و به قصد تربیت کارگران چنین موضوعی را به بحث گذارند، در موردش  
 تفکر کنند و برای بحمل در آوردنش مبارزه ای را سازمان دهند. این تصویري نآسف بار از  
 موقعیت کسانی است که بعد از گذشت يك قرن مبارزه طبقاتی حاد پرولتاریای بین -  
 المللی و دو تجربه عظیم سرنگونی قهر آمیز دیکتاتوری بورژوازی و برقراری دیکتاتوری  
 پرولتاریا و دروس گرانهای انباشت شده از این تجارب، و حداقل هشت سال درگیری



در فاصله دو سال . . .

پیش گذاشته شده، عمیقتر گشته است. امروز، می توان گفت فقط کسی مارکسیست است که نه تفهامبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را قبول می کند، بلکه وجود عینی طبقات و تضادهای طبقاتی آنرا کونیستی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و در تمام دوره سوسیالیسم تا کونیسم را قبول کند. همانگونه که ماژو با قدرت بیان کرد: «ناروشنی در مورد این مسئله به رویزیونیسم منتهی خواهد شد».

سرنوشت سازمانها و گروههای انحلال طلب جنبش ایران امروزه در مقابل چشم ماست و شاهد درستی این تحلیل علمی ماژو، و عمق و برائتی معیار فوق برای تشخیص مارکسیستها از رویزیونیستهاست. هر کارگر آگاهی باید آن را بنیادین و سلاح برائی درست گرفته و مدعیان کونیسم را بدان بسنجد. این معیار، تنها معیار عینی و همه جانبه ای است که هیچ رویزیونیست و اپورتونیستی نمی تواند خود را پشت آن پنهان کند. دیگر کالی نیست که کسی خود را کونیست بنامد و فقط مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را قبول کند، با درست داشتن تجارب پیشرفته پرولتاریا در زمینه ساختمان سوسیالیسم و اعمال دیکتاتوری، هم اکنون معیار عامیتر شده است. چرا که دریافته ایم قبول دیکتاتوری پرولتاریا بطور لاینفکی با قبول تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا گره خورده است. از رویزیونیستهای روسی و چینی که بانفی وجود تضادهای طبقاتی آنرا کونیستی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا خود را دولت "تمام خلق" یا می زنند تا انحلال طلبان و اپورتونیستهای کسه سوسیالیسم را آخرا راه تصویر کرده و معتقدند که در آن تضادهای طبقاتی با سرکوب مقاومت بورژوازی سرنگون شده، تمام می شوند، همه در این نکته مشترکند که این تئوری را رد می کنند تا مانع از افشای چهره رویزیونیست و اپورتونیست خود شوند.

بنیانه با جمع بندی و سنتز این اصول به تحلیل از وظایف کونیستهای انقلابی می پردازد و خطوط راهنمای کلی و عمومی، اما دقیق را برای سازمان دادن انقلاب پرولتری در کشورهای گوناگون به پیش می گذارد و به پرولتاریای این کشورها در مورد انحرافات گوناگونی که بطور خاص در هر کدام از کشورها (تحت سلطه یا امپریالیستی) لیسیتی ممکن است ضربات سختی را بر پیگیر پرولتاریای انترناسیونالیست وارد کند، هشدار می دهد. سپس، با اشاره به تجارب مثبت و منفی انباشت شده توسط پرولتاریای بین المللی در ساختمان تشکیلات جهانی، بیانیه ضرورت فوراً تشکیل انترناسیونال کونیستی را پیش می کشد. «در موقعیت ویژه کنونی تاریخ جهان، پرولتاریای بین المللی باید وظیفه تشکیل تشکیلات

بقیه در صفحه ۱۰

انصار و طبقات مختلف جامعه ایران در نبردهای متنوع، مقوله قدرت سیاسی و چگونگی کسب قهرآمیز آنرا - بمثابه وظیفه مرکزی - ملکه ذهن خویش ساخته اند. و تأسف بارتر اینکه با وجود آشنابودن و درگیری عملی اکثریت قریب به اتساق فعالین جنبش کارگری و انقلابیون کونیست در تجربه قیام و جنگهای گوناگون و متنوع خصوصاً در کردستان هنوز در محافل کارگری بحث راه انقلاب بحثی نامأنوس و غریب است. این امر نشان می دهد که نه تنها کارگران بلکه کونیستهای "آگاه" مانیز همانند گروهی دهقان ناآگاه در آن نبردها شرکت جسته اند و بسیاری از آنها هنوز هم بدان طریق عمل می کنند.

همه آن اقتدار دهنده به منافع پرولتاریا در امرنامه ها و برنامهای گوناگون کونیسم، همه آن صحبتهای استاندارد درباره "فهرتوده ای" هیچگاه حتی به بحث جدی و اصولی در مورد چگونگی دستیابی پرولتاریا به مقام رهبری انقلاب قهرآمیز، چگونگی تدارک این امر و چگونگی سازماندهی "فهرتوده ای" ارتقاء نمی یابد. سخن گفتن از اینکه "پیام توده هارژیم را سرنگون خواهد کرد" به تنهایی مشخص کننده هیچ چیز نیست و بخوبی خود کوبنده را به مقام پیشاهنگ پرولتری نخواهد رساند. این نوع قیامهای خودبخودی و بدون سازماندهی در تاریخ بسیار رخ داده اند و باز هم رخ خواهند داد، اما از درون آنها انقلاب پیروزمند دمکراتیک تحت رهبری پرولتاریا به ثمر رسیده و نخواهد رسید. همانطور که در پیرو انقلاب ۵۷ دیدیم قیام خودبخودی توده هار رهبری پرولتاریا را فرارخواند و چینی - مقوله ای از دل خیزش توده ای بیگانه بیرون نجهید - نمی توانست چنین شود. ایسن بهیچوجه ناشی از بداقبالی جنبش کونیستی نبود که از درون اعتصابات کارگری قبل از ۲۳ بهمن - که غالباً تحت رهبری کونیستهای اسپراکونیسم به پیش می رفت - حتی یک سته قیام کارگری هم بیرون نیامد، و این واقع نیز بهیچوجه اتفاقی نخواهد بود که از درون شوراهای و سندیکاها و . . . که "قرار است" تحت رهبری اکونومیستهای امروز جنبشها تشکیل شوند، در گرگهگاه هرازیبده حتی یک دسته قیامگر پرولتری بیرون نیاید. بریائتی ارتش سرخ انقلاب پیشکش، حتی یک دسته قیامگر!

خلاصه آنکه، ضدیت با مضمون کار کونیستی در میان طبقه کارگر، ضدیت با آساده - سازی پیشروان طبقه برای متحقق ساختن وظیفه مرکزی (آگاه ساختن به ماهیت واقعی مناسبات حاکم بر جامعه و چگونگی متحول کردن آن) نمی تواند به نتیجه ای جز از دست دادن فرصتهای انقلابی و کمک به تحکیم دوباره دستگاه حاکمه کمپرادوری بیانجامد. وجود چنین ضدیتی در جنبش مادر اساس انعکاس غلبه و انحراف معین در صفوف منتسبین به طیف چپ است که بطور مداوم تأثیراتش را بر جنبش کونیستی اعمال می کند: اکونومیسم و انحلال طلبی.

محدودنگری و تحدید وظایف سیاسی و سازمانی پرولتاریا و مشغول داشتنش به مبارزات محدود خودگرایانه و اقتضای معین انحراف قدرتمند و نبرهای اکونومیستی موجود بوده که تاکنون به جدا کردن بخش های معینی از جنبش کونیستی و کشاندنشان به اردوی نیروهای غیر پرولتری منجر گشته است. این زخم کهنه بر هیچکس جنبش ما نه تنها درمان نگشته بلکه هر روز نیشترهای اکونومیستی - رویزیونیستی آنرا عمیقتر و مستعد خورنریزی شدیدتر سازند. محدود کردن وظایف سیاسی و به تبع آن، وظایف سازمانی پرولتاریا، درک خودبخودی از درگیر شدن طبقه کارگر و متحدانش در جنگ طبقاتی، و بالاخره ترسیم مسیر رشد مبارزات اقتصادی به سیاسی و نهایتاً قیام، تبلورات مشخص چنین انحرافی است. چقدر تأسف بار است که مقاومتی شدید در راه آگاه شدن بر این انحراف مزمن و جمع - بندی صحیح از آن در جنبش ماصورت گرفته نمی گیرد. این مقاومت که بطور موفیانه ای خود را تحت بحث رایج "لزم حرکت نقشه مند" بیان می کند، در واقع بمعنای نقشه مند ساختن و تئوریزه کردن همان حرکت اکونومیستی است. هر کارگر انقلابی باید بداند که نقشه ای که به امر جنگ طبقاتی جهت کسب قدرت سیاسی خدمت نکند و به امر آمادگی سیاسی و عملی پیشروان طبقه کارگر بیانجامد، در بهترین حالت نقشه ای اکونومیستی است.

به موازات و آمیخته با انحراف اکونومیستی، گرایش انحلال طلبانه نیز شایع گشته که بطور کلی وظیفه کسب قدرت سیاسی را از دوش طبقه کارگر برداشته و بدور می افکند. همانطور که بارها گفته ایم شکست دیکتاتوری پرولتاریا در چین سردرگمی عظیمی را در صفوف کونیستهای پدیدار ساخت و کونیستهای ایران نیز متأثر از این مسئله، باضافه جوانی و بی - تجربی، قدرت و کفایت استفاده از خروش انقلابی ۵۷ و سالهای پس از آن را از دست دادند. بدنبال ناکامیهای پیاپی جنبش کونیستی در ایران، روند انحلال طلبی و شکاکیت نسبت

بقیه در صفحه ۱۰

## در فاصله دو سال ...

خودش، یک انترناسیونال از نوع جدیدی بسازد. م. ل. اندیشه مائوتسه دون و تحلیل از تجربه ارزشمند گذشته را بدوش گیرد.

"... پروژه تشکیل چنان تشکیلاتی احتمالاً یک پروژه طولانی خواهد بود. مهمترین وظیفه ای که در این رابطه در مقابل م. ل. ما است، دست یافتن به یک خط عمومی و یک شکل درست و زنده تشکیلاتی منطبق بر واقعیات پیچیده جهان امروز و مبارزات طلب شده می باشد."

بیانیه با بر شمردن ویژگیهای جنبش تشکیلاتی گامهای اولیه ای را جهت انجام وظایف عالیهتری که ذکر شد، تعیین می نماید.

بنابراین آنچه گفته شد، بیانیه نه تنها حاوی

سنتری از مهمترین مسائل جنبش بین المللی کمونیستی است، بلکه خطوط راهنمای کلی برای پیشبرد و سازماندهی مبارزات انقلابی

جنبش بین المللی کمونیستی و سازماندهی آن

چه در سطح کشورهای منفرد و چه در سطح جهانی

را در بر دارد. بیانیه مهمترین سندهای اخیر

جنبش بین المللی کمونیستی می باشد. اینک با

نفوذ و افزون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

بیانیه بیش از پیش به چراغ راهنمای در دست

کمونیستهای اصیل جهان تبدیل می گردد.

با تصویب بیانیه تشکیلات بین المللی

متناسب با این سطح وحدت جنبش بین المللی

کمونیستی نیز تولید یافت و بدین ترتیب بزرگترین

ضد حمله پرولتاریای بین المللی علیه حملاتی که

بورژوازی بین المللی پس از سرنگونی دیکتا -

توری پرولتاریا در چین سازمان داده بوده، پیش

برده شد. امپریالیستها تدارک دفع این ضدمحله

را می بینند و انحلال طلبان و اپورتونیستها در

مقابل آن سکوت اختیار کرده اند، بسیاری از

کمونیستهای مأیوس و سرخورده از شکستهای پیشین

دل و جرات یافته اند.

قدرت متحد پرولتاریای انترناسیونالیست

در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تجلی یافته

است، باید آن را تقویت نمود و به نیروئی بدل

ساخت که بر تحولات جهانی تأثیر نهاده و در اس

تحولات انقلابی در هر کجای جهان - بخصوص در

آن نقاطی که انقلاب تأثیرات استراتژیک بر

توازن قوای جهانی می گذارد - قرار گیرد. این

تقویت معنائی دو جانبه دارد: هم تقویت مرکز

سیاسی جنبشی آن از نظر تشکیلاتی و بسط و گسترش

دامنه نفوذ ج. ا. ا. و هم اینکه، ارتقاء سطح وحدت

موجود از طریق وحدت - مبارزه - وحدت و دست

یافتن به سنتری عمیقتر و بر تاناه ای دقیقتر از

آنچه در بیانیه متبلور است.

\*\*\*

انترناسیونالیسم نقطه قوت جنبش ماست.

بدون سیاست انترناسیونالیستی پرولتاری و تشکل

## طبقه کارگرو ...

به اصول مارکسیسم انقلابی تشدید گشته، عرصه جمع بندی از مسائل دور و نزدیک جنبش بین -

المللی کمونیستی و جنبش کمونیستی ایران به جولانگاه انحلال طلبیان کهنه و نوپا بدل گرد -

ید. تز "انقلاب جهانی" بمعنای آنکه طبقه کارگر توان کسب قدرت در یک کشور را نداشته

و قادر نیست در راه ساختمان سوسیالیسم گام بردارد، پس بهتر است تلاشی هم در این جهت

صورت ندهد - مشتری فراوان یافت. موفقیات ترین شکل این اپورتونیسم انحلال طلبانه

در میان فعالین جنبش چپ زیر پوشش یک سؤال مطرح می گردد: "طبقه کارگر پس از

کسب قدرت سیاسی چه خواهد کرد؟" همین سؤال موجه و ضروری، در غیاب داشتن بیژان و مبارزه

برای آگاه کردن و سازمان دادن طبقه کارگر و ارگانهای حیاتی برای متحقق ساختن

وظیفه مرکزی ماهیتی کاملاً منفعل کننده و شکست طلبانه دارد که مطرح کنندگان

- آگاه یا ناآگاهش - رابه قعر گرداب تسلیم طلبی در برابر بورژوازی و گردن نهادن تمام

و کمال به نظام حاکم می کشاند.

کمونیستهای اصیل در مبارزه با این دو انحراف رایج و مکمل یکدیگر هیچگونه سازش

و مصالحه ای را نمی پذیرند زیرا عرصه مبارزه با اکونومیسم و انحلال طلبی خود عرصه مهمی

برای تربیت و پرورش سیاسی - ایدئولوژیک طبقه کارگر بر روی اصول مارکسیسم -

لنیسم - اندیشه مائوتسه دون، و همچنین بخشی ضروری از فعالیت انقلابی جهت برانگیختن

توده به نبرد قهر آمیز با رژیم حاکم است. کارگری که در کوره مبارزه با اکونومیسم و

انحلال طلبی آبدیده گردد در راه پریچ و خم انقلاب و در مواجهه با شکست ها و عقبگرد های

ناگزیر، ستاره قطبی انقلاب و وظیفه مرکزی کمونیستهارا از نظر دور نداشته و علیرغم همه

مشکلات و مصائب و ضربات، قاطعانه به پیش راه می کشاید.

پرولتاریا فقط با جرأت کردن و جرات بخرج دادن برای

دستیابی به آنچه در دسترس قرار ندارد می تواند برای متحقق ساختن انقلاب پرولتاری

تربیت شود، انقلاب را تمیز کند و سرانجام قدرت را به کف آورد. تلاش و تقلا برای

دستیابی به خواسته های فرمیستی ناچیز هیچیک از اینها را پاسخگو نخواهد بود. پرولتاریا

می باید در مبارزه و طبقه بر سر قدرت تربیت شود. در خوفناک داشتن پرولتاریا و تنزل

مبارزه کارگران تا سطح خواسته های معیشتی و رفاهی مبین دیدگاهی بورژوازی است.

آن "حقوق مخصوص بخودی" که اکونومیستها طبقه کارگر را به مبارزه

برای تحقش فرامی خوانند، به چه حقی اساسی نیست و عملاً برای سرپوش گذاشتن

بر اساسی ترین حق طبقه کارگر یعنی حق حاکمیت وی مطرح می شود. طبقه کارگر باید

بروشنی دره عمیق میان سرمایه داری و کمونیسم را ببیند و آگاهانه به لزوم پر کردن آن با

خاکستر سرمایه داران زانوصفت و فرار گرفتن خود در رأس جامعه پی برد. پیشبرد چنین

تربیتی و طبقه ایست که بردوش حزب انقلابی پرولتاری قرار دارد. حزب پرولتاری می -

باید کارگران پیشرو را طوری تربیت کند که به رهبران سیاسی بدل گشته و تسوان

هدایت مبارزات انقلابی را در تمامی عرصه ها کسب کنند و قادر باشند تحت رهبری حزب

خود تمامی افشار و طبقات ستمیده - دهقانان، حاشیه نشینها، جوانان ... - را بر زندگی

سیاسی کشانند و تمام مبارزات آنان را در کانالی جاری سازند که آنان را آماده دست

زدن به عالیهترین شکل مبارزه طبقاتی برای سرنگونی نظام حاکم کنند.

"کسب قدرت با زور اسلحه، تعیین تکلیف توسط جنگ، و وظیفه مرکزی و عالیهترین شکل

انقلاب است. این اصل م - ل از انقلاب جهانشمول است ...". (مسائل جنگی

و استراتژی - مائو)

برای متحقق ساختن این وظیفه باید تدارک دید - تدارکی که پرولتاریا و حزبش را

قادر سازد تا توانائی تشخیص اوضاع مساعد و هدایت توده ها را در استفاده از این اوضاع

برای کسب قدرت سیاسی بدست آورد. این تدارک پروژه ای طولانی و سخت است و

توسط اوضاع بین المللی، خصلت اقتصادی - سیاسی جامعه و صف بندی طبقاتی رقم می -

خورد. انقلاب در کشورهای تحت سلطه و امپریالیستی دومؤلفه از یک پروژه واحد انقلاب

پرولتاری جهانی هستند، اما هر کدام دارای پروژه ها و فعالیتها متفاوتی می باشند. تاریخ

انقلابات پرولتاری تاکنون دو تجربه پیروز و مندر را در رابطه با انقلاب در دوشوع کشور فوق -

الذکر و پروژه تدارک آن در مقابل مافراسی دهد: انقلاب اکتبر در روسیه و انقلاب اکتبر

در چین.

در روسیه حزب پرولتاری این پروژه آماده شدن را از طریق اساساً کار سیاسی تشکیلاتی

بقیه در صفحه ۱۱

## در فاصله دو سال . . .

واحدبین المللی، طبقه کارگران نقطه نظر سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی هنوز به "طبقه ای برای خود" تبدیل نگشته است. این درک لنینی از منافع واحد و طبقه واحدبین المللی است که نقطه عزیمت حرکت ماکونیستیهای انترناسیونالیست می باشد و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حاصل مادیات یافتن چنین درکی است.

کارهای زیادی است که انجامشان از جنبش ما طلب می شود. جهان آبستن تحولاتی عظیم است. آذربایجان در نتیجه حدت یابی تمامی تضادهای ذاتی سیستم درهه جابصدا درآمده است. انقلاب در آفریقای جنوبی به پرولتاریای انتر-ناسیونالیست نهیب می زند. ما آماده ایم اما سرگ رابه ریشخند گرفته ایم امروز گذشته می شویم ولی یاقب نمی نهیم. ما طالب آگاهی انقلابی، شکل و نیروی مسلح انقلابی خویشیم.

انقلاب در مائیتی به حکومت یوشالی جانشین دوالیه باکبریست مشغول خوشامد می گویند و با تمام مبارزات توده ای دسائس امپریالیستی را نقش بر آب می کنند.

در فیلیپین فرصتی بس مساعد برای پیشرفت های انقلابی در پیش چشم پرولتاریای آگاه به هرزی رود و رغیاب یک حزب کمونیست انقلابی بی اصیل، عروسکان بزرگ کرده امپریالیسم آمریکایر امواج مبارزات توده ای سوار گشته - اند و بار سنگینی از توم و فریب رابه دهن میلیونها کارگر و معقان تزریق می کنند.

در اروپای امپریالیست، افشار پیشرو با هر تکان در عیر تحولات جهانی بطور خود بخودی به میدان می آیند و خشم و نفرت خویش را از نظام حاکم به روسیه ملکن ابرازی کنند، اما دست آخر هم شور و شوق و رادیکالیسم آنها در چارچوب تنگ سیاستهای رفرمیستی - یاسیفیستی و گراپشت مخرب شوونیسم اروپائی محدود می ماند، در آنجا نیز جای پای حزب کمونیست انقلابی - تشکیل رزمنده پرولتاریای انترناسیونالیست - خالیست باید جغنیید اما بازمان در مسابقه ایم. ما موظفیم در تمامی جبهه هائی که بر سر دیم - در سراسر جهان - برای اعمال رهبری پرولتاری آگاهانه دخالت کنیم. ج. ا. ا. موظف است در آنجا که حزب کمونیست انقلابی وجود ندارد، به پیشروترین عناصر پرولتر در برهائی چنین حزبی یاری رساند.

جنبش بین المللی کمونیستی علیرغم دستا وردهای انعکاس یافته در بیانیه کماکان از خط عمومی خویش محروم است، لیکن این امر بیچوجه ذاتی کارآئی سیاست حاکم برهانیه - سیاست راهنمای عمل ج. ا. ا. - نیست. در موقعیت اضطراری کنونی، در دریای مواج بحران های جهانی، در کشمکش درهم آمیختگی تضادهای سوری جنگ خونین

تی به پیش برد. و در واقع دوران طولانی تدارک سیاسی - تشکیلاتی که در ارتباط با آگاه کردن توده و کشیدنشان به مبارزات سیاسی سازماندهی نیروهایشان بوده، حزب و طبقه کارگر آماده دست زدن به مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت در زمانی که این امر در دستور فوری کار قرار گرفت، کرد. در مرکز این کار سیاسی - تشکیلاتی تبلیغ و ترویج سیاسی سازماندهی حزبی قرار داشت. سازمان دادن افشگری های همه جانبه از دیدگاه پرولتری و ایجاد شبکه پخش روزنامه ای که که به این افشگری های پراخت سنگ بنای این تدارک بود - تدارکی که با جهت گیری کسب قدرت سیاسی از طریق فهریپش برده می شوه و هدف آن آماده کردن حزب و پیشروان طبقه کارگر برای عملی ساختن آن بود. نقشه این پروژه تدارک و لنین در "چه باید کرد" در پرتوی تدوین اصول جهانشمول حزبی، وظایف سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن ارائه داد. این تدارک بود که حزب بلشویک را قادر ساخت تا با بروز اوضاع انقلابی در روسیه فرصت را دریافته و توان آزاد داشته باشد که از این فرصت برای گرفتن قدرت سیاسی بخوبی سودجوید.

در چنین پروژه تدارک از درون جنگ طولانی مدت که دارای دوره های مختلف بود گذر کرد. سیر عمومی آن شروع از جنگ چریکی تا مرحله شکل گیری ارتش سرخ و بر سر - قرار ی پایگاههای سرخ و پیشروی قدرتمند تر جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست چین بود. در این پروژه با هم مناطق سرخ از کف رفته و دوباره به کف آمدند تا بالاخره در متین اوضاعی مساعد ارتش سرخ تحت رهبری حزب پرولتری با استراتژی "محاصره شهرها از طریق دعوت" قدرت سیاسی ارتجاعی را سرنگون کرده و قدرت انقلابی نوین را در سراسر چین برقرار کرد. این پروژه تدارک در چین، علیرغم داشتن تفاوتی مهم با پروژه تدارک در روسیه توسط اصول لنینی در مورد حزب و وظایف سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن - آیت می شد - بواقع جنگ خلق بدون این اصول هرگز به پیروزی نمی رسید.

این دو تجربه پیروزمند پرولتاریای بین المللی دو مدل پایه ای را برای انقلاب در نوع کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه فراهم می کنند. بر مبنای این دو تجربه و سایرین در از جنگ رهائیبخش در کشورهای گوناگون و مبارزات درون کشورهای امپریالیستی می توان گفت که در کشورهای امپریالیستی پروژه تدارک اساساً از یک دوره طولانی کار سیاسی - تشکیلاتی گذرمی کند و با رسیدن اوضاع انقلابی در سراسر جامعه امکان و فرصت دست زدن به مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت بوجود می آید. هنگام شروع مبارزه مسلحانه نیروهای مسلح پرولتاریا باید از همان ابتدای گیرندهای تعیین کننده - ای با دشمن گردند - نبردهائی که از نظر استراتژیک تعیین کننده می باشند - و بخش اعظم ارتش خود را در درون همین نبردها سازمان دهند و رژیم انقلابی خود را اعلام کرده و جنگ داخلی را برای پاک کردن سراسر کشور از وجود نیروهای امپریالیسم به پیش برند. اما تکامل ناموزون جوامع تحت سلطه شرایط مساعدی را برای آغاز مبارزه مسلحانه از همان ابتدای پروژه تدارک فراهم می کند - مبارزه ای که می تواند در ابعادی کوچکتر آغاز شده و خود محور تدارک و آماده شدن برای وارد آوردن ضربات استراتژیک و تعیین کننده گردد. مبارزه ای که پایه های مستحکم ارتش پرولتاریا در طول آن گذارده می - شود و پرولتاریا و متحدینش تحت رهبری حزب کمونیست در طول این مبارزه آماده می شوند "با رسیدن اوضاع انقلابی و فرصت مناسب برای سرنگون کردن ارتجاع حاکم و بر سر - قرار ی قدرت سیاسی سرخ در سراسر جامعه و اردنبردهای تعرضی و قطعی با دشمن گردند. در کشورهای تحت سلطه، انقلاب بطور ناموزون رشد کرده و تکامل انقلابی اوضاع در برخی نقاط سریعتر از نقاط دیگر پیشرفت می کند و امکان آنرا فراهم می آورد که در چنین مناطقی نه تنها توده های سرعت به مبارزه سیاسی، که به عالیترین شکل آن یعنی جنگ انقلابی برانگیخته شده و این جنگ خود عامل تسریع کننده تحولات انقلابی مناطق دیگر گشته و عناصر انقلابی لازم برای کسب سراسری قدرت سیاسی را پرورش دهد.

## هیچ انقلابی کپی انقلاب دیگر نیست

اگرچه خطوط کلی راه انقلاب در کشورهای امپریالیستی همانند روسیه و در کشورهای تحت سلطه همانند چین است، اما امروزه در هر دو مورد تفاوتهای بسیار مهم و گاه تعیین کننده - ای بین این دو تجربه پیروزمند با کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه وجود دارد. عدم توجه به این تفاوتها و ویژگیهای هر کشور تنها موجب شکست پرولتاریاها در پیشبرد صحیح و موفقیت - آمیز امر تدارک و هم ضعف در تشخیص موقع و عمل سازمان دادن تعرض استراتژیک برای کسب قدرت سیاسی می شود. نه تنها هیچ انقلابی کپی انقلاب دیگری نیست، بلکه انقلاب در اوضاع و شرایط گوناگون نیز نمی تواند تکرار انقلابات سابق باشد. ما توسته دون بسه ویژه بر این امر تأکید کرده می گویند که انقلاب همانند زندگی است، آب را کندیست

## در فاصله دو سال ...

امپریالیستی و ظهور فرصت های بیابانه انقلابی هر کمونیست صافی که هنوز شعله شور انقلابی در قلبش زبانه می کشد، که از جسارت برخوردار فاطح و علمی به تجارب مثبت و منفی پرولتاریای بین المللی بهره مند است و با راسنگین شکستها و مشکلات راه پایه و اصول علم رهائی طبقه کارگر را در ذهنش منزلزل نساخته، همچنین نسل نوین انقلابی برخاسته در سراسر جهان در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پاسخ بسیاری از سئوالات حیاتی و تعیین کننده خویش راسی - یابند و یاد دست گرفتن این اسلحه پر قدرت به پیش راه می گشایند. جایگاه واقعی بیانیه را می باید در سینه آن رزمنده کمونیست پروشی، در چشمان درخشان آن پرولتر یورپا بنگارانی، در ذهن جستجوگران شور شکر آلمانی، در فریاد بی تابانه آن انقلابی آفریقای جنوبی... جستجو کرد. ارزش بیانیه را تنهایی توان باقرار دانش در متن اوضاع توفانی جهان دریافت. قدرت بیانیه راسی توان در تحرك و تحولی که انتشار آن و اعلام تشکیل ج.ا.ا. در احزاب و سازمانهای ۴۱ ل سراسر جهان بوجود آورده و در مواردی معین - مشخصاً در ارتباط با اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - به تقویت جهش وار هسته پرولتری خط و مشی سازمان ما و زیر ضربه جدی بردن انحرافات دیرینه جنبش کمونیستی ایران اشجامید، پدیدانمود.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هر آنکس که خود را معتقد و وفادار به اصول اساسی مارکسیسم انقلابی می داند، هر حزب و گروه کمونیست مبارزی که به دستاوردهای پرولتاریا در مبارزه ضد روبریونیستی باور دارد و برای کمونیسم می رزمند و برای بزرگ کردن تمامی قدرتهای امپریالیستی (اعم از غربی یا شرقی) مبارزه ای انقلابی راه پیش می برد، هر کارگر انقلابی که بیکپرانسه بدنبال فراگیری و اعمال علم انقلاب است راجه گسترده تر کردن صفوف ج.ا.ا. و فعالیت سر مینا و راستای بیانیه فرامی خواند، یابیدایسن اسلحه براه قدرت مند و با ارزش که در کوره تجارب طولانی پرولتاریای بین المللی آبدیده گشته و صیقل یافته را بدست گرفت. باید جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بتلاش جهت رسیدن به سطح عالیتری از وحدت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی در راستای دستیابی به انترناسیونالی نوین کمونیستی، بسمت آبدیدگی و صیقل یافتگی هر چه بیشتر، مستحکم ساخت.

"بسیار کار هست؛

می شود انجامشان طلب.

یکصد هزار سال؛

زمانیست بس دراز.

در باب وقت را!

در باب لحظه را!"

## طبقه کارگرو...

بلکه همچون رودخانه ای همواره در جریان است. و تأکید کرده که "نباید خود را محدود کسرد. لذین بخود اجازه نداد که توسط مارکس محدود شود... نباید خرافی بود... باید تفاسیر نوین، ایده های نو خلاقیت داشت". در واقع برای هدایت انقلاب چین بطرف پیروزی رفیق ماو مجبور بود علیه کسانی که بطور دم و متحجر بودند توجه به تفاوتها و ویژگیها ادعای کردند که در چین نیز باید همان راهی را رفت که پرولتاریا در روسیه برای کسب قدرت طی کرده، مبارزه کند. وظیفه مرکزی، اعمال برخی مدل های معین نیست. بلکه گرفتن قدرت سیاسی از طریق قهر است. بنابراین بطور جدی باید باتزهای دکمی همانند کسب قدرت عیناً و روسیه و یاعیناً چنین مبارزه کرد. راه انقلاب ایران نه مانند چین است و نه مثل روسیه... اگر چه بوضوح در هر کهرنده خطوط کلی پیرویه تدارک از طریق جنگ خلق همانند چین، است.

## کپی برداری از راه روسیه و راه چین

برای سالیان دراز تز کپی بردارانه از راه انقلاب بلشویکی روسیه در جنبش کومنیستی ایران غلبه داشته است. بخصوص در مرز بندی با انحراف مشی چریکی بسیاری از کمونیستهای ایران به انحراف کپی برداری از روسیه افتادند. فی الواقع کمونیستهای که دوره ای معتقد بودند، راه انقلاب در ایران عیناً مانند چین و "محاصره شهرها از طریق دهات" است، بعدها کپی برداری دگم از راه روسیه را پیشه کردند. وقوع تحولات نوین ساختاری متعاقب جنگ جهانی دوم و نیازهای سرمایه مالی بین المللی، رشد سرمایه داری و مستحیل گشتن شیوه های تولید نیمه فئودالی در بسیاری از نقاط ایران، افت جنبش های دهقانی، رشد شهرها و اعتصابات کارگری در تقویت کپی برداری تأثیرات مهمی داشتند. عدم توانایی در تجزیه و تحلیل از تحولات نوین به دلیل تاریخی از جمله جوانی، تأثیرات مهمی در کپی برداری کمونیستهای ایران در تدوین راه انقلاب ایران داشت. و با تشدید بحران درون جنبش کمونیستی بین المللی متعاقب مرگ رفیق ماو و کودتای روبریونیستی در چین، و بالتبع به بار شدگرایش انحلال طلبانه در جنبش کمونیستی ایران مسئله تدوین راه انقلاب ایران و بکار بست آن بکناری پرتاب شد.

آن نکته زیربنائی که باید از هر دو پیرویه تدارک انقلاب پرولتری در روسیه و چین جمع بندی کرد و درس گرفت آن است که هر دو نمونه ای عالی از استفاده حداکثر از شرایط برای افزودن بر توان کیفی و کمی پرولتاریا و حزبش را ارائه می دهند. توانایی که فقط در سوق دادن مبارزه طبقاتی به عمیقترین جایگاه ممکن در هر زمان که امکان افزایش یافتن را بحد اکثر پیدامی کند، و عدول از این درس هیچ نیست مگر حرکت کردن بر روی خط کمترین مقاومت - یعنی تبلوری از اکونومیسم. پیرویه تدارک برای کسب قدرت سیاسی هیچ معنائی ندارد مگر تکیه بر پیشروترین قشر طبقه کارگر و دیگر طبقات ستمدیده - دهقانان و نیمه پرولتاریا - ویرانگیختن آنان به پیشرفته ترین مبارزه سیاسی ممکن در هر لحظه و زمان. بدون چنین تدارکی نمیتواند خود را بسازد. اوضاع انقلابی و سودگستن از آن اوضاع مناسب برای پیشبرد انقلاب ایران بمثابه بخشی در پیرویه واحد انقلاب جهانی پرولتاریائی و کسب قدرت سیاسی از طریق قهر آماده کند بنابراین کپی برداری از راه انقلاب روسیه برای ایران و عموماً کشورهای تحت سلطه یعنی بدور افکندن فرصتهای که در جوامعی مانند ایران برای دست زدن به عالیترین شکل مبارزه سیاسی یعنی مبارزه مسلحانه، از همان مراحل آغازین تدارک، پیش می آید. ندیدن این فرصتها و استفاده نکردن از آنها، پرولتاریا و حزبش را عقب نگاهداشته و در واقع به طبقات حاکم فرصت خواهد داد که از بحرانها جان سالم بدر برند. اگر پرولتاریای انقلابی در این فرصتها بر نیروی کمی و کیفی خود نیافزاید و به کمترین پیشرفتات رضایت دهد، در شرایطی که عرصه مبارزه برای قدرت را بر چشهای گوناگون برمی کند، عرصه را به طبقات دیگر خواهد باخت و بسیاری از قوه هائی که بر زندگی سیاسی کشیده میشوند را بر هبری بر روائی خواهد سپرد. اگر پرولتاریای انقلابی از هر فرصتی برای هر چه بلندتر برافراشتن پرچم سرخ خویش استفاده نکرده و بحد اکثر ممکن بر توان و تجربه و کاردانی انقلابی خود نیافزاید، هنگامی که توده های میلیونی باخشی انقلابی بمیدان نبرد درآیند، بر احثی فریب خورده و زیر پرچم طبقات دیگر و یا چشمانی بسته خواهند جنگید و حاصل فداکاریهایشان را خمینی های دیگر خواهند برد. و مهمتر از همه اینکه، حزب پرولتری فقط در تسریع سیر تحولات انقلابی است که می تواند خود و توده - حداقل قشر پیشرو توده -

# پیام به طبقه کارگر

رفق‌سای کارگرا

اول ماه مه روز انترناسیونالیسم پرولتری روز اعلام همبستگی و اشتراک منافع طبقه کارگر جهانی است اول ماه مه مظهر یگانگی لشکر عظیم و قدرتمند پرولتاریای بین‌المللی و زواعلام نبرد علیه استعمار، ستم، فقر، فلاکت، کرسنگی و تمامی مظاهر و مظالم جامعه طبقاتی و سرچشمه آنان سرمایه داری و امپریالیسم است. اول ماه مه، سبیل رزم پرصلابت طبقه کارگر جهانی و بیان اتحاد میلیون‌ها پرولتر سراسر گیتی است اول ماه مه روزیست که خواست انقلاب

جهانی و رهائی از ستم سرمایه و سرمایه داری و جامعه ای عاری از بهره‌گرفته ستم و استثمار سرمایه و سرمایه داری یعنی کمونیسم در چهار گوشه جهان و توسط تمامی کارگران آگاه عالم صرف نظر از رنگ، نژاد، زبان و... مطرح گشته و آوای خوش انقلاب از قعر معادن آفریقای جنوبی تا کوهستان‌های سرخ آندویر، از کردستان قهرمان تا محلات فقیرنشین انگلستان و... طنین افکند شده و قاطعتر از هر زمان دیگری برپروژه اربابان و حامیان جهان کهنه کوبیده می‌شود این روزی که بر سرکوه برمه شامبارک باد!

پرولتاریای جهان در شرایطی به استقبال اول ماه مه ۸۶ می‌رود که نظام امپریالیستی بسرعت و بشدت در حال از هم گسیختگی می‌باشد و دنیای پس از جنگ جهانی دوم در آستانه عظیمترین انفجارات تاریخ قرار گرفته و موجودیت سرمایه به قاطعانه ترین شکل هرگز سوال کشیده شده است. دویولک قدرتمندی امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و سویال امپریالیسم شوروی، جهان را بسرعت بسرستی جنگ جهانی سوم یعنی عظیمترین و هولناکترین جنایتی که بشریت بخود دیده است می‌آندود و شدیداً و تدارک چنین جنایتی خونبار... وقایع چندماهه اخیر، یعنی فیلپین و... مهمترین آنها که جنبه آشکار نظامی نیز بخود گرفته است، یعنی تهاجم امپریالیسم آمریکایی به لیبی تماماً بر ستر اوضاع بشدت بحرانی بین‌المللی و در چارچوب تدارکات جنگی امپریالیست‌هاست که معنا و مفهوم می‌یابد.

این نیاز کور سرمایه، نشأت گرفته از تناقضات تاریخی چنین نظامیست که امپریالیست‌ها را ملزم می‌سازد بشرب بسپهای انسی و به قیمت مرگ و نابودی و بیخانمانی میلیون‌ها انسان راه نجات خود را بجویند. امپریالیست‌ها برای بیرون رفت از این بحران و تدارک چنین جنایت دهنشناکی ناگزیر می‌باشند و میرنده اند، چرا که نمایندگان و حامیان ستم و مناسبات اجتماعی هستند که دیگر ارتباطی به تاریخ کنونی جهان

ندارند و سواهاست که سرنگونی شان در دستور کار پرولتاریا و انقلاب جهانی قرار گرفته است. و درست در همین دوره های بحرانی و در چگونگی نگرش و استفاده از آنست که امکانات بزرگتر بین جبهش ها و پیشروی هانیز در مقابل پرولتاریای جهانی قرار می‌گیرد. شاهد این مدعا تاریخ دو جنگ اول و دوم جهانی می‌باشد. پیشروی های انقلابی عظیم در تاریخ انقلابات پرولتاری، انقلاب اکتبر و انقلاب چین هر دو یادآور بزرگ امپریالیستی در سطح جهانی مصادف بودند "انقلابات در دوره های سکون و آرامش صورت نمی‌گیرند".

امروز ما در چنین دوره پرتلاطمی بسر می‌بریم دورانی که فشارهای بحران امپریالیستی وضع، تزلزل و شکنندگی سیستم امپریالیستی بهترین زمینه ساز انقلابات گشته است، و حتی اگر انقلاب نتواند جلوی جنگ جهانی را بگیرد، نفرت و خشم ناشی از آن بی‌یقین روند انقلاب را تسریع خواهند نمود. دوره ای که خطرات فزاینده و همچنین فرصتهای پیشروی پرولتاریای جهانی و واقعیاتی عیان و انکارناپذیرند، دورانی که جملات رفیق مائوتسه دوز بهشت را هر زمان دیگری طنین افکن است: "با انقلاب جلوی جنگ را می‌گیرد، یا جنگ به انقلاب پامی دهد" این سخن است که می‌بایست الهام بخش پرولتاریای انقلابی در سراسر عالم باشد طبقه کارگر آگاه و دیرپروچه خوب درس خود را فرا گرفته است.

نبرد انقلاب و ضدانقلاب در سطح بین‌المللی جریان دارد و در قلب این نبرد پروری سرخ جای دارد. جنگ انقلابی دیرپو تکامل یافته ترین و انقلابی ترین مبارزه در سراسر جهان است، چرا که بوسیله یک حزب انقلابی و مسلح به مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دوز است که هدایت می‌شود و تنها با برپا داشتن چنین مبارزه انقلابی و انکابه چنین خط سیاسی - ایدئولوژیکی است که می‌توان ریشه امپریالیسم را خشکاند و از جنگ جهانی سوم جلوگیری نمود.

داس و چکش سرخ برپاشده در سه کوهستان آندیه مردم سراسر جهان اعلام می‌کنند که مبارزه برای کمونیسم در دستور روز است. بشتابید آنها اینگونه و با این خط می‌توان سامان امپریالیست‌ها را بطور قطعی درهم کوبید.

برای پرولتاریای ایران نیز اول ماه مه مسائل در کوران اوضاع حاد اجتماعی فرامی‌رسد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در بحرانی ترین دوره حیات شکنج خود بسر می‌برد و در زیر ضربات سهمگین ناشی از تضادهای جامعه بخود می‌لرزد. بن بست جنگ ارتجاعی با عراق، روی آوردن، هر چه بیشتر رژیم به بسیج اجباری توده بسرای

جنگ، محزون در ماندگی در قبال کاهش درآمد نفت، فشار شدید اقتصادی بر مردم و اعلام علنی و وقیحانه آن مسائل حاد بین‌المللی و بیاسخ‌هایی که بناچار رژیم باید در قبال آنها بدهد و رشد و گسترش کمی و کیفی خیزش های توده ای و فعال شدن و روزه کشی های مجدد "لیبرالهای" مرتجع و شکل یابی انجمنهای آزادی اینان و... همه و همه نشانه آنست که اوضاع بهم خواهد ریخت. هم از پانین و هم از بالا رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است. اما سؤال اساسی اینجاست که چگونه و به چه قیمتی این رژیم سرنگون خواهد شد و بیشتر اینک که چه چیزی جایگزین آن خواهد شد؟

نیروهای مختلف طبقاتی از امپریالیستهای غربی و سلطنت طلبان و مرتجعین کوناگون گرفته تا مجاهدین با آلتزناتیو "شورای ملی مقاومت" شان تا امپریالیستهای روسی با آلتزنا - تپوهای توده ای - اکثریتی و مشاطه گران نشان، تا "لیبرالهای" مرتجع و خوار و معامله گری چون نهضت آزادی و جبهه ملی و... همه و همه مراقبند تا از اوضاع به نفع آلتزناتیوهای ضد انقلابی خویش سود جویند و تاریخ یکبار دیگر بر سر رحمانه تر از قبیل پرولتاریای انقلابی را در برابر این سؤال قرار داده است که این بار چه می‌کنید؟

اینک زمان قرار سیدن توفانهای انقلابی است و جامعه وارد یکی از سهمگین ترین دوره های تضادات طبقاتی خواهد گردید. آیا این بار هم "زنجیرهای بندگی فقط به تک‌نمان در خواهند آمد یا پاره پاره خواهند شد؟ آیا دژ نظم کهن فقط بلرزه در خواهد آمد یا زمینه ای نوین برای رهائی به کل آورده خواهد شد؟ آیا مردم با چشمان بسته خواهند جنگید یا با سر بلند، با چشمان دوخته شده به افق آماده کسب پیروزی؟" دیگران شده و تحت رهبری آنها در راه فاجعه ای بس عمیقتر و دردناکتر خواهند جنگید یا بر چه رهبری بدست توانای پرولتاریا خواهد افتاد و توده های عظیم خلق، سربازان ارتش پرولتاریا و رزمنده راه منافع خودشان خواهند بود؟ پاسخ به این سؤالات بستگی به این دارد که پرولتاریای آگاه در حزب منکی به مارکسیسم -

لنینیسم - اندیشه مائوتسه دوز متشکل گردد و هدایت و مسئولیت برپائی جنگ خلق را بر عهده ضرورت و امکان و لزوم پیش از هر زمان دیگر محیاست را بعهده گیرد و با تداوم انقلاب ناتمام خود در هم کوبیدن بساط منحوس خلافت خبیثی و جمهوری اسلامی تا استقرار جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر و گدار به سویالیسم سهم و دین خود را در مبارزه برای رهائی بشریت ادا نمایند. در این راه مابه کسی وعده پیسورزی سهل و آسان رانی ندیم و کسی را با او هام و خوش - خیالی درباره رفاه فوری پس از کسب قدرت

## پیام کمیته ج.ا.ا به پروتوهای آگاه جهان

رفقا:

سال گذشته باتشديدبیشتر تضادهای جهان رقم خورد. نه تنها دایلوک امپریالیستی، برکردگی امپریالیستهای آمریکائی و سوسیال امپریالیستهای شوروی، تدارک التهاب آمیز خود برای جنگ جهانی را تشدید بخشیدند، بلکه مبارزه بیرونی را یواختللهای تحت ستم در شمارى از کشورها بشدت اوج گرفته است.

در پرو، جنگ خلق تحت رهبرى حزب کمونیست پرو، یکی از اعضای ج.ا.ا، به پیشروی خود ادامه داده است و نیروهای انقلابی سراسر جهان بر حمایت خود از این مبارزه حیاتی افزوده اند. توانائی ج.ا.ک. ب. در تدایم مبارزه مسلحانه و به پیش راندن آن، علیرغم حالات وحشیانه دشمن، خصومت مشترک امپریالیسم و تمام انواع رژیونیسم، شاهی بر قدرت ایدئولوژی ای است که حزب را رهبری می کند، ایدئولوژی ای که بر آموزشهای مارکس، لنین و مائوتسه دین استوار است.

تکوین تحولات انقلابی در شمارى از کشورها - مانند هائیتی و آفریقای جنوبی - اهمیت بیک حزب سیاسی پیشاهنگ باخطی درست را با برجستگی سرخنانه ای نمایان ساخته است. در این کشورها توده ها علیه رژیم های ارتجاعی بیاخته اند. با وجود آنکه دوالیه مجبور به فرار از هائیتی شده و رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی بشدت بلرزه درآمده، اما پرولتاریا و

توده های مردم قادر نیستند که انقلاب را کامل کرده و حاکمیت خود را مستقر سازند. این جدیدتر - بین مشکلی است که نیروهای مارکسیست - لنینیست اصیل جهان در مورد آن حساس می باشند. در این کشورها و در بسیاری دیگر، باید تلاش در جهت بنا کردن رهبری پرولتاریا در مبارزه انقلابی تشدید شود، چرا که مبارزه انقلابی فقط تحت رهبری یک حزب پیشاهنگ می تواند به سرانجام برسد.

تشکیل ج.ا.ا. در سال ۱۹۸۴ و تصویب بیانیه آن در کنفرانس بین المللی دوم احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست سیر طولانی ای را در خلق شرایط مطلوب برای سازماندهی جنبش بین المللی کمونیستی حول یک خط درست پیموده است. این امر به انترناسیونالیسم پرولتاریا شکل تشکیلاتی - اگرچه هنوز بشکل جنینی - داده است. این امر پرورش استقرار یک انترناسیونال کمونیستی از نوع جدید که مبتنی بر م.ل. اندیشه مائوتسه دین باشد را جلو رانده است. در این مهمترین روز، ما باید خود را متعهد کنیم که گامهای قدرتمندتری را در مبارزه برای متحد کردن نیروهای انقلابی سراسر جهان بر زمینهای یک خط درست، به پیش برداریم.

درست یکصد سال از اعصاب شیکاگو در اول ماه مه ۱۸۸۶ می گذرد. از آن زمان، کارگران سراسر جهان اول ماه مه را جشن گرفته اند. در بسیاری از کشورها تظاهرات اول ماه مه به قیمت دستگیر

و زندانی شدن وحتى مرگ برکدار می شود. در حالیکه در کشورهای دیگر، رژیونیسم و سوسیال دمکراسی سعی کرده اند که اول ماه مه را از خصلت سرخش تهی سازند. کارگران آگاه و نیروهای انقلابی باید با هر دو این حالات به مقابله برخیزند و اول ماه مه را زنده سازند. در روبروئی با جنایت عظیم جنگ جهانی که امپریالیستها در حال تدارکش هستند، امروزه به پیش راندن مبارزه انقلابی دارای اهمیت بیشتری است. همان بحران امپریالیستی که بر خطر جنگ می افزاید، همچنین فرصتهای نویسی را در مقابل پرولتاریا می نهد که باید آنها را دریافت. کارگران سراسر جهان در اول ماه مه نیست و قصد خود را مبنی بر محو استثمار طبقاتی و هر نوع ستم و برای ساختن یک جهان کمونیستی اعلام خواهند کرد.

از جنگ جهانی جلوگیری کنیم، مبارزه جهت انقلاب را در سراسر جهان دامن زنیما!  
از جنگ خلق در پرو پشتیبانی کنیم!  
زنجرها را بگشایم، آختم زنان را بستانیم!  
نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها کنیم!  
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاریا، صفر و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را مستحکم سازیم!  
شعله های انقلاب را از آفریقای جنوبی تا هائیتی، ویرا سراسر جهان دامن زنیما!

### پیام به طبقه کارگر

سیاسی دلخوش نمی کنیم، ما فقط اینرانی گوئیم که جامعه بی طبقه یعنی کمونیسم را جز بیا نبردهای دشوار و خونین نمی توان بدست آورد. رفقای کارگرا

بریسترن چنین اوضاع و احوالی است که به استقبال ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ می رویم. این مسئله که کدامین نیرو برنده نبرد سه کیلومتر مقابل روی خواهند بود، سئوالی است که به قاطعترین شکل در برابر بورژوازی و پرولتاریا قرار گرفته است. بورژوازی شدیدترین ضربات را از دو انقلاب عظیم همزمان با دو جنگ جهانی خورده است و پرولتاریا با پذیر علیرغم شکست های مقطعی تجارب گرانیهائی را انباشت کرده است و با درس آموزی از این تجارب است که برای تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رفته است. اینک پس از چندین سال پراکندگی و تحلل بحرانی و شکست های عظیم، پرولتاریای بین المللی در اسی ترین نکات، برنامه انقلابی خود را علیه نظام امپریالیستی و سرنگونی

بانگ رسای انقلاب جهانی و اعلام دوباره اتحاد پرولتاریای آگاه بزرگ پرچم جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باشد.

انقلاب را در سراسر جهان دامن زنیما، از جنبش جهانی جلوگیری کنیم!  
از جنگ خلق در پرو پشتیبانی کنیم!  
زنجرها را بگشاییم، آختم زنان را بستانیم!  
نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم!  
صفر و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را مستحکم سازیم!

ناپرداد جنگ ارتجاعی، زنده باد جنگ خلق!  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!  
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاریا!  
زنده باد کمونیسم!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران)  
کمیته کردستان ۶۵/۲/۱۱

آن و برای ساختمان جامعه نوین تدوین کرده است. این برنامه مبتنی بر دستاوردهای عظیم جنبش بین المللی کمونیستی و بر پایه مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائوتسه دین استوار و در بیا - نیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی انعکاس یافته است. امروزه علیرغم چنین پیشرفتی پرولتاریای انقلابی با زمان در مسابقه است و کماکان از تحولات عینی عقب می باشد. اما وسیعترین امکانات و فرصتهار ا پیش روی خود دارد تا بتواند با شناخت صحیح پیشاپیش خیزش های عظیم آتی قرار گیرد. می بایست جهان را از جنگال جنایتکاران خونریز امپریالیست رها کنید.

رفقای کارگرا

با مبارزه برای تعطیل کردن اول ماه مه برای برگزاری مراسم مستقل کارگری بسروریم و با دهمزاران هزار کمونیست و کارگری که در مبارزه علیه شاه و خمینی و بورژوازی جهانی جان باختند را گرامی بداریم.  
بگذارتا اول ماه مه امسال، لطین افکن



آدرس پستی ما:

رفقا!

افرادی را از خود برای آموزش سیاسی، ایدئولوژیک  
و نظامی به کردستان انقلابی اعزام دارید،  
از طریق مطمئن و با حفظ و رعایت اصول امنیتی با مقرر  
سازمان در کردستان یا با نشانی ما در خارج کشور تماس  
برقرار کنید،

حقیقت را دور از چشم پاسداران ارتجاع و  
جاسوسان دست به دست و خانه به خانه توزیع کنید،  
این اخگر نهفته را در میان مردم انقلابی پخش کنید تا فولاد  
گداخته انقلاب با آگاهی و نگرش کمونیستی آبدیده گردد!

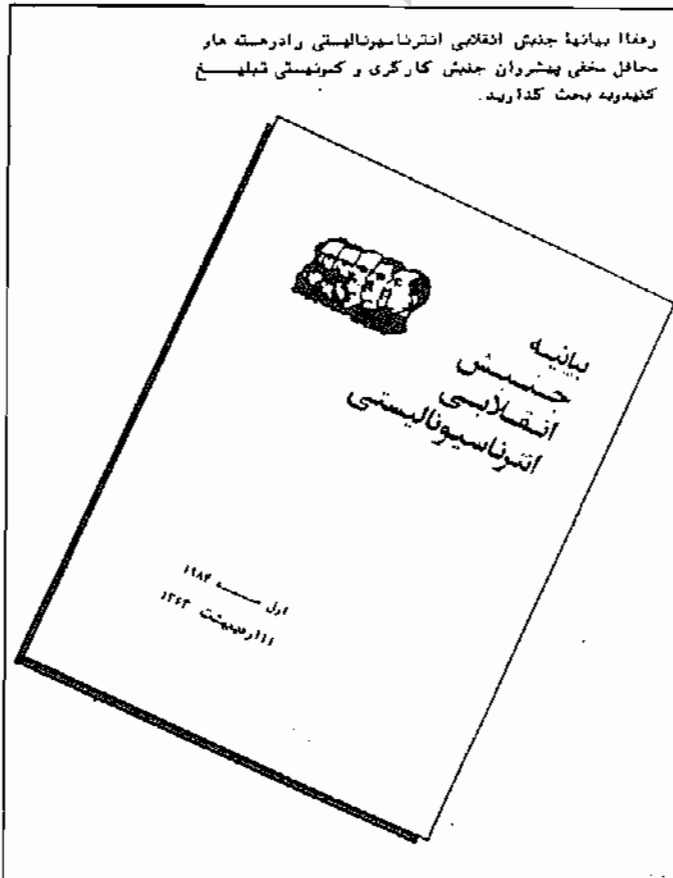
**S.U.I.C**  
**BOX 50079**  
**40052 GÖTEBORG**  
**SWEDEN**

کمکهای مالی خود را

به آدرس زیر

ارسال دارید

**NAT WEST BANK**  
**SARBEDARAN**  
**ACC NO 27324958**  
**ARCHWAY BRANCH,**  
**LONDON, U.K.**



آدرس جنبش انقلابی  
اترناسیونالیستی

BCM RIM  
LONDON WC1N 3XX, U.K.

# گشایش دروازه های پاریس

باز شدن دروازه های کاخ الیزه در اوائل خردادماه بروی هیئت اعزامی از سوی جمهوری اسلامی واقع ای مهم در مناسبات میان حکومت ایران و امپریالیستهای بلوک غرب - بخصوص فرانسه - بحساب میآید. برخورد سطحی به مناسبات موجود میان تهران و پاریس چیزی جز خصومت های سیاسی چندساله حول حمایت نزدیک سیاسی - مالی - تسلیحاتی فرانسه از دولت عراق و همچنین ارتباط ظاهر آنزادیک آن بابخشهایی از اپوزیسیون رژیم خمینی و همچنین در شکل واقعی مانند گروگانگیری های بیروت بدست نخواهد داد. نتیجه گیری سطحی از این واقعات نیز می تواند مارابیدانچا رسانند که هر دو طرف از این خصومت ها چیزی جز ضرر حاصلشان نشده (خصوصاً که فرانسه با عمده دار شدن نقش فوق از جانب بلوک غرب از خوان بیخای ایران که دیگرانی مانند ژاپن و آلمان بهره مند بودند محروم مانده است) و لاجرم طرفین بسوی رفع اختلافات فی - مابین رانده شده اند. بر همین راستا بسیاری از مفسران علت العلل تمایل دولت فرانسه به نزدیک شدن باحکام اسلامی را وجود گروگانهای فرا - نسوی در جنگال حزب الله لبنان معرفی می کنند و گروهی دیگر (عمدتاً تبلیغات جهان جمهوری اسلامی) می گویند "پیروزی های" ایران در جبهه های جنگ خلیج و "ثبات" رژیم خمینی را باعث اقدامات آشتی چوپانه کابینه جدید فرانسه جایزند.

واقعیت آنست که پانداوزان جمهوری اسلام از منتهای پیش - هر چند دوران انتظار - بسر دروازه های پاریس کوبیده اند و بازبان دیپلمات - سی اسلامی فریاد برآورده اند که: "ای شیطان در بازکن که من برای فروش روح آمده ام با همدستانت می توانی مشورت کنی، آنها به شرط چاقو برده اند." اما این بازار گرمی رژیم خمینی که خود حکایت از ضعف و استیصال عمیق در مواجهه با تنگناهای اقتصادی - اجتماعی گره خورده با جنگ خلیج دارد بر زمینه اوضاع معینی است که کارگرفته شده. اینجانب نیز عمدتاً می باید بدین حال "دستان خلق" کارگردان اصلی صحنه - دستان پرکار بحران جهانی سیستم امپریالیستی که مجموعه قدرتهای جهانی را بر سرعت و دیراوت و از بسوی جنگ می راند - گفت. این عمدتاً بسر تحولات جاری جهان است که بالاخره جمهوری اسلامی را به آرزویش رسانده و امپریالیسم فرانسه را بر راستای سیاستهای تدارکات جنگش

به اتخاذ سیاست عادی سازی روابط با حکومت خمینی واداشته، (و مسلماً موقعیت رژیم جمهوری اسلامی در فراهم ساختن امکان چنین امری مؤثر افتاده است). بر این مبناست که فرانسه - پس بدین به ناند - یعنی پیشبرد سیاست های پیش - اساساً از کانال و در رابطه با حکومت موجود - به جای دل بستن به نیبه - اپوزیسیونهای بورژوازی تحت الحمایه اش - راپیشه کرده و به یک مفهوم چگونگی تکوین اوضاع جهانی زیر حکم گشایش فرانسه بسوی ایران مهرتائید نهاده است.

در نگاه اول آنچه سردمداران حکومت ایران برای عرضه به پیشگاه اربابان آورده - اند بسیار حقیر بنظر می رسد و چشم را خیره نمی - کند. فی النمل خامنه ای رئیس جمهور اسلامی که غالباً می گوید "قیافه یک دیپلمات خوش فکر" را بخود بگیرد، چندی پیش به دولتهای غربی وعده می داد: "این مملکت بعد از خاتمه جنگ احتیاج به سازندگی دارد و مسأله وضعی که امروز شما در مقابل ما اتخاذ می کنید در سیردن کار سازندگی به شما سرمایه گذاریهای ضروری آینده در ایران تأثیر می گذارد" یعنی اینکه امروز ما پیشیابا - نی کنید تا فردا سرمایه هایمان در ایران بچرخد و سود کلان استخراج کند. همین حرف در آستانه مذاکرات هیئت اعزامی تهران به پاریس از زبان روزنامه کیهان (۱۰ اردیبهشت ۶۵) بازگو می شد: "شیراک سعی می کند سیاستی بینابینی و ظاهراً بی طرف را میان ایران و عراق حفظ نماید. . . . در صورت حفظ یک روابط بینا - بینی برای سرمایه های فرانسوی در آینده این منطقه جایی باقی خواهد ماند و این سرمایه ها خواهند توانست پس از پایان جنگ و در روزهای سازندگی سهمی را نیز بخود اختصاص دهند که این برای اروپا و بویژه فرانسه مایه امیدواری های بسیار است." در ظاهر جمهوری اسلامی با وعده - سوده های چندده میلیاردی در خاتمه جنگی که دیگر در ذهن ساده لوح ترین افراد نیز خاتمه ای نزدیک بر آن تصور نیست بسوی میز مذاکره شتافته و در مقابل این وعده نه چندان فریبنده، پشتیبانی امپریالیستهای غربی بویژه فرانسه را طلب می - کند. اما این متاع چندان چشمگیری نیست و گشایش پاریس باید بهانه ای فراتر از وعده وعید - های ارزان رژیم خمینی داشته باشد. پاسخ رادر صحبت های دلالی بنام علی رضاعیری که در رأس هیئت اعزامی تهران قرار داشت می توان یافت. این جوجه بوروکرات که شغل قبلیش "جمع آوری

مشخصات افراد اپوزیسیون در فرانسه" بوده در مصاحبه مطبوعاتی خود با خبرنگاران خارجی (اول خردادماه در پاریس) اظهار داشت: "با توجه به اینکه فرانسه مایل به عادی سازی روابطش با تهران است، مشاهده می شود که نخست وزیر فرانسه از اهمیت استراتژیک ایران در منطقه بخوبی آگاه است."

پاسخ اینجاست! آنچه برای فرانسه اهمیت دارد، اهمیت استراتژیک ایران در منطقه است. فرانسه بعنوان یکی از ستونهای بلوک جنگی غرب و یک پای فعال جنگ تجدید تقسیم جهان مطرح است و قرار است از نقطه نظر نیروی تسلیحاتی هسته ای نقش پراهمیتی در جنگ - ای بازی کند. این "موقعیت مساعد" در افق دید امپریالیستهای فرانسوی سهم بزرگتری را از خوان بیخای کشورهای تحت سلطه جهان تصبیر کرده و به همین خاطر در زمینه سیاست بین المللی و مانور - های سیاسی و نظامی، بچهره فعال و پرتحرکی به دولت این کشور بخشیده است. سیاست امپریا - لیسم فرانسه در آفریقا، در ارتباط با برخی جبهه - های آزادیبخش و نیروهای اپوزیسیون در سه قاره، در مناسباتش با دولتهای عرب و امثالهم جدا از کمکی که به طرح کلی بلوک جنگی غرب در تحکیم و تقویت موقعیتش در مقابل بلوک رقیب می نماید و گسترش برنامه های تدارک جنگ جهانی سوم را امکان پذیر می سازد، در ضمن مسئله محکم کردن جای پای امپریالیسم فرانسه را در هر یک از این حیطه های تحرک و مانور برای ایجاد یا بدست گرفتن امرم های سیاسی - نظامی و اقتصادی ضروری برای سهم بیری مناسبت در فرادای - تجدید تقسیم عملی می گرداند.

این نقشه کلی فرانسه در سطح بین المللی است. حال در راستای این نقشه، موقعیت را مناسب یافته تادرعین محکم کردن جای پای بلوک غرب در منطقه و پیشروی بیشتر در ایران - در مقابل بلوک رقیب - جای پای محکمتری نهیبرای خود بپایند. این کنه مسئله "عادی سازی روابط با ایران" است.

در کنار فاکتورهای بسیار دیگر، ضعف و زبونی حکومت تهران نیز زمینه مساعدی را برای پیشبرد سیاستهای فرانسه فراهم آورده و با سردجوشی از چنین شرایطی است که این قدرت امپریالیستی می تواند برقراری روابط اقتصادی را سریعاً به سطح "روابط سیاسی ویژه" باکمال این رژیم و یا با این یا آن جناح قدرتمند دولتی ارتقاء دهد و پایه -

های "تغییرات ضروری آتی" را در قدرت حاکم موجود - در نقطه ای گرهی که سیر تحولات جهانی به ناکزیر پیش خواهد آورد - از امروز فراهم کند سیاست کنونی فرانسه در مقابل ایران جزئی از سیاست کلی اش در باز کردن جای پای بیشتر و محکم کردن موقعیتش در منطقه برای سرجستن از آن در تحولات آتی بین المللی، در جریان جنگ جهانی سوم و متعاقب آن می باشد. اقدامات ظاهراً متضادی چون فشارهای سیاسی بر حکومت خمینی و کمک های مالی و تسلیحاتی به بغداد از شروع جنگ خلیج - در حال حاضر میزان بدهی دولت عراق به فرانسه به ۲۲ میلیارد دلار بالغ گشته است - با بهبود کنونی مناسباتش با تهران همه یک هدف را دنبال می کنند که شرحش در بالا رفت.

"غیر عادی سازی روابط با ایران" و بی طرفی خاص با مجاهدین خلق ارزشترین بهائشی بود که دولت پاریس می توانست برای این "تغییرات" و "همراه" تحت عنوان عادی سازی روابط با تهران سردازد. این اقدامی شدیداً مطلوب سردمداران حکومت اسلامی است، نه از آن جهت که مجاهدین بین روابط خطر شماره یک و آلترناتیو خوش - اقبالی برای حکومت خویش بحساب می آورند، خیر بلکه تنها بدین خاطر که می توانند از مسئله فشار دولت فرانسه بر مجاهدین بعنوان حربه ای تبلیغی برای نشان دادن "قدرت و قیامت" خویش در مقابل چشم مردم عاصی استفاده کنند. برای آنکه به گوش توده های شدیداً ناراضی و در حال انفجار بخوانند: "دیدید بالاخره امریالیسم فرانسه، شیطان کوچک، بعد از آنهمه توطئه و عناد در برابر ما تسلیم شده؟ دیدید که واقعیات را با نیروی ایمان و استقامت در جبهه های نبرد با کفر به جهانیان قبولانندیم و عاقبت مجبور شدند دستشان را از پشت منافقین و ضد انقلاب فراری بردارند؟ دیدید که یک قدرت جهانی را به سازش واداشتیم؟ شما که جای خود را در ایداشما که نه سلاح ای در اختیار دارید، نه از پشتیبانی احزاب و سفارتک امریالیستی بهره مندید، پس بهتر است خاموش بمانید و دم فرو بندید، و به آتش ما بسوزید و بسازید و خیال انقلاب کردن را هرگز بسراه ندهید!"

حاشا که این جنای دروغ پردازان جمهوری اسلامی دیگر رنگی داشته باشد. کسانی که زبوا - نانه دست گذاری از عبا بیرون آورده و ملتسانه "یک میلیارد دلارشان" را طلب می کنند، کسانی که به اعتراف معیری مفتش در دیدار با دولتپان پاریس از آنها خواسته اند در جنگ خلیج "از سیل ست بیطرفی مثبت" نسبت به ایران پیروی کنند (که معنای این "بیطرفی مثبت" چیزی جز بهره مند کردن هر دو طرف جنگ از نعمات تسلیحاتی نیست) قادر به پوشاندن ضعف و تزلزل خویش در برابر دیدگان مردم هشیار و آگاه نیستند. علم کردن موضوع "رفع فتنه ایوزیسیون" در نتیجه

مذاکرات پاریس فقط بهانه ای است برای تبلیغات گوشخراش دروغین با هدف قدرتمندی در اوج ناتوانی، و همچنین پوشاندن اهداف و نتایج اصلی مذاکره با امپریالیستهای فرانسوی. این انگیزه و تصورهای ارتکنکای اقتصادی اجتماعی موجود و به تعویق انداختن بروز اعتراضات عظیم توده های عاصی بود که رژیم خمینی را به مشت کوبیدن بر دروازه های پاریس واداشت. این کاهش درآمد نفت و کسری بودجه عظیم در سال جاری و ترس از پیامدهای آن بود که جمهوری اسلامی را وادار کرد به احدت و شدت بیشتری بدر بکوبد، و از طرف دیگر باعث شد که دولت فرانسه نیز با اطمینان بیشتری در این گشایش ترس عیبی رژیم در مواجهه با اوضاع بحرانی را خرازی (رئیس ستاد تبلیغات جنگ) درست یک ماه قبل از اعزام هیئت به پاریس، در مصاحبه ای با خبرنگاری، بی. بی. سی بالکنت بزبان آورد:

"اگر مردم بخواهند علیه جنگ حرکت کنند و علیه دولت حرکت کنند طبیعی است که دولت اسلاتوان ادامه و اداره جنگ را ندارد". هشدار های اینچنینی در حکم التماسی بوده امپریالیستها حرف دل مقامات حکومت اسلامی ایمن بود: حال ما را در برابر دست ما را بگیرد قبل از آنکه دیر شود مردم علیه جنگ - و نه فقط علیه جنگ - بلکه مستقیماً آشکارا علیه دولت حرکت کنند. جیب های ما خالیست، آن یک میلیارد دلار برای ما جکم نوشدارو ندارد. یک میلیارد دلار حداقل خرج یک ماه ادامه جنگ است، بایک میلیارد دلار شاید بتوان چند روزی مسئله حذف سوبسید از نان شب مردم را به تعویق انداخت و از خطر انفجارات توده ای کاست."

مگر با اینهمه تیارزات آشکار و ضعیف و بی - ثباتی، جنای رژیم اسلامی می تواند هنوز زندگی داشته باشد؟

اینک با اعزام هیئت مالی - اقتصادی فرانسه به تهران برای رسیدگی به مسئله بدهی یک میلیارد دلاری، و همچنین پاره ای اقدامات اقتصادی از سوی دیگر امپریالیستهای غربی، بنظر میرسد که اینها ضجه های حکومت ایران را جدی گرفته و تدابیری هر چند موقتی و گذرا را برای کاهش بار فشار از دوش کسیر ادوهرای اسلامی بیسان آورده اند. و همین کام های کوتاه اولیه آنقدر بنظر حکومت و رشکسته اسلامی "کارساز" آمده که سخنگویانش باشا ضیاحقانه ای اعلام می - دارند: "دولت فرانسه قول داده هر چه سریعتر به مسئله بدهی رسیدگی کند" (مصاحبه معیری - اول خرداد ۶۵ در پاریس). همزمان با گشایش فرانسه با تقسیم قابل توجه آلمان غربی در زمینه داد و ستد با ایران نیز روبرومی شویم که این خود نیز نیش دولتیان را تا اینا گوش باز کرده. مطلب از این فرار است که جهت تقویت بنیه مالی

بقیه در صفحه ۱۸



گشایش . . .

حکومت اسلامی از این پس شرکت های بازرگانی آلمان موظف گشته اند کلیه محصولات را که تاکنون از بلوک شرق وارد می کردند از ایران خریداری کنند! فکر بکری است. "مشکل" اینجا است که ایران چنین محصولاتی را تولید نمی کند و میزان تولیدات کارخانجات هنوز تعطیل نشده است نیز از سطح ۴۰٪ کل ظرفیت تولیدی پائین تر است. اما بهر حال از مورد نیاز باشد بصورتی به حساب ایران واریز گردد. اینجا است که قراردادهای در از مدت برای تحویل کالاهای خیالی در آینده ای دور به امضا می رسد ولی پولش همین حالا پرداخت می شود. مسلماً شرکت های آلمانی ربح پولی را که در حساب ایران خوابانده اند فراموش نکرده و در واقع این "مبالغ پرداخت شده بابت کالاهای لغزش وام امپریالیستی را جهت تحمل فشار ناشی از تنگنای اقتصادی در دستان جمهوری اسلامی بازی می کنند. اما نه آن یک میلیارد دلار در دست حکومت خینی را در مان خواهد کرد و نه این وام دهی "مخفیانه". طراحان اقتصادی - مالی جمهوری اسلامی به بیش از اینها نیاز دارند. اینها در تنظیم بودجه سال جاری تمام زور خود را زده اند و دست آخر دخل و خرج را چنان بر روی کاغذ - جور کرده اند که هر آنچه از بودجه می آید را برای خرید هر آنچه اسلحه مورد نیاز است به جیب انحصارات امپریالیستی بساز - گردانند (رقی فریب به ۴۵ میلیارد تومان) و ۲۵ میلیارد تومان را نیز با اصطلاح برای کالاهای اساسی منظور داشته اند. اما هنوز دو ماه از آغاز سال نگذشته حساب چنان غلط از آب در آمده - اند که شورای اقتصاد در اردیبهشت ماه تحت ریاست موسوی نخست وزیر تشکیل جلسه می دهد تا مسئله چگونگی جلوگیری از حذف سوسید بر کالاهای اساسی کثیرال مصرف را به بحث گذارد. این بحث هنوز که هنوز است به نتیجه قطعی نرسیده و با توجه به آینده تیره و تاریک اقتصاد ایران نمی توانیم به نتیجه قطعی برسیم. چرا که هر تصمیم گیری امروزی نتواند فردا در یک چشم بهم زدن به بادها تبدیل شود. و این تازه همه ماجرا نیست.

مثانطور که در مقاله "تشریحی از موضوع استیصال" (حقیقت شماره ۲) نوشتیم، مسئله تعطیل کارخانه ها و بیکاری وسیع کارگران خطرناک قریب الوقوع است که می تواند وضع جمهوری اسلامی را از آنچه هست بی ثبات تر گرداند. در اجلاس رؤسای اتاق بازرگانی، رئیس این نهاد اقتصادی اعتراف کرد که با توجه به ۴۵٪ کسری بودجه "اگر اقدامی جهت رفع بحران اقتصادی نشود بقیه کارخانه های کشور نیز تعطیل شده و بیش از ۱۲ میلیون نفر دیگر از کارگران در معرض خطر بیکاری قرار خواهند گرفت". وخامت اوضاع تا بدانجا است که بسیاری از طراحان و ساختگوییان

اقتصادی رژیم دیگر علناً به تبلیغ کمپرادورسیم - سیاسی که در عرض تمامی این سالها جمهوری اسلامی به پیش برده و قدمی خارج از این چارچوب برداشته است - می پردازند. آنها با وقاحت مطرح می کنند که: ما مواد خام و قطعات مورد نیاز را از کشورهای امپریالیستی وارد کرده و می کنیم، قرارداد های کمپرادوری را مذاوما و توسعه متعقد کرده و خواهیم کرد، و حال که با کمبود ارز مواجهیم از منابع خارجی وام خواهیم گرفت و آنرا به جیب خودشان خواهیم ریخت تا چرخ زندگی زده دستگاه آلمان را بچرخانند: برای این کاریک میلیارد دلاری می فرانس و اعتبارات ارزی اهدا می آلمان غربی کفاف نمی دهد. ما وامهای کلان می - خواهیم، وام!

در این شرایط ارائه پیشنهادات متنوع از سوی بانکهای مختلف و غیر مختلف امپریالیستی جهت اعطای وام به ایران امری بسیار محتسب بنظر می رسد و گشایش دولت فرانسه در قبال حکومت خینی در آینده ای نزدیک می تواند خود را در اشکال متنوعی از اینگونه روابط مالی بروز دهد.

خلاصه آنکه تمام هم و غم سردمداران حکومتی آنست که سریعاً به ترمیم ضایعات ناشی از "غیر عادی بودن" رابطه با امپریالیستهای پیکر اقتصاد کمپرادوری ایران بپردازند، که بخش حیاتی از این کار چسبیدن به وامهای امپریالیستی است. این راه گریز نا پذیر که مقابل پای حکومت اسلامی گشوده شده، اقتصاد بحرانی ایران را در سطحی عالیتر با بحرانهای مالی سیستم امپریالیستی پیوند زده و صد ها بار بیشتر بر شکنندگیش خواهد افزود.

از پیامدهای سیاسی چنین روابطی همگان بخوبی آگاهند. از قدرتهای امپریالیستی غرب گرفته تا بلوک سوسیال امپریالیستی تا متحدانش در منطقه. اتحاد شوروی در قبال مناسبات حکومت ایران با رقبای غربی و همچنین دورنمای تحولات جاری در ایران بی تفاوت نیست و نمی تواند باشد. در مقابل هر گامی که جمهوری اسلامی بسوی غرب برمی دارد، شوروی ها از طرق مستقیم و غیر - مستقیم فشار تهدید آمیزی را بر حکام تهران اعمال می کنند - البته تا آن شیریانی را نیز جهت جذب و دلجوئی همیشه در آستین آماده دارند. آنجا که پای تهدید و فشار بر جمهوری اسلامی در میان باشد مسلماً نقطه ای حساستر از جنگ خلیج و موقعیت ایران در آن برای روسها متصور می باشد.

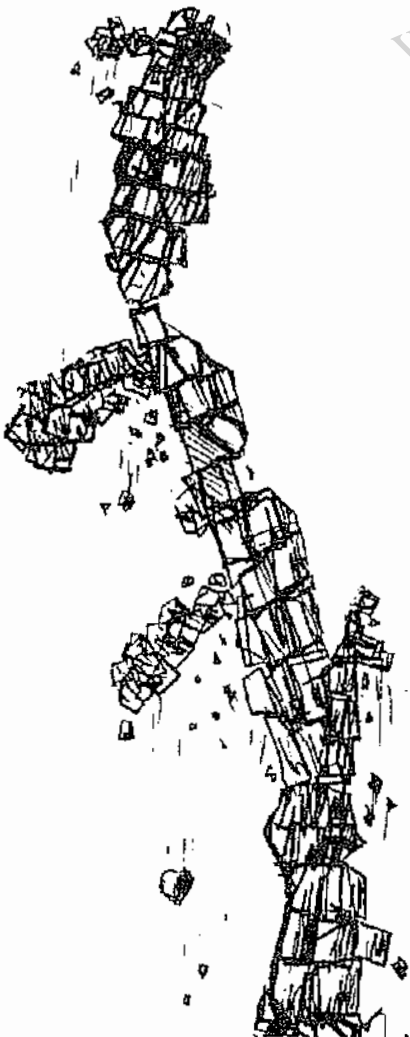
این بهیچوجه اتفاقی نیست که مفتی اعظم سوریه ( شیخ احمد - گفتار) در صحبتی بمناسبت آغاز ماه رمضان "خواهان خاتمه جنگ خلیج" شده و این جنگ را باعث "فقرو دولت دو کشور از نظر انسانی، اسلامی و منطقی" دانسته باشد. حافظ اسد بعد از چندین سال پشتیبانی مادی و معنوی از حکومت خینی، ناخرسندیش از "اشغال خاک

عربی ( شبه جزیره فار) توسط ایران" را علناً ابراز داشته است. بر این اظهارات چه عنوانی جز فشارهای نقشه مند بر رژیم خینی می توان نهاد؟

بنظر می رسد که حکومت خینی در عرصه کشاکش رقبای بی - المللی در مقابل کسب هر امتیاز، امتیازی دیگر را از دست می دهد تا تعادل و توازن قوای نسبی موجود در این نقطه از جهان بطور جدی بر هم نخورد.

آری! دروازه های پاریس اگر چه گشوده شده است اما این امر نه تنها سر نوشت محتوم حکومت بورژوا کمپرادوری اسلامی را تغییر نخواهد داد بلکه فرارسیدن آثرات شدید خواهد نمود. نتیجه ای که پرولتاریای انقلابی از همه این تحولات برای پیشبرد امر انقلاب قهر آمیز توده - ای برداشت می کند ادامه روندی ثباتی جمهوری اسلامی و همچنان بسته ماندن کره های بیشماری است که دست ویای حکومت خینی را در هم پیچیده و از تخفیف یابی تضادهای ذاتی مداوم جلوگیری می کند. شکافهای موجود در قدرت سیاسی حاکم و تکنیکهای موجود در عرصه ها

اقتصادی و اجتماعی نه بست رفع شدن که در جهت گسترش سیر خواهد کرد فرصتهای نوینی را برای پیشرفت های انقلاب مرتباً منضم ظهور خواهند رساند.



## نگاهی گذرا به موضعگیری بلوک سوسیال امپریالیستی



بعد از سفر معیری به فرانسه و توافقات حاصله بر سر محدود ساختن فعالیت های ایوزیسیون جمهوری اسلامی که به اخراج "داوطلبانه" رهبری مجاهدین از خاک فرانسه انجامید، رویزیونیست های اکثریتی طی چند مقاله موضع خود - موضع سوسیال امپریالیسم شوروی - را پیرامون تحولات نوین در روابط رژیم خمینی و امپریالیسم فرانسه اعلام داشته و در حالی که به قدری زمامداران پاریس بالحنی پر خاش جویانه برخورد کرده اند، از سران مجاهدین نیز تا حد ممکن دلجویی نموده - اند. این قبیل موضعگیری ها از سوی وابستگان بلوک رقیب غرب امپریالیستی خود بهترین معیار و محک برای شناخت از اهداف و نتایج مذاکرات تهران - پاریس است، زیرا همانطور که پیش از اینها گفتیم هر دو بلوک امپریالیستی با دقت کوچک تا بن حرکت و مانور رقیب را زیر نظر داشته و صلاً تحولات در مناسبات موجود میان مناطق مورد مشاجره و حریفان امپریالیست را پیگیری و دنبال می کنند.

اتحاد شوروی در مورد این مذاکرات، اینبار از زبان "اکثریت" (شماره ۱۰۸ - خرداد ۱۳۶۵) چنین می گوید: "دولت فرانسه در موقعیت کنونی این شیوه برخورد را برای گرفتن امتیازات هر چه بیشتر از رژیم جمهوری اسلامی مؤثر می داند" و در جایی دیگر مطرح می کند: "امپریالیسم فرانسه طبعاً میل دارد این اختلافات بگونه ای حل شود که فرانسه بیشتر از همه سودبرد" (نشریه کار شماره ۲۸ - خرداد ۱۳۶۵)

روس ها و وابستگان شان در برقراری چنین مناسباتی، نتایج نامطلوبی را برای منافع بلوک خویش پیش بینی می کنند و با نگرانی اظهار می دارند: "محافل امپریالیستی دست راستی فرانسه بعلاوه آمیدی که به معامله با خمینی و بدست آوردن جای پای محکمتری در ایران و منطقه داشته و دارند... مدت ها بود که تبادل و آمادگی زیادی برای حل اختلافات با رژیم خمینی از خود نشان می دادند" "مانسبت به این دسائس امپریالیستی که بمنظور ایجاد تسهیلات در جهت گسترش و افزایش نقش غارتگرانه انحصارات فرانسوی در ایران صورت می گیرد، ابراز نگرانی می کنیم".

مطلب روشن است، "جای پای محکمتر در ایران و منطقه" موضوع اصلی نگرانی سوسیال - امپریالیسم شوروی و رویزیونیستهای ایرانی - وابسته به اوست. هر قدر می که امپریالیسم فرانسه و دیگر امپریالیستهای غربی در این راه بردارند بمعنای تقویت موضع بلوک جنگی غرب در ایران و منطقه است، که چنین تقویتی بهیچوجه بمسئدات

طرف مقابل دعوی تجدید تقسیم جهان خشوش نمی آید. تسهیلات در جهت گسترش و افزایش نقش غارتگرانه انحصارات فرانسوی در عمل معنائی جز محدودیت در گسترش و جلوگویی از افزایش رابطه حاکمان مسکو و بورژواکمپیر - ادورهای تهران نخواهد داشت و چنین محدودیتی رشته های مورد نیاز بلوک شرق برای سودجویی از ایران در اوضاع بحران و جنگ جهانی راست خواهد کرد. اتحاد شوروی نگران پیشروی بلوک رقیب و لرزان شدن هر آن جای پائی که در این - ان منطقه داراست، می باشد و می!

اینکه سوسیال امپریالیستها چگونه این دل نگرانی را در مناسبات سیاسی - دیپلماتیک و اقتصادی - تسلیحاتی خود با جمهوری اسلامی منعکس خواهند کرد، مطلبی است که احتیاج به بررسی جداگانه دارد، آنچه مسلم است این انعکاس آمیزه ای از فشار و همچنین گشایش های نوین خواهد بود. فی المثل اگر ایران در جریان جنگ خلیج به پشتیبانی و همراهی سیاسی و تسلیحاتی سوریه و لیبی (و تا حدی کره شمالی) نیاز دارد، سیاست فشار شوروی می تواند بطور غیر مستقیم از طریق سرد شدن روابط دمشق - تهران یا برخی موضع گیری های غیر دوستانه سران لیبی، و همچنین با فشار وارده از سوی ایوزیسیون وابسته و نوکرها دوست "اردوگاه سوسیالیستی" اعمال گردد.

نباید از نظر دور داشت که تحت شرایطی نیز بلوک شرق ممکن است تفکک اقتصادی کنونی و خالی بودن جیب دولت ایران را با گشایشی "حاتم وار" پاسخ گوید، و از این طریق به پیشبرد اهداف امپریالیستش بپردازد.

واضح است که رویزیونیستها در میان معامله تهران - پاریس می کوشند شرح تعیین کنند و بوقولی این "امرید" را برای منافع خویش به "امری خوب" بدل سازند. حال که بخشی از معامله بر سر ایوزیسیون ایرانی مقیم فرانسه و مشخصاً مجاهدین است، و رجوی و تشکیلاتش مورد بی -

مهری "مطمئن ترین پشتگاه خود" مهد مکرسی و آزادی غرب قرار گرفته اند، حال که مجاهدین بعد از سالها ترک استعمال واژه "امپریالیسم" و توبه کردن و دهان آب کشیدن در محضر قدرتهای غربی، بار دیگر تحت فشار ناله ای علیه "تشبیهات امپریالیستی" در اطلاعیه فاتحه خوانی نشریه مجاهد سر داده اند، اتحاد شوروی فرصت را غنیمت شمرده و در باغ سبز راهروی این جریان "از اینجا رانده" می گشاید، نصیحتش می کند، مضار رابطه با بلوک غرب را با آنالیز تجربه مشخص خود مجاهدین بوی کوشدمی کند، با چسباندن القاب "مترقی و انقلابی" همدوانه زیر بغلش می گذارد، به "مبارزه با تشبیهات امپریالیستی" تشویقش

می کند و "ایستگاه مطمئن" رانشانش می دهد. اینجاست که اکثریتی ها بنفایندگی از سوی شوروی وسط گودمی بزند و به رجوی چراغ سبز می زنند:

"سازمان ما سیاست ضد ملی، ضد مکر اتیک و عمیقاً ارتجاعی و رژیم خمینی و تلاشهای ارتجاعی و امپریالیستی محافل دست راستی فرانسه و خسروست آنان با نیروهای دمکراتیک ایران راتابه آخر افشا و محکوم می کند" "ما از کوشش های مجاهدین برای مقابله با این فشارها و توطئه ها و تأیید شرایط مناسب برای فعالیت خود قاطعانه حمایت می کنیم." (کار - شماره ۲۸ - خرداد ۱۳۶۵)

از زاویه منافع انقلاب، نتیجه نهائی چنین چراغ سبزه های سوسیال امپریالیستی بر مجاهدین مسئله چندان مهمی را تشکیل نمی دهد. مسلم آنکه شوروی ها و وابستگان شان مانند همیشه زور خود را خواهند زد تا از "سر سوزنی تضاد" میان مجاهدین و پاهر نیروی بورژوازی تسلیم طلب دیگر با این یا آن قدرت امپریالیستی در بلوک رقیب جدا - کتر استفاده و اینکند و حداقل برای برقراری روابط بهتر و گسترده تر آتی با این قبیل نیروها زمینه چینی نمایند. ولی همانطور که منافع امپریالیستی و حرکت سرمایه مالی، دولت فرانسه را بسوی عادی سازی مناسبات با جمهوری اسلامی راند، نیرو قایع نیز می تواند دوباره در لحن سوسیال امپریالیستانه نسبت به حکومت خمینی تغییر بوجود آورد و دوباره "سیاست ضد ملی، ضد دمکراتیک و عمیقاً ارتجاعی رژیم" در قاموس رویزیونیستها به "ملی، مکر اتیک و شدیداً مترقی" تبدیل گردد. آنچه مردم می بایست از "نوسانات" و "تغییر" مواضع روزمره این یا آن قدرت جهانی برداشت کنند، آگاهی عمیقتر نسبت به ماهیت امپریالیستی آنها و روشنتر دیدن خط تمایز خوئین میان منافع آنها با منافع بنفایند استوار شدگان و ستمدیدگان جهان است. ■

# خاطرات شهر مردگان

"من از کارگرفتن دریک نیروگاه هسته ای ترس نداختم. اینجانبیشتربای هیجان ترس آلوده از نیروگاه هسته ای دربین است تاخطر واقعی. من از رویوش سراسری سفیدرنسک استفاده می کنم. هوای اینجایاک وتازه است. هوای اینجانبادقت بسیارزیادتهویه می شود.

سیستم کنترول تشعشعات محلی راکه من در آن کارمی کنم، واری می کند."

این حرفهای یکی از کارگران نیروگاه هسته ای درست ۲ ماه پیش از سانحه چرنوبیل است. از سرنوشت گوینده این صحبت ها اطلاعی در دست نیست. بوریس چرنف کارگرفروگاه ۲۶ساله بود. او با همسرش کالینا سیچویسکایا و دو فرزندش در شهر پریپیات مجاور محل کارش زندگی می کرد. پریپیات شهری بود که به گفته تبلیغاتگران اتحاد شوروی: "۵۰سال پیش روی نقشه اوکراین جایی نداشت. این شهر بسودر نیروگاه هسته ای چرنوبیل سربلند کرده عملیات شهرسازی از سال ۱۹۷۷ آغازگشت... بلوک های آپارتمان بروی ستون ها روئیدند و خیابانها غرق کل شدند."

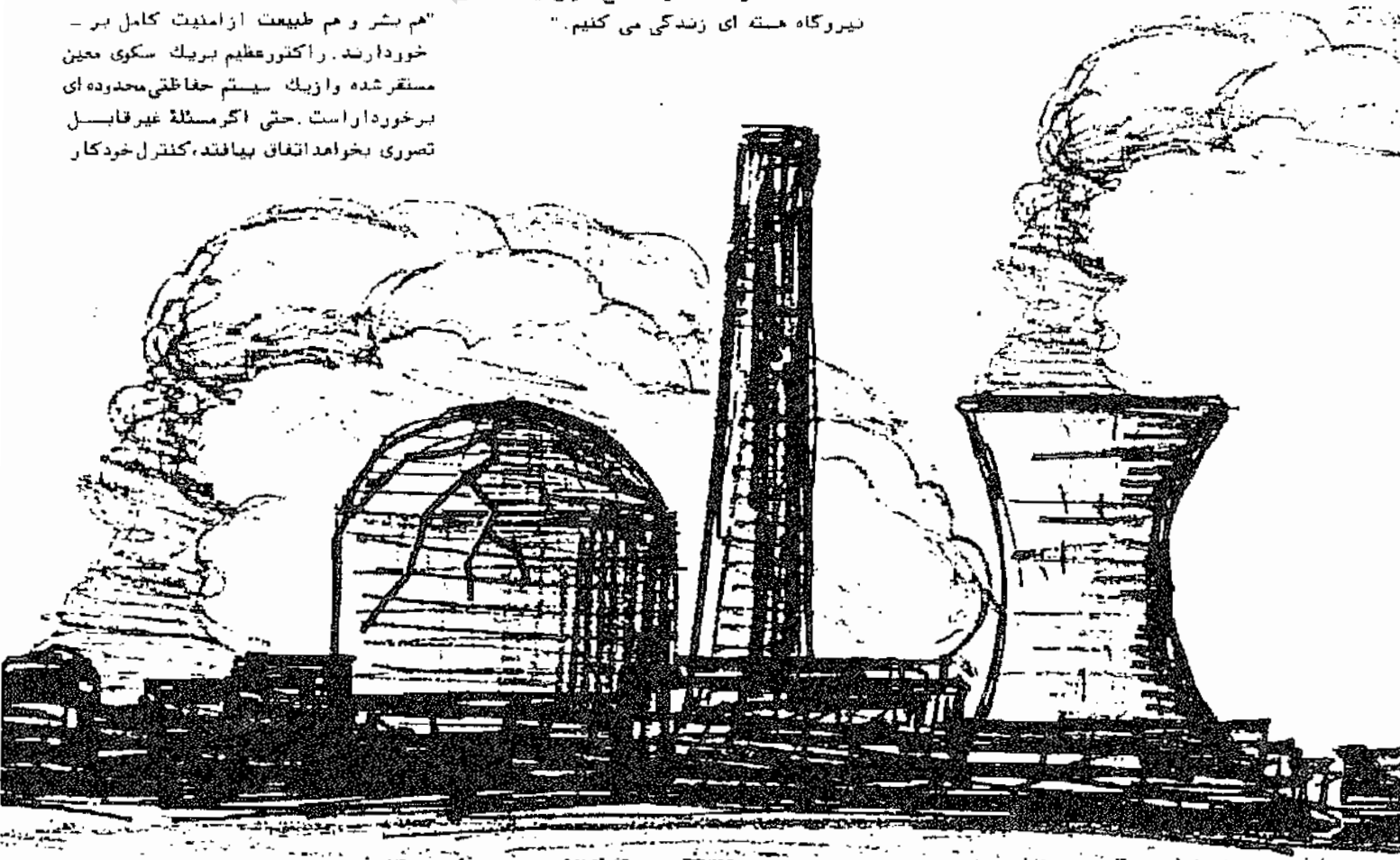
بوریس چرنف مانند بسیاری دیگر از کارگران ساکن پریپیات سعی می کرد بر ترس خود (بر هیجان ترس آلود خود) فائق آید و به تبلیغات طبقه حاکمه شوروی پیرامون "امنیت، سلامت و ایمنی در کار" دلخوش کند. او می گوید: "از هوای پاک وتازه" در نیروگاه لذت ببردم. حال

آنکه این تأسیسات جهانی برای منافع آلوده - کنندگان فضای جهان برپاگشته بود. بوریس به "رویوش سراسری سفیدرنسک" دلبنده بود. در حالیکه کارش در خدمت امپریالیستهای بود که برای منافع خویش می خواهند رختی از پوست و گوشت سوخته به میلیونها انسان بپوشانند. او به "سیستم کنترول تشعشعات" و هدایت کنندگان این سیستم اطمینان می کرد - و ناچار بود چنین کند - حال آنکه اینها در همان حال که بایکدیست میستم کنترول تشعشعات راهدایت می کنند، دست در میان وحشت واضطراب از محدوده تشعشعات هسته ای - مولد تشعشعات غیرقابل کنترول مرکب از رادیواکتیو کوچ داده شدند، همیده اند که هسته نگاه داشته اند. سرنوشت نامعلوم بوریس چرنف نتیجه اعتمادش به جانوران درنده خو در این جنگل نظام امپریالیستی بود.

کالینا سیچویسکایا همسر بوریس نیز در ماه فوریه ۸۶، ساده لوحانه از زندگی "ایده الی" صحبت می کرد که معمولاً سیستم های کاپیتالیستی در مغز مردم فرو می کنند: "شورای شهر بایک آپارتمان خوب داده. شوهرم هم درآمد خوبی دارد و هم شغلش جالب است. ما انکار نه انکار که بیخ گوش یک می نیروگاه هسته ای زندگی می کنیم."

امروز در مغز کالینا چه می گذرد؟ مسلمان رویای آپارتمان خوب، درآمد خوب و شغل جالب همانروز ۲۵ آوریل در آتش راکتور شماره ۴ چرنوبیل - سوخته و خاکستر شده آنچه بجای مانده، بهت و گیجی است. و شاید هم تردید نسبت به آنچه او و دیگر دوستان و آشنایانش در پریپیات بعنوان نظم موجود برسمیت می شناختند. امروز دیگر کالینا - اگر جان سالم بدر برده باشد - بخوبی می فهمد بیخ گوش یک نیروگاه هسته ای زندگی سیستم کنترول تشعشعات راهدایت می کنند، دست در میان وحشت واضطراب از محدوده تشعشعات هسته ای - مولد تشعشعات غیرقابل کنترول مرکب از رادیواکتیو کوچ داده شدند، همیده اند که هسته موعظت شیرین و اطمینان بخش مقامات دولتی بادهوا است. آنها می دانند که ولادیمیر کورویونیکف رئیس حفاظت از محیط زیست نیروگاه بدر

ادعای کرد: "راکتورها به هیچ طریقی نمی توانند بر امر سلامت پیرامون خویش تأثیر بگذارند. ایستگاه از محیطی پاک بهره مند است." آنها فکر بستگی می توانند حرفهای امثال نیکلای فومین رئیس مهندسی نیروگاه را باور کنند که "هم بشر و هم طبیعت از امنیت کامل بر - خورد دارند. راکتور عظیم بزرگ سکوی معین مستقر شده و از یک سیستم حفاظتی محدوده ای برخوردار است. حتی اگر مسئله غیر قابل تصوری بخواهد اتفاق بیافتد، کنترول خودکار





وسیستم های حفاظت در عرض چند ثانیه راکتور را از کار می اندازند.

آن مسئله "غیر قابل تصور" روز جمعه ۲۵ آوریل ۱۹۸۶ اتفاق افتاد. ساعت ۸ صبح، در راکتور شماره ۴

چرنوبیل چیزی غیر عادی در حال وقوع بود. سیستم های خنک کننده از کار افتاد، بخار هیدروژن صحن راکتور را پوشاند، سیستم اعلام خطر و وضعیت اضطراری عمل نکرد. ۱۸ ساعت بعد، هیدروژن منفجر شد. هیولا، پوسته نازک "محافظه" را شکافت

و مرگ و نابودی را با فشار به بیرون پرتاب کرد. روز یکشنبه ۲۷ آوریل، ساعت ۴ بعد از ظهر، یعنی در ساعت ۲۶ ساعت بعد از نخستین تبارزات انفجار، مقامات محلی کارنخلیه ۲۵ هزار سکنه پریبیات را آغاز کردند سه شنبه ۲۹ آوریل، رسانه های گروهی شوروی برای اولین بار بیانیه رسمی دولت را در مورد وقوع "اختلال در تأسیسات رادیواکتیو" منتشر ساختند دولت شوروی در آن بیانیه هر گونه

خطراتی را در نتیجه این سانحه نفی کرد اما صدها دو روز از این بیانیه "اطمینان بخش" نمانده نخست وزیر اعتراف کرده که تمامی متخصصان غورنمی دانند دقیقاً چه اتفاقی افتاده، و شاید هم هیچگاه علت این سانحه روشن نشود!

سه هفته بعد از انفجار، "انتقاد" از مقامات محلی آغاز گشت و چند عضو عالی رتبه حزب جهت فرو نشاندن خشم مردم - و همچنین کاستن از درجه اضطراب آنها با انداختن بار مسئولیت واقعه بر

دوش یکی دویگر - از کار برکنار شدند سوسیال-امپریالیستها مجبور به این مانور بودند، چرا که چرنوبیل می توانست گوش کارگران شوروی را تیز و چشمان را تهیز بین کند: همان چیزی که حکام کرملین و ابشدرت نگران می کفد.

بی علت نبود که برای چندین روز از پیش خبر انفجار چرنوبیل در رسانه های گروهی شوروی جلوگیری شد بعد از آن نیز اخباری تنظیم شده و محدود پیرامون آن منتشر گردید. دولت همه تلاش خود را بخرج داد تا اتفاقی بودن سانحه را اثبات کند و از سوی دیگر به مردم بهت زده بقبول

تندک مقامات بالا تمام اقدامات ضروری را بانجام رسانده اند. کمیون ویژه ای که برای این امر تشکیل شد مرتباً بر "فرو نشستن میزان تشعشعات" و "رفع خطر"، و تحت کنترل بودن وضع بطور کلی تأکید کرد. مطبوعات شوروی برای اثبات بیگناهی سیستم حاکم مذاوراً نیست

سوانح هسته ای اخیر در دیگر کشورهای جهان را

ارائه دادند. سوسیال امپریالیستها کوشیدند بیه افکار عمومی این را حقه کنند که سوانحی اینچنین بعنوان جزئی واقعی از زندگی مذن در آمده و نمی توان از آن بعنوان مدرک برای زیر سؤال

کشیدن جدی اوضاع حاکم سوچست. دولت شوروی که همواره کشور تحت حاکمیت خود را در انظار عمومی بمثابه جزیره ای از منطق دریک جهان از هم گسیخته ناشی از آشاشی وبی برنامگی تصویر می کند و "سوسیالیسم" دروغینی را در قالب سیاست تقدیس مذهبی "ایمنی و برنامه ریزی"

بخورد طبقه کار گرمی دهد، چاره ای جز ضد حمله سریع تبلیغاتی علیه واقعه چرنوبیل نداشت. چرنوبیل در وجهه داخلی و بین المللی به موقعیت هیئت حاکمه شوروی ضربه زده بود.

در وجهه بین المللی، امپریالیستهای بلوک جنگی غرب و مشخصاً آمریکا با افسانه سرائی های افراق آمیز و بیرفربیم حداکثر استفاده را از این واقعه برای خلق افکار عمومی خودی علیه دشمن بشریت (یعنی اتحاد شوروی) نمودند و شعار تبلیغی خود را "در کشور ما چنین سانحه ای هیچگاه اتفاق نخواهد افتاد!" قرار دادند. در پیامد واقعه چرنوبیل

موج جدیدی از مبارزات ضد جنگ و تسلیحات هسته ای در کشورهای امپریالیستی آغاز گشت که علاوه بر نیروهای نظامی بلوک غرب و قدرت هسته ای بلوک شرق را نیز هدف حمله قرار می داد.

چرنوبیل حاصل بیش از یکسال فعالیت دیپلماتیک شبانه روزی گورباچف و چهره سازی های "صلح جوانه اش" را در مقابل افکار عمومی جهان و خصوصاً اروپا شدیداً زیر ضربه برد.

این درست است که پیامدهای مخرب چرنوبیل بسیار محدودتر از آن بود که بتوان از آن بعنوان نمونه ای کوچک از آنچه در جنگ هسته ای می تواند بوقوع بپیوندد نام برد، اما این وجود، انفجار نهر و گاه هسته ای شوروی مینیاتوری از رعب و وحشتی که در شرایط بروز یک جنگ جهانی جدید می تواند امدانگیر مردم - لافل اروپا -

گرد را بنمایش گذاشت. اینبار قرعه بنام ساکنان اروپا خورد تا به لالائی آرامش دهنده دولتداران خود شک کنند. چتر تأسیسات هسته ای بر فراز کشورهای بلوک غرب چهره ناامسن خود را بیش از پیش آشکار ساخت. دستگاه تبلیغاتی غرب با تحرکی بی سابقه کوشید تا از این

حادثه حداکثر استفاده را برای منفرد ساختن شوروی در اذهان عمومی بنماید، لیکن در اکثر

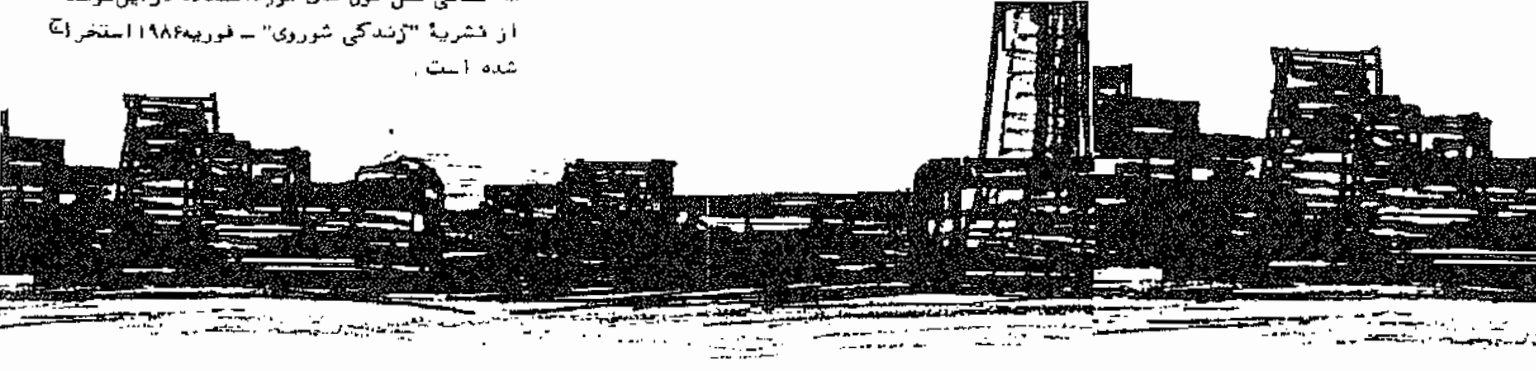
موارد، آنجا که مردم به ابراز مخالفت علنی بیا ایجاد و گسترش تأسیسات هسته ای برخاستند، شرق و غرب را یکسان آماج حملات خویش قرار دادند. رسانه های گروهی غرب جنگ هیستریک ضد شوروی خویش را با مجموعه گزارشات افراق آمیز با چاشنی دروغ های شاخدار آغاز کردند، اما این جنگ بزرگ نه فقط بر "حقیقت و اعتبار صلح طلبانه" بلوک شرق، بلکه بر طبل پرسر و صدای "امنیت و اطمینان" به دولتهای غربی نیز

فرو افتاد. برای بسیاری خاطرات گذشته زنده شد و حوادثی از این دست را در کشور خود بیاد آوردند. چرنوبیل برای قدیمی ترها در بیتیوت آمریکا، یادآور نشت بنزین در راکتور "انریکو-فرمی" و انفجار آن در سال ۱۹۶۶ بود. بسیاری دیگر با شنیدن خبر انفجار راکتور هسته ای شوروی بیباک سانحه نشت گازسی از مجتمع هسته ای "جزیره ۳ ماهیلی" (ایالت پنسیلوانیا) در ماه مارس ۱۹۷۹ را

افتادند. هر بار که رسانه های گروهی آمریکا از شورش و جواعتنهایی مردم شوروی در عکس العمل به واقعه چرنوبیل خبر می داد، دماغ صدها سکنه منطقه "تامیلی" را ناز می کرد. هر بار که بلند - گویای تبلیغاتی غرب برای مرگ تدریجی سدها کودک اوکراینی "نوحه سرائی" می کردند، بسیاری از خانواده های آمریکائی، صدها نوزاد مرده متولد شده (در نتیجه سمومیت مادرهایشان در ۱۹۷۹) را

در نظر مجسم می کردند. نتایج تبلیغات غسرب در مورد چرنوبیل نشان داد که دامان کثیف امپریالیسم آمریکائی در یکرم متحدان امپریالیستش لکه - دارتر از آن است که بتوانند با خیال راحت از رقبای سوسیال امپریالیست خود افتاکری کنند، و خود چشم زخمی در این محرکه برندارند. اکسر و قایعی نظیر چرنوبیل بر ذهن بسیاری از مردم ناآگاه نسبت به ماهیت دولت شوروی و بلوک شرق همچون صاعقه ای فرود می آید و به شکستن بسیاری از تمورات واهی در مورد این "بهشت سوسیالیستی" کمک می کند. در غرب امپریالیستی نیز سازندگان و پرورش دهندگان هیولاهای هسته ای را بزیر ضربه می برد و زمینه مناسمی را برای افشاندن و بارور کردن بد انقلاب در خاک مستعدنارضایتی پدید می آورد. انفجار خشم توده ای پاسخ حتی تاریخ به چرنوبیل - سازان شرق و غرب و نظام ستم و استعمار امپریالیستیشان خواهد بود. ■

\* تمامی نقل قول های مورد استفاده در این نوشته از نشریه "زندگی شوروی" - فوریه ۱۹۸۶ استخراج شده است.



طبقه کارگرو.....

## این جبهه‌های جنک انقلابی علیه رژیم خمینی است که پر خواهد شد!

از فروردین ماه که خمینی زبون نویسهای فریب و مکر را بصدا در آورد و تقابلی خویشتن تحرکی نوین در جماعت حزب الله و رعب و وحشتی نوین در خیال بی شمار مخالفان جان به لب رسیده است بوجود آورد و از این طریق بر روند کثونی جنگ ارتجاعی و "سرنوشت نهائی" آن تأثیر بگذارد، سه ماه می گذرد.

سه ماه می گذرد و از "اراده پولادین رژیم" کان اسلام " که با "الهامات خداگونه" امام توانی سدچندان یافته اند" فرجی حاصل نگشته، سه ماه می گذرد و دستگاه جبار و سرکوبگر موفق به "پر کردن جبهه ها" آنطور که خمینی فرمان داد، بوده نشده. چرا که با مقاومت و اعتراض و اراده مبارزاتی مردم مبارز و مقاوم در شهرهای بزرگ و کوچک روبرو شده است. چقدر مضحک است قیافه محسن رضائی فرمانده پاسداران دستگاه بورژواکمیترادور و وقتی در نماز جمعه پیرامون طرح "بسیج ۸ میلیون نفر" در خطوط جبهه دروغ بهیسم می بافت. ۸ میلیون نفر این بیچارگان حتی توان از خواب بیدار کردن و کشاندن اقلیت ناچیز هواداران و وابستگان خویش را بیسی صدوق رأی در آخرین انتخابات نداشتند و حالا از اسکان بسیج ۸ میلیون نفر و اعزام آنها به جبهه دم می زنند. بایادین تعان های ه سرزه درای دروغگو را با گلوله پر کرده، تادیگر خیال "پر کردن جبهه ها" برشان نزنند.

چقدر موسوی و خامنه ای و فسنجانی این طرف و آن طرف دویدند و ستاد اعزام به جبهه در مسیر کارخانه و اداره و مدرسه درست کردند! چقدر تریبون مجلس اسلامی و منبر نماز جمعه و بلندگوی رادیو و تلویزیون داد و قال کردند و همه جامعه را به پیوستن به جبهه هافر خواندند اما از آنهم هیاهو و عریبه کشی ها چه حاصلشان شد! جز خشم و نفرت و مقاومت مردم آگاه! "قرار بود" جبهه هایشود " ولی بعد از سه ماه، دستگاه سر باز گیری خمینیسی مجبور شده دوباره به لولوی سرخرمن "دستگاه اطلاعاتی" ۲۵ میلیونی "متوسل شود. بعد از سه ماه که هر روز خط و نشان کشیدن و رجز خواندن بر سر شروع "حمله نهائی" بود، اینها دست بدامن "امت مسلمان" شده اند که فراریان از خدمت سربازی را هر جا که دیدند بگیرند و تحویل مقامات دهند، یا اگر خبری از محل اختفای جوانان گریز - ان از مرگ در راه منافع ارتجاع حاکم بدست آوردند، سریعاً به مزدوران کهنه و سپاه و گشت -

را از نظر سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی آماده کسب قدرت سیاسی کند. برای تسریع اوضاع همیشه باید با پیشروان وحدت کرد و در مهل دادن اوضاع بطرف جلو، میانها و عقبها را هم کشید. بقول ابراهیم کاپیباکایا، در میان توده ها باید با پیشروان بود. میسان مناطق باید با مناطق پیشرو وحدت کرد. بنابراین در کشورهای تحت سلطه که انقلاب بطور ناموزون رشدی کند، باید در مناطق پیشرو تر ترکیه کرد و مبارزه مسلحانه را آغاز نمود و از این طریق اوضاع را در مناطق دیگر هم تسریع کرد. تلاش در کپی برداری از راه روسیه برای کشورهای تحت سلطه عملاً این فرصت را بدور می افکند و خود را بروی خط کمترین مقاومت، کمترین دستاورد و پیشرفت منطبق می کند. همانطور که اکنون میستها همیشه بر عقب افتاده ترین اقلات طبقه کارگر ترکیه کرده و عقب افتاده ترین مبارزات غیر سیاسی را به کارگران تجویز می کنند. در اینجا ذکر نقل قولی از ابراهیم کاپیباکایا بیجا خواهد بود: "... بمنظور آغاز مبارزه مسلحانه، آقایان (منظور روبرو نیستهاست - حقیقت) تقاضای خشکی خرمن را دارند... خرمن باید از جاهائی شعله ور شود (مانند گوئیم فقط از یک نقطه) که خشک هستند. این در مناطقی است که شرایط مطلوب است... صبر کردن برای خشک شدن تمام خرمن یک تفکر انحرافی است. این شیوه تفکر این حقیقت را نمی پذیرد که انقلاب ناموزون تکامل می یابد، علاوه مبارزه مسلحانه صداره مبارزات بیشتر از تبلیغ و آموزشی که صلح آمیز به پیش برده می شود مؤثر است. هم رفیق لنین و هم رفیق مائوتسه دون مکرراً خاطر نشان ساخته اند که چگونه مبارزه مسلحانه باعث جهش در آگاهی توده ها می شود."

این طرز تفکر (حرکت بر مینا و سطح مناطق عقب افتاده) مانند حرکت اکنون میستها در میان کارگران است که از سطح عقب افتاده (خرمن های تر) شروع می کنند، در حالی که می توان خرمنهای خشک (کارگران پیشرو) را شعله ور کرد و بقیه را به حریق کشاند. ابراهیم کاپیباکایا فرمولی لنینی عمیقی را ارائه می دهد: "در میان مناطق متفاوت، با مردم مناطق پیشرو وحدت کن، سطح مناطق متوسط را ارتقاء بده و بر مناطق عقب افتاده غلبه کن. برای مناطق پیشرو، با پیشروترین عناصرش متحد شو، سطح عناصر متوسط را ارتقاء بده و سعی کن عناصر عقب افتاده را بدنبال بکشی. یعنی همیشه در رأس پیشروترین باش ولی پیوندت را با توده های عقب آنها بر هم نزن، آنها را جلو بکشی."

علاوه توجه نکردن به این حقیقت پیرو تدارک در کشورهای تحت سلطه، در واقع عدم توجه به امر بسیج و سازماندهی دهقانان در ارتش پرولتاریاست. روش اصلی پرولتاریا برای برانگیختن دهقانان به مبارزه انقلابی و بسیج و متشکل کردن آنان بر زیر پرچم خود، جنگ خلقی می باشد. کارگری که در این مورد فکر نکند و جدی نباشد، کارگر آگاه نیست.

### مدل چین، الگوی محاصره شهرها... و تفاوتها

جامعه ما تفاوتهای کیفی مهمی با چین دارد و اوضاع جهانی نیز با زمانی که انقلاب چین بوقوع پیوست، بسیار متفاوت است. مهمترین و اساسی ترین خصالت مشترک راه انقلاب در ایران و چین در رابطه با پیشبرد جنگ انقلابی طولانی مدت بمثابة تدارک اصلی برای کسب قدرت سیاسی است. امکان آغاز این جنگ معمولاً از نقاط معینی که از لحاظ تکامل انقلابی پیشروتر از مناطق دیگر هستند دارای یکسری خصوصیات تاریخی و جغرافیایی می باشد، وجود دارد - جنگی که در طول پیشرفت خود دارای اقل و خیزهای فراوانی خواهد بود. چنین جنگ انقلابی باید دارای هدف سرنگونی آتوریته های حاکم محلی و دولتی در منطقه فعالیت خود و برقراری قدرت سرخ باشد و توده ها را نیز برای چنین مبارزه ای برانگیزد. این مبارزه معمولاً از جنگ پارتیزانی شروع شده و دوپروژه رشد خود، با اتکاء به برانگیختن پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و دهقانان مناطق عملیات به مبارزه انقلابی، ارتش سرخ پرولتاریا تحت رهبری حزب پرولتری ساخته و در متن تشدید تضادها و انکشاف بیشتر برحران انقلابی جامعه، حتی منجر به برقراری مناطق سرخ خیز می گردد.

### بقیه در صفحه ۲۲

\* ابراهیم کاپیباکایا بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه (م. ل) است. وی در سالهای آغازین دهه ۱۹۷۰ براتکاء خلاتانه بر آموزشهای لنین و دستاوردهای پرولتاریای جهانی - تحت هدایت اندیشه مائوتسه دون - مبارزه ثوریک سیاسی عمیقی را علیه روبرو نیسم در جنبش چپ ترکیه دامن زد و پایه های پیشبرد جنگ انقلابی خلق تحت رهبری پرولتاریا و استوار ساخت. وی در جریان تدارک برپائی مبارزه مسلحانه، سال ۱۹۷۲ دستگیر شد و بعد از مقاومتی قهرمانانه در ماه مه همانسال به جوخه اعدام سپرده شد.

## طبقه کارگرو...

انرژی انقلابی انسانهای ستم دیده در مبارزه فهرآمیز علیه دشمنان طبقاتیشان است که بحد اکثر راهی شده و در آنجا که امکانپذیر و مساعد است باید چنین مبارزه ای را سازمان داد. دواصل در این رابطه کلیدی می باشد: اول، خط سیاسی - ایدئولوژیک درست دوم، اتکاء به توده های یعنی برانگیزاندن آنها به مبارزه و سازمان دادنشان. مبارزه مسلحانه تحت رهبری پرولتاریا و خط پرولتری امر آگاه کردن و سازماندهی انقلابی توده ها را پیش وار به پیش می برد.

اماره انقلاب ایران دارای تفاوتهای بسیار مهمی نیز با چین است، و مهمترین آنها در چگونگی تبدیل دوره ندادارک به مرحله تعرض استراتژیک برای کسب قدرت، عبارت دیگر، در اینجاست که استراتژیک برای کسب قدرت سیاسی، "محاصره شهرها از طریق دعوت" نمی باشد. چرا که تبدیل تغییر و تحولات ساختاری که متعاقب جنگ دوم بعلاست نیازهای سرمایه مالی بین المللی در ایران بوجود آمده که در حقیقت شماره ۲ در همین مقاله شرح آن رفت، رابطه شهر و روستا و نقش هر کدام و صف بندی نیروهای درون آن تغییرات مهمی کرده اند. مشاهدات و تجربه انقلاب اخیر ایران و سالیهای پس از آن، به روشنی بریکسری از این تفاوتهای مهم تأکید می گذارد. بخصوص آنکه با شکل گیری اوضاع گرگامی در جامعه که در نتیجه تشدید تضادهای جهان و ایران بوجود می آید، اوضاع انقلابی در شهرها با گامهایی بر مراتب سربعتر از مناطق دور افتاده و روستایی پیشرفت کرده و شهرها را منفرجه می کند، رژیم حاکم را به اعلائی و رشکستگی و تزلزل افکنده و فاکتورهای عینی مساعد را برای سرنگون کردن رژیم فراهم می آورد. در این دوران، تحولات درون شهرهاست که بر تحولات بقیه نقاط کشور تأثیر گذارده و سرنوشته کل کشور را رقم می زند. ماحصل این انفجارات توازن قوای دوره پس از آن را تعیین می کند. با داشتن تحلیلی درست از اوضاع جهان، و از اوضاع ایران در متن تحولات جهانی، می توان نزدیک شدن چنین اوضاعی را در شهرها دید و علائم بروز آنرا نشان داد. از نظر تکامل انقلابی به یکباره مناطقی که زمانی پیشرفته تر بودند عقب مانده، سیر تحولات سیاسی درون شهرها بر مراتب بر مناطق دیگر پیشی می گیرد. اگر چه با شکل گیری گرگامی تمام کشور را در

اوضاع انقلابی انفجاری می شود، بالطبع شرایط پیشروی جهش واری جنگی را که در مناطق معینی آغاز گشته بوجود می آورد و بطور مسلم امکان برقراری مناطق سرخ فراهم می آید، اما با این اوصاف، سیر تکامل اوضاع انقلابی در شهرها بر مراتب بر سیر تکامل اوضاع انقلابی در روستاها و مناطق دور افتاده پیشی می گیرد و تمام موجودیت رژیم حاکم را زیر سؤال می کشد.

مطالعه خصلت جامعه و مطالعه و تحلیل انعکاساتی که در دوره گذشته جامعه با اوج پای فتن اوضاع انقلابی از خود بروز داده، روشن می کند که شکل تعرض استراتژیک ارتش پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی، حمله به شهرها و گرفتن آنها از طریق روستاها نیست بلکه قیام در شهرهاست. پیرو س تدارک طولانی جنگ خلق و پیشرفتهائی که طی آن حاصل شده در خدمت سازمان دادن تعرض استراتژیک که شکل قیام دارد قرار می گیرد و باید بگیرد. قیام در شهرها بخشی از تدارک نیست بلکه دیگر دوره تعرض استراتژیک برای کسب قدرت سیاسی است. در ایران تعیین تکلیف نهائی، نه از طریق محاصره شهرها از طریق دعوت بلکه از طریق سازمان دادن قیام در شهرها خواهد بود. اما در چه موقیعت در قیام بسته به میزان موفقیت و پیشرفت پیرو س تدارک که جنگ خلق محور آن است، می باشد. انفجار در درون شهرها، اوج تزلزل و بیچارگی رژیم حاکم و اوج روحیه تعرض سیاسی و انقلابی توده ها در شهرها مصادف با گسترش تابه انتهای مناطق سرخ و پیشروی ارتش سرخ به پشت دروازه های شهرها خواهد بود.\*

همانطور که قبلاً اشاره کردیم استفاده حداکثر نکردن از اوضاع مناسب برای یکسف آوردن رفیعترین قله های فتح، اگر نومیسم است. و ندیدن این ویژگی و تفاوت راه انقلاب در ایران با چین منجر به چنین انحرافی خواهد شد و یا خودنمایی از آن انحراف است. همانطور که گفتیم وظیفه مرکزی، اعمال برخی مدل های معین نیست بلکه گرفتن قدرت است. بنابراین پرولتاریا در هر کجا که امکانش باشد باید قدرت را بگیرد و پرچم پرولتاریای بین المللی را بر آن بیافرازد و آنرا گسترش دهد. و از مناطقی که در آنجا بدرجات گوناگون، نفوذ و با قدرت دارد برای تسریع اوضاع در شهرها و در سراسر کشور طبقه در صفحه ۲۴

\* اگر چه ممکن است شهرهایی که در محاصره مناطقی که در آن جنگ انقلابی جاریست، استثناء باشند. از این موارد می توان و باید تحلیل مشخص کرد.

های مخصوص شکار جوانان خیر رسانند. این فرامین بهتر از مراعاتات و آواری بیانگر پیچی اطلاعاتی سپاه پاسداران مبنی بر "بشدن حوزه های داوطلبین اعزام به جبهه" و ناتوانی حکومت از بسیج سازماندهی "میلیونها داوطلب" است. مزدی ران سپاه پیام می فرستد که "فعلاً مراجعه نکنید، احتیاجی نداریم" فقط بدان خاطر که جوانان مقاوم و عاصی به پیچوجبه خیال گوشت دم نوب شدن ندارند و پیشاپیش نظر خود را با "مراجعه نکردن به حوزه ها" اعلام داشته اند. شکست تبلیغات مستمر و فریبکارانه جمهوری اسلامی برای بسیج نیروی تازه نس، بهشت سران حکومت را بر لزه انداخته و جز تهدید و جنگ و دندان نشان دادن کاری از دستشان بر نمی آید. فرمانده ژاندارمری کل کشور و بخشنامه صادر می کند که "مجازات هر کس مشمولین غایب را استخدام کند یکسال زندان است"، اما دیگر کار از اینکارها گذشته. مردم نه تنها مشمولین غایب را پناه خواهند داد، نه تنها سپردن کسب و کار به یاریشان خواهند شتافت، بلکه مهمتر از همه اینها، خود مبارزه فعال و مستقیم بین دستگاه جنایت و ستم و استثمار بر خواهند خاست تا غاصبین انقلاب و قاتلین انقلابیون و توده های حق طلب و ستم دیده را بسزای اعمالشان برسانند. در دریای پرتلاطم و بحرانی جامعه، دیواره کف آلوده امواج خشکین از پشت به پیش می آید و فرار سیدن خود را با جست و خیز آرایش ناپدید سر موج ها - با فرار اعتراض آمیز هزاران هزار جوان عساکران جنگ ارتجاعی - اعلام می دارد. همین فرار گسترده است که حکومت را از نقطه نظر تأمین قوای انسانی برای "برکسردن جبهه ها" و آغاز حمله ای بزرگ با اتکاء به امواج انسانی به تنگنا انداخته است. در این تنگنا، چقدر خنده آور است ژست های "تهدید آمیز" امام جمعه - روبهان مکاری چون رفسنجانی و آسامی کاشانی - که برای قرص نگاهداشتن دل خود و جماعت حزب الله هشدار می دهند: "خدا نیاید بیکه عراق بمباران شهرها را از سر بگیرد، و امام میجو بر می شود اعلام جهاد کند!"

مگر خمینی، زن و مرد و پیر و جوان (موافق و مخالف) را به جبهه فرانخوانده بود. مگر نگفته بود "آنکس که مخالف است و مخالفت می کند با جنگ خودش باید بجه جبهه برود". مگر به جناح های رقیب توب و تشرننده بود برای چند روزی نیز همسان رقبای کهنه کاری چون بازرگان و دارو دسته اش رانسته بود؟

اما دیدیم که بعد از گذشت سه ماه، و بیشتر آشکار شدن ضعف جمهوری اسلامی، اوضاع چنان شده که دوباره در اطلاعیه های نهضت آزادی و دکان لیبرالی جدیدی که "جمعیت دفاع از آزادی و... نام گرفته با جنگ، مخالفت" می شود. وقتی رقبای لیبرال حکومتی دم در آورند و زبان شان دراز شود یعنی وضع هیئت حاکمه هیچ طبقه در صفحه ۲۴

## طبقه کارگرو...

و رساندن توانائی پرولتاریا و حزب پرولتری حداکثر میزان ممکن، و گرفتن قدرت در سراسر کشور استفاده کند. در هر شهری و در هر شرایط تاریخی که امکان گرفتن قدرت بوجود می آید، باید آنرا سازمان داد و اگر نشد دستاوردهای آنرا در سطح پائینتر تحکیم کرد. تجربه هفت - هشت ساله اخیر ایران، برای مشاهده این ویژگی راه انقلاب در ایران کافی است. واقعیتی که بر این امر شهادت می دهد که نه تنها شهرها - حداقل شهرهای کلیدی ایران - را نمی توان از بیرون گرفت بلکه موقع رسیدن زمان کسب قدرت سیاسی از طریق قیام، ارتش سرخ پشت دروازه های شهر نخواهد بود. ندیدن این ویژگی موجب از دست رفتن فرصتهای عظیم برای انقلاب کردن خواهد شد. بعلاوه تفاوت مابین راه انقلاب ایران و راه "محاصره شهرها..."، آویختن به این تر همان نتایج عکسی را دارد که تز کلیه بردارانه راه انقلاب روسیه برای ایران و نیز کمونیستی از اعتصاب تا قیام: هم از نظر دیدن در یکجریان و هم از نظر حرکت کردن روی خط کمترین مقاومت شنا با جریان، وحدت با عقب افتاده ...

برای ایران این تز ندر یکجریان است، بدان دلیل که برای استفاده از شرایط پیشرفته انقلابی و فرصتهای انقلابی در شهرها که بخصوص بر متن حیات یابی اوضاع انقلابی در سراسر کشور بظهور می رسند، پیش شرط، رشد مناطق سرخ را قرار می دهد. این تز محکوم بشکست است بدلیل آنکه چنین دیالکتیکی بر راه انقلاب ایران حاکم نیست. نیروئی که متکی بر این تز باشد مسلماً در شرایط رسیدن اوضاع انقلابی که تزلزل بیحد ارتجاع را به همراه آورده و فعالیت انقلابی میلیونها توده پرولتر و نیمه پرولتر و خرده بورژوازی شهری را به اوج می رساند، خود را محکوم به انفراد از این توده های انقلابی و رهبری کردن آنها می کند و پرولتاریای آگاه را از فروزانترین نقطه آتش انقلاب دور نگاه داشته، به تک شعله ای منفرد مشغول می گرداند.

این تز حاملینش را محکوم به انفراد از توده های انقلابی می کند چرا که انرژی انقلابی توده درون شهرها آنقدر اوج گرفته که مبارزه مسلحانه جاری در نقاط دیگر - حتی در حال پیشروی برق آسا - نه انرژی انقلابی او را جداگانه برمی انگیزد و نه می تواند ختم جاری شده اش را به مبارزه ای آگاهانه بدل کرده سازمانش دهد. رهبری تحولات توده های انقلابی را از کف می دهد زیرا شکل مبارزه ای که پیش می برد و اهداف آن در فضای سیر تکوین اوضاع می ماند و دیگر نمی تواند تأثیر تعیین کننده بر تحولات گذارد. برای تسریع اوضاع و استفاده حداکثر از فرصتهای بسیار پیاپی و بهترین قشر، پیشروترین مناطق و پیشروترین شکل مبارزه طبقاتی وحدت کرد.

مسلماً توان کبلی و کمی موجود در هر زمان و مکان، در این مسئله که چندین توان از اوضاع انقلابی سرچشمه تأثیر دارد و مسلماً اوضاع و شرایط خاص نیز به اشکال سودجستن از فرصتهای انقلابی در شهرها در این دور آنها و چگونگی سازمان دادن و هدایت یک قیام، تأثیر می گذارد. بنابراین در اینجاستی توان و نیاید لیستی از احتمالات گوناگون تهیه کرد - این کاری متافیزیکی است. فقط باید خطوط کلی راه انقلاب را روشن کرده و بکار بست و همیشه بر یک جهت گیری بسیار حیاتی تکیه کرد: استفاده حداکثر ممکن از اوضاع در تسریع تحولات و تسریع آمادگی خود برای کسب قدرت، سودجستن از اوضاع بین المللی و داخلی مساعد برای کسب قدرت.

هیچکدام از اینها یعنی تحمیل کردن حرکت و پیشرفتی قبل از پخت شدن شرایط نیست، بلکه همانطور که ماثومی گوید: تسریع اوضاع و انتظار تحولات در اوضاع جهانی و داخلی را کشیدن.

این بحث بهیچوجه بمعنای کم بهادادن به خطر انحراف پیشروی بیجا و بی مورد در زمانی که شرایط عینی امکان آنرا فراهم نیاورده نمی باشد. نیروئی کمونیستی که بطور فعال پیروست تدارک و آمادگی خود را بر متن تسریع تحولات انقلابی پیش می برد می تواند توانائی تشخیص اوضاع و استفاده از اوضاع مناسب را داشته باشد.

آنچه که زیربنای این تفاوت مهم بین راه انقلاب در چین و راه انقلاب در ایران را تشکیل می دهد تغییر و تحولاتی است که از آن زمان تاکنون در عرصه بین المللی بوجود آمده و تغییر و تحولاتی است که این اوضاع در تکامل اقتصادی - اجتماعی جامعه ای مانند ایران داشته است. این تغییر و تحولات منجر به رشد پرولتاریا از نظر کمی گشته و پدیده ای بنام نیمه پرولتاریا در شهرهای ایران و در بسیاری کشورهای تحت سلطه دیگر را بطور بیسابقه ای رشد داده است - قشر عظیم روستائیان تهیدست رانده شده از دهات که به

## این جبهه های...

تعریفی ندارد.

اینک ماشین جنگی رژیم انجمنان به روغن - سوزی افتاده و حکومت در کار پیشبرد جنگ ارتجاعی انجمنان ناتوان است که رهبرش سیاست بکارگیری حداکثر نیرو را با میدان فراخواندن مستقیم نیمی دیگر از نیروی فعال جامعه - یعنی زنان - به پیش گذاشته است. بی جهت نیست که سران فریبکار جمهوری اسلامی به یکباره بفکر حق و حقوق زن در جامعه اسلامی افتاده و تحقیقی ناشایسته را آغاز کرده اند. در قبال این عوام فریبی ها، موضع زنان آزاده و مترقی روشن است. آنها عمیقاً در ضدیت با موجودیت این رژیم و سیاستهای فریبکارانه اش قرار دارند و تجربه هفت ساله حکومت خمینی، همچنین احکام جنایتکارانه اسلامی پیرامون حقوق و موقعیت زن در جامعه نقطه ناروشنی در ذهنشان بجای نگذاشته، و در واقع مخاطب اصلی فراخوان خمینی نیز آنها نیستند. روی سخن جمهوری اسلامی در اصل با زنان عقب مانده و ارتجاعی حزب الهی است. "دیگر خان" داری و بچه نگاه داشتن، ساز جمعه رفتن و جاسری در محله کافی نیست. دیگر ما می یکی دوبار به تظاهرات حکومتی در خیابان ها یا در کورستانها پرداختن کفایت نمی کند! نفر کم داریم، همه همراهِ فرزندانمان بیرونید. آموزش نظامی ببینید، بخشی از بار سرکوب را در شهرها بدوش خود بگردید، باید در صورت لزوم به خطوط اول جبهه بشتابید."

منتشر می شود:



اثر: باب آواکیان

- صدر کمیته مرکزی

حزب کمونیست انقلابی - آمریکا

این جبهه های ...

طبقه کارگرو.....

"یکارگیری حداکثر نیرو" سیاستی است که مقامات جمهوری اسلامی دیوانه وار در همه عرصه ها دنبال می کنند. برای انجام این کار سخنگویان رژیم خود را بر در و دیوار می کوبند و در هر مغفلی سر فرمی برند. وارد شدن از مجرای "کشورگشایی عظمت جویانه ایرانی" تازه ترین و مضحک ترین اقدام آنهاست. این بار محسن رضایی است که به سبک محسن یز شکپور (پان ایرانیست دوران آریامهری) از دامنه فتوحات آتی قوای نظامی ایران داد سخن می دهد و ادعای بازپس بردادن "شاک های اشغال شده وطن" در شوروی، افغانستان، بخش هائی از عراق و ... را دارد!

رضایی جلاد با این جار و جنجال تو خالی خیال دارد علاوه بر انکشت نهادن بر رگ عقب ماندگی مذهبی اقشاری از جامعه، از عقب افتاده ترین گرایشات شوونیستی موجود در خشک مغزترین افراد جامعه نیز سود جست، و مهمتر از همه، سلطنت طلبان ارتشی و پیاپی های اجتماعی رژیم شاهسی را نیز با خود در این تنگنای جنگی همراه سازد. تا جوری بیجی حاکمیت را در مقابل نارضايتی عمومی از جنگ کارا تر بگرداند.

باید این عربده ها را در گلوئی رضایی و دیگر مقامات حکومت خمینی خفه کرد، باید اگر چنان رگ خوابی در میان توده ها موجود دارد، آن را با قاطعیت گرفت و این رشته رخت آور و فریبد. کارانه را از زمین جامعه بیرون کشید و بسدور افکند.

اگرچه امروز فرار از جنگ به اولین و شایع ترین قدم مبارزاتی هزاران هزار جوان مبارز و مقاوم علیه سیاست "گوشه دم توپ" حکومت بدل گشته و این خود نشانه انباشته گشتن اندیشه عظیمی در جوانان عاصی است. اگرچه امروز پیشرو ترین مردم بردامنه اعتراضات خود افزوده، و برای درهم شکستن دیوارهای فریب و دروغ و سرکوب بحرکت درآمده اند. اگرچه مردم قهرمانان - روح باراهیمائی گسترده خویش در فروردین سال ۱۳۶۵ و ابحنوان سال تشدید مبارزات توده ای علیه حکومت بورژواکمپرادور خمینیسی اعلام کرده اند - و مردم مبارز دیگر نقاط نیز دیرباز و چنین خواهند نمود - اما این مقاومت های خودبخودی برای واژگونی بساط ستم و استعمار حاکم کفایت نمی کند. باید جریانات خودبخودی را به مبارزاتی آگاهانه و سیاسی در جهت سرنگونی رژیم بدل کرده و بر مبنای یک خط و سیاست روشن انقلابی حرکت کرد، والا انتظار سرنگونی رژیم را با این قبیل حرکات و اعتراضات - هر چند قهرمانانه و هر چند گسترده - داشتن، ساده انکاشتن امر انقلاب است.

مردم مبارز، جوانان مقاوم و شورشگر! باید برای برداشتن گام های مداوم و تکامل -

بقیحه در صفحه ۲۱

شهرها مهاجرت کرده اما پروژه کارگردن را نیز طی نکرده اند. این فشرعظیسم نیمه پرولتاریای شهر نیرویی است که انعکاس مستقیم رشد امپریالیستی و معوج جوامع تحت سلطه است. این نیرو کاتاکوری (طبقه بندی) خاصی از "گورکنان" است که امیر - یالیسم در کشورهای تحت سلطه بوجود آورده و نقش عظیمی در سرنگون کردن سیستم خالق خود دارند. این نیروی بین پرولتاریا و دهقانان است و در واقع خط انتقال و لنگر از شهر به روستا و بالعکس می باشد. وجود نیمه پرولتاریا در چین هیچگاه بصورت کنونی آن در بسیاری کشورهای تحت سلطه نبود. اگر ارتش پرولتاریا در چین اساساً از دهقانان تشکیل می شد، در صفوف ارتش سرخ مادرکنار اقشار تهیدست دهقانی بخش عظیمی از نیروی ضربتی و انفجاری نیمه پرولتر شهر نیز قرار خواهد گرفت.

رشد سرمایه داری تشرخرده بورژوازی تحصیل کرده شهری که به جوانان معروف گشته اند را نیز بسدت افزایش داد. انقلاب و سالهای پس از آن نقش مهم این توده عظیم را آشکار ساخت و نشان داد که امپریالیسم با دست خود چه ارتش شجاع، متحرک و فداکاری را برای پرولتاریا فراهم آورده است. بخش مهمی از آمادگی سیاسی پرولتاریا، آگاه شدن در مورد قشر بندی طبقاتی درون شهرها و برنامه داشتن برای آن است. در واقع کارگری که به این مسائل توجه نکند کارگر آگاه نیست. و حزبی که درک روشنی از این قشر بندی طبقاتی نداشته و برای آن برنامه نداشته باشد در بهترین حالت حزبی غیرجری و غیرانقلابی است. نمی توان در مورد کسب قدرت سیاسی از طریق قهر کار کرد و به این مسائل توجه نکرد.

تمام ویژگیهای پیش گفته پیرو تدارک در شهرها را رقم می زند و خصوصیات آنرا روشن می کند. پرولتاریای آگاه در شهرها نه تنها باید به تبلیغ و ترویج و سازماندهی سیاسی در میان پایه اجتماعی خود بپردازد، بلکه باید برای این اقشار و طبقات دیگر که در صورت رهبری شدن توسط پرولتاریا متحدین وفادار و پیگیری در انقلاب دمکراتیک برای طبقه کارگر خواهند بود، برنامه داشته باشد. اگر چه شکل اصلی مبارزه در پیرو تدارک انقلاب مبارزه مسلحانه طولانی است (در حقیقت قبل در مورد آن بحث شد) و این مبارزه تحولات در دعوات و شهرها را نیز تسریع می کند، اما کار تدارکاتی خاصی باید در شهرها که در دوران افست اساساً شکل تبلیغ و ترویج و سازماندهی حزبی دارد و مطبوعات کمونیستی نقش مهمی را در آن بازی می کنند، و در دوران خیزش اشکال عالیتری را بخود می گیرد، به پیش برسد. نطفه های اشکال عالیتر در پیرو تدارک تسریع اوضاع و در حرکت توده برومی یابند و میتوان و باید از آن جمع بندی کرد، آنها را بسطی عالیتر سنتز کرد و توده ها را در آن مبارزه هدایت نمود. شورش ها و طغیانهای که گاه و بیگاه در محلات و نقاط مختلف شهرهای بزرگ رخ می دهند از این دست می باشند. باید توجه جدی در سنتز آنها و استفاده از این اشکال برای درگیر کردن توده مردم و تربیت پیشروترینشان در مبارزات سیاسی قهرآمیز کرد. هم اکنون این طغیانها و شورش ها - گرچه بطور مقطعی رخ می دهند - اما پیشروترین اشکال مبارزه توده ای علیه رژیم میباشند. باید آنها را از حالت خودبخودی و ناآگاهانه در آورد و سازمان داد. نقطه چرخش این طغیانها و شورشها از سر خود بخودی بسط آگاهانه سازمان دادن هسته های قیامگر شهر از میان پیشروترین افراد این مناطق است. هسته هائی که تحت رهبری حوزه های کمونیستی باید شکل گیرد. مسلماً هدایت آگاهانه این مبارزات توده ها در تسریع تحولات درون شهر تأثیرات کیفی خواهد داشت. هم اکنون می توان گفت که در متن کار عمومی و همیشگی تبلیغ و ترویج سیاسی و سازماندهی حزبی در میان کارگران پیشرو و همچنین در میان پیشروان اقشار دیگر، باید به این شکل عالیتر از کار سیاسی و سازماندهی انقلابی توجه ویژه کرد.

آنچه گفتیم، خطوط کلی، اما بسیار مهم از مقوله راه انقلاب ایران را شامل شد. بحث و نظردهی حول مقوله "طبقه کارگر و قدرت سیاسی" و مبارزه جهت آگاهسازی پیشروان طبقه به این نحوه تکرش و درک از وظایف پیش پای پرولتاریای انقلابی، خودبخودی از مبارزه طبقاتی است. برای پاسخگویی به این امر و در راه پیشبرد این مبارزه پراهمیت، مسأله تمامی رفقا، همه فعالین کمونیست و کارگران انقلابی و مبارز، و کلیه خوانندگان "حقیقت" را به ارسال نظرات مشخصشان به نشریه فرامی خوانیم. هدف از این فراخوان تعیین بخشیدن به درک انقلابی از وظایف سیاسی عاجل پرولتاریاست. در این میان مانوشته - هائی از رفقا را که بتوانند در خدمت هدف فوق قرار گیرند، منتشر خواهیم کرد.

# ستاد فرماندهی بورژوازی در زیر آتشبارهای انقلاب فرهنگی!

"نظرات خود را آزادانه بروز دهید!  
جرأت کنید و انتقاد کنید!  
جرأت کنید و به بحث دامن زنید!"

حروف سربی با تحکم فرمان شورانگیز پرولتاریای آگاه را بر اوراق نقش می کردند و در آستانه تابستان شعله ور ۱۹۶۶ خیر از آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی می دادند. توده های شور شکر کارگر، دهقان، سرباز و روشنفکر انقلابی در ابعاد میلیونی و بانسرژی و هاشده و خلاقیت بیسابقه ای با فرمان پرولتاریای آگاه بحرکت درآمدند تا مرتجعین رهروی سرمایه-داری که در دولت و حزب پرولتاریا بر مواضع قدرت تکیه زده بودند را بزیر کشیده، دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم بخشیده و فراتر از آن به امر متحول نمودن انقلابی جهانی خود و جامعه، متحقق بخشند.

فرماندهی پرولتاریای انقلابی در حزب کمونیست بر رهبری رفیق مائوتسه دن در پیشاپیش جنبش ایستاد با تجارت و هتباری کامل به بسیج توده های پرداخت و با قطعیت تمام فرمان بمباران ستاد فرماندهی بورژوازی را صادر نمود و توده ها را به بازی گرفتن سنگرهای غصب شده توسط متنفذین بورژوا و بوروکرات و افشا و انتقاد و طرد هر آنچه که نه ارتجاعی بودنش و ترغیب کرد. انقلاب کبیر فرهنگی شاهدین مدعا بود که اگر قرار است سوسیالیسم "درجا" زنده و اگر قرار است سرمایه داری مغلوب شده می بایست مکرراً و مکرراً راه متحول نمودن و انقلاب کردن را پیش گرفت.

جمع بندی از تضادها و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی و تجربه فروپاشی نظام سوسیالیستی و سرنگونی حاکمیت پرولتاریا در شوروی به انقلاب-جهون کمونیست ضعیف می زد که می بایست پاسخی برای حل این مسئله یافت. تحلیل از این-بین و فایده مائو را به این درک ثوریک رساند که

وظیفه انقلاب در دوران سوسیالیسم کامل نشده و مسئله کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا در هر آن عرصه ای که هنوز دیکتاتوری پرولتاریا برقرار نشده و یاد هر آنجا که توسط رویزیونیستها و بورژوازی نوپادیکتاتوری پرولتاریا به زیر کشیده شده است، کماکان در دستور کار قرار دارد و این مسئله که "چه کسی، چه کسی و اسرنگون خواهد نمود" هنوز بطور قطعی تعیین نگشته است. تضادهای عینی جامعه سوسیالیستی و نیروی قدرت-مندعادت بطور اجتناب ناپذیر بورژوازی نوپس و رانولیدمی کند و از این رو پرولتاریا می بایند مدام در جهت متحول نمودن انقلابی جامعه، محدود کردن حقوق بورژوازی و درهم کوبیدن افکار و عقاید، عادات کهنه و دیرپائی که بر پایه این تضادها و نیز باز تولید می شوند، بیاخیزد.

بدین معنای مسئله مبارزه طبقاتی و کسب قدرت سیاسی در تمام طول گذار به کمونیسم، آن مسئله اساسی است که می بایست توسط پرولتاریای آگاه به طایفه حلقه کلیدی در دست گرفته شود تا پرولتاریا قادر به تحکیم و بسط رهبری خود در تمامی عرصه های جامعه باشد.

نظری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا عالیترین درک ثوریک پرولتاریا از مسئله مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم بوده که در پرا-تیک پیشرفته انقلاب فرهنگی تجسم مادی و عملی یافت. عدم اتکاء به این نظری منتهی به رویزیونیسم می شود. انقلاب فرهنگی تأکیدی مهم بر این مسئله بوده که دیکتاتوری پرولتاریا، تنها اعمال دیکتاتوری علیه مقاومت استثمارگران نبوده، بلکه فراتر از آن بمعنای ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم است که می بایست تحت رهبری خط انقلابی مارکسیستی-لنینیستی-مداوماً به پیش برده شود. مائو بر روی توده های آگاه و کمونیست و نقش عنصر آگاهی در انقلابی نمودن جامعه بیشترین تأکید را گذاشت و در تکل-

مل درک لنینی از مسئله عنصر آگاهی، ساختمان سوسیالیسم و دست یافتن به کمونیسم را با آگاهانه توده های کمونیست تحلیل کرده و به انقلاب فرهنگی را با سازی ایدئولوژی و سازمان انسانهای کمونیست ارزیابی نمود. در جریان انقلاب فرهنگی مائو صراحتاً بیان داشت که: "برای از گون کردن یک قدرت سیاسی همیشه باید قبل از همه افکار عمومی را آماده کرد و در عرصه ایدئولوژی فعالیت نمود. این هم برای طبقه انقلابی و هم طبقه ضدانقلابی صادق است" و هدف انقلاب فرهنگی را چنین توضیح داد: "گرچه اماج عمده حمله در جنبش کمونی آن کسانی هستند که در دوران حزب بر مواضع قدرت شسته اند و در راه سرمایه داری گام نهاده اند" ولی "هدف عبارت است از حل مشکل جهانی بین و پاک کردن رویزیونیسم. اگر جهانی بینی متحول نشود، حتی اگر تمام دوزخ را زهره روان سرمایه داری در انقلاب فرهنگی از میان برداشته شوند، بار دیگر چهار هزار نفر ظاهر خواهند شد..."

انقلاب فرهنگی نه مسئله ای مختص به چ بلکه مسئله ای مربوط به پرولتاریای بین المللی و علیه تمامی درک های انحرافی و التقاطی در ارتباط با ساختمان سوسیالیسم بود که برای نخستین بار در تاریخ سوسیالیسم به این مسئله گرمی که چگونه می توان تحت سوسیالیسم از احمیای سرمایه داری جلوگیری کرده، مواضع پیشروی بسوی کمونیسم را در هم شکست، پاسخ داد و در پرا تیکی عظیم و بیسابقه آرا بتمایش گذارد. در تمام دوران انقلاب فرهنگی نقش رهبری کمونیستی و حزب در هدایت انقلاب هرگز نفی نگردید، بلکه با بسیج و آگاه نمودن توده ها حول خط انقلابی مارکسیستی-لنینیستی و در نتیجه سرنگون ساختن فرماندهی رویزیونیست ها، حزب مستحکم تر و قدرتمندتر گردید. درست ترین و پر کشاکش ترین دوره های انقلاب، رفیق مائو



همواره خلاف جریان خودبخودی حرکت کردن را گوشزد کرده و بر امر رهبری جنبش اصرار ورزید. در تمام این دوران ماژور همراه کمونیستهای انقلاب-بی چون رفیق چیان چین و چان چون چیائشو - که امروزه در اسارت رژیو بیونینستهای کودتاگر بر سر می برند - انقلاب را رهبری نمود و توده ها را به شورش ترغیب می کرد. او همزمان به جمع بندی مداوم از پراتیک انقلاب فرهنگی و طرح استراتژی و تاکتیک های پیشروی بیشتر آن پرداخت و آنگونه که خود جمع بندی نمود این انقلاب شکل و روش جدیدی برای عقیم گذاشتن تلاش های بی دردی بورژوازی و ستیز برای نابود کردن زمینه بوجود آمدن بورژوازی و انقلابی تر کردن جامعه و حزب بود.

از طریق انقلاب فرهنگی تحولات عظیم و داری در جامعه انقلابی چین بوقوع پیوست. تضادهای طبقاتی جامعه محدود گشته و تمایزات و نابرابریهای مابین اقشار طبقات مختلف از جمله تضاد شهر و روستا تقلیل یافت. ارگانها و کمیته های نوینی که مائوتسه دون آنها را ارگانهای دائمی قدرت پرولتاریا نامید، شکل گرفت و از آن جمله اند: بریکاد جوانان که به کار دسرخ معروف گشت. مائو بیروی اهمیت نقش فرهنگ و هنر و روبنای ایدئولوژیکی در مبارزه طبقاتی تأکید گذاشت و در این زمینه انرژی و خلاقیت رهانده توده ها شکفت آورترین و بی نظیرترین صحنه ها را بنمایش گذاشت.

در های دانشگاه ها بروی کارگران و دهقانان و سربازان انقلابی بازگشوده شد و این نهاد پراهمیت آموزشی که مدت ها بود توسط آکادمیون های بورژوازی اداره می شد و پیروان اندیشه روشنفکران و متخصصان جدا از توده بود، تحت رال و حاکمیت طبقه کارگر درآمد.

کمیته های انقلابی در کارخانجات جایگزین هیئت مدیریت تک نفره گردید و شرکت کارگر-های حزبی و مدیران در امر تولید و شرکت کارگر-ان در امر کنترل تولید، در ارگانهای که بدین منظور شکل گرفته بود، جلوه گر شد.

بعلاوه انقلاب کبیر فرهنگی تأثیرات بی نظیری در مقیاس جهانی به همراه داشت و جنبش مارکسیستی - لنینیستی بین المللی را که بواسطه مواجهه با مسائل پیچیده ساختمان سوسیالیسم، بروز رژیو بیونینسم در حزب کمونیست شوروی و تبدیل شوروی سوسیالیستی به شوروی سوسیال-امپریالیستی با بن بست های پراتیکی و تئوریک قابل توجهی دست به گریبان بود، راهگشا گردید. اهمیت اجاسی و تعیین کننده انقلاب فرهنگی برای جنبش انترناسیونالیستی تکامل تئوریک و

عملی دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی در ارتباط با دولت پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و تکامل درک لینی از مسئله ادامه مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم و چگونگی پیشروی بسوی کمونیسم بود که تا آن تاریخ بدین شکل متکامل و قوام یافته هرگز مطرح نگردیده بود.

اگر تاریخ مسئولیت نخستین آزمون دیکتاتوری پرولتاریا را بر دوش کارگران پارسیس نهاد و اگر اکتبر اولین تجربه پرولتاریای آگاه و متشکل تحت رهبری حزب لینی در سرنگونی بورژوازی و استقرار بیروزمند قدرت سیاسی پرولتری بود، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی پیشرفته ترین تجربه پرولتاریای انقلابی در قدرت بود که در پی حل پیچیده گیهای مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم و چگونگی بسر انجام رساندن مأموریت تاریخی خود و بایبمودن و ترسیم بخش عظیمتری از این راه - بطرف کمونیسم - شناخت پرولتاریای بین المللی را به قله های رفیع تری ارتقاء داد و اگر شلیک توپهای اکتبر مارکسیسم - لنینیسم را برای کمونیستهای چین به ارمغان آورد، خروش انقلاب فرهنگی و طغیان ضد هسلا میلیون توده انقلابی از مرزهای چین گذر کرده، در اسرار دنیا طین افکن گردید و برای پیشروان کمونیست که تشنه گشت از ایده های کهن و برش از فرمیسم و رژیو بیونینسم غلبه یافته بر جنبش بین المللی کمونیستی بودند، م. ل. اندیشه مائوتسه دون را به ارمغان آورد.

انقلابیون در تمام دنیا به حمایت و پشتیبانی از انقلاب فرهنگی برخاستند و اندیشه مائوتسه دون الهام بخش آنها در مبارزه انقلابی شان برای سرنگونی بورژوازی و نپهل به کمونیسم گردید. سازمانها و احزاب بسیاری تحت تأثیرات جهان-شمول انقلاب فرهنگی شکل گرفتند زرفترین درک تئوریک از مسئله ساختمان سوسیالیسم و رفیع ترین قله ای که پرولتاریای بین المللی در پیشروی خود بسوی کمونیسم فتح نموده بطور گریزناپذیری با انقلاب فرهنگی و اندیشه مائوتسه دون رقم خورده و جمع بندی تئوریک رفیق مائو از ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و پراتیک مشخص انقلاب فرهنگی بالاترین دستاورد تا کنون پرولتاریای انقلابی را نمایندگی می کند که بدون اتکاء به آن پیشروی بیشتر میسر نخواهد بود.

آنچه انقلاب فرهنگی برای جامعه سوسیالیستی چین بدنبال آوردند، ۱۰ ساله حاکمیت پرولتاریا بود، اما سیر واقیع و توازن قوای نیروی های طبقاتی در سال های میانی دهه ۷۰ بگونه ای بود که تحت شرایط معینی بعد از مرگ رفیق مائو بیشتر میسر نخواهد بود.

آنچه انقلاب فرهنگی برای جامعه سوسیالیستی چین بدنبال آوردند، ۱۰ ساله حاکمیت پرولتاریا بود، اما سیر واقیع و توازن قوای نیروی های طبقاتی در سال های میانی دهه ۷۰ بگونه ای بود که تحت شرایط معینی بعد از مرگ رفیق مائو

بورژوازی فادربه سرنگونی حاکمیت پرولتاریا گشت. شکست موفتی پرولتاریا در چین بازتاب همان واقعیتی بود که جمع بندی پایه ای برای آغاز انقلاب فرهنگی بحساب می آمد: ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و امکان چرخش ها و امکان عقبگرد ها در سوسیالیسم. این عقبگردنی توانست انعکاس خود را بصورت موجی از انحلال طلبی و ارتداد و سرخوردگی در میان احزاب و گروه های م. ل. به همراه نداشته باشد. بعد از شکست پرولتاریا در شوروی این شکست جنبی ترین بحران را در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بظهور رساند. بحرانی که تنها با یافشاری بر اصول جمع بندی کردن از تجارب پرولتاریا و تلاش برای تکامل دادن دستاوردهای پیشرفته پرولتاریائی توانست بر طرف گردد.

اینک در ۲۰ امین سالگرد واقعه عظیم و تاریخی انقلاب فرهنگی طلبی پیروزیهای بزرگتر فردا در حرکت کمونیستهای اصیل انقلابی که به اشکال پایه ای و نطفه ای وحدت خود بر مبنای م. ل. اندیشه مائوتسه دون و در قالب بیانیه ج. ا. ا. دست یافته اند، نمایان گشته است. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و رهبران همچنان الهام بخش ما در برداشتن گام های مهم در راه تکامل علم پرولتاریا به پیش می باشد. ما چگونه می توانیم در هم شکستن بورژوازی در تمام سیبیه ها و پیشبرد انقلاب جهانی را هدف قرار داده باشیم، بدون آنکه مضمون انقلاب فرهنگی و تجربه مشخص پیروزی ما و شکست های متعاقب این انقلاب را برای نسل انقلابی امروز، برای پیشروان پرولتری که مداوماً در عرصه مبارزه طبقاتی زاده می شوند، زنده کرده باشیم؟ آن کارگری که مسلح بدرسهای این آخرین نبرد عظیم پرولتاریای بین المللی نباشد، نمی تواند خود را کارگر آگاه و کمونیست بنامد و نمی توان گفت که با چشمانی باز و دوخته شده به آینده مبارزه می کند. آن حزبی که خود را متکی به عالیترین شناخت علمی پرولتاریای بین المللی - علم یکپارچه م. ل. اندیشه مائوتسه دون - نکند، مسلماً به حزبی بورژوائی مبدل خواهد گشت. این حکم دیالکتیک است.

بسیستمین سالگرد انقلاب فرهنگی را به کارزاری جهت تعقیب درسهای آن بدل کنیم.

بسیستمین سالگرد انقلاب فرهنگی را به کارزاری جهت تعقیب درسهای آن بدل کنیم.

اطلاعیه زیر در ۱۱ مه ۱۹۶۶ توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست چین انتشار یافت. این اطلاعیه یکی از مهمترین مدارک مربوط به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بود و اکنون پس از بیست سال کماکان اهمیت تاریخی خود را حفظ کرده است. این اطلاعیه که تحت رهبری مائو-تسه دون منتشر شد به حمایت از مبارزه کمو-نیستهای انقلابی درون ح. ک. ج. برخاسته و آنها را در پیشبرد و هدایت انقلاب فرهنگی رهبری نمود.

## بیانیه ۱۶ مه ۱۹۶۶

مرکزی برای آزمایش بمبانه مدرک رسایش فرستاده می شود و همچنین تأیید رفیق مائو-تسه دون صدر کمیته مرکزی را نیز شکر گرفت. بدست یازدهمین به نامناستیرین روش ها او با خود رأیی برخورد کرده و به سوء استفاده از قدرتش دست زده نام کمیته مرکزی را غصب کرده و با عجله گزارش مختصر را برای تمام حزب منتشر ساخت.

اشتباهات عمده گزارش مختصر عبارتند از: (۱) باعزیمت از یک موضع بورژوائی و جهان-بینی بورژوائی در تحلیل از اوضاع در انتق...

آکادمیک اخیر و ماهیت آن، گزارش مختصر کاملاً رابطه بین دشمن و خودمان را اوژگون ساخته و یکی را بجای دیگری می گذارد. کشور ما اکنون در یک خیزش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی می باشد، انقلابی که بر تمام مواضع ایدئولوژیک و فرهنگی بوسیده که هنوز توسط بورژوازی و بقایای فئودالیسم پابر جاتگاه داشته شده اند، می-کوید. گزارش بجای تشویق تمام حزب به اینکه با جسارت شده های وسیع کارگران، دهقانان و سربازان و رزمندگان فرهنگ پرولتاریائی را برانگیزانند تا آنها بتوانند کماکان بجای پیشروی کنند، تمام تلاشش را می کند که جنبش را بر است بکشاند. گزارش با استفاده از بیانی مغشوش، متضاد و عوامفریبانه مبارزه طبقاتی برائی را که در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی در جریان است، مخدوش می سازد. بخصوص، هدف این مبارزه عظیم را که عبارتست از به نفع کشیدن وطرد WU HAN و شمار قابل ملاحظه ای از دیگر نمایندگان ضد حزبی و ضد سوسیالیست بورژوازی، مخدوش می کند (شماری از اینان در کمیته مرکزی و در حزب، دولت و دیگر دیارتمان-ها در سطوح مرکزی و همچنین ایالتی، شهری و مناطق خود مختار می باشند). گزارش با اجتناب از هرگونه اشاره به واقعیتی که بارها توسط صدر مائو خاطر نشان گشت - یعنی اینکه نقطه کلیدی در نمایشنامه WU HAN بنام "های جوی از اداره اخراج می شود"، عبارتست از مسئله اخراج از اداره - سعی می کند بر ماهیت سیاسی جدی مبارزه پرده افکند.

(۲) گزارش از تز بنیادین مارکسیسم مبنی بر اینکه تمام مبارزات طبقاتی، مبارزات سیاسی هستند تخطی می کند. زمانی که مطبوعات شروع به

در ۱۲ فوریه ۱۹۶۶ برای پخش شدن مورد تصویب قرار گرفت، روابط اعلام کرده، "گروه هفتگروه مسئول انقلاب فرهنگی" و دفاتر آنرا منحل اعلام کرده، و یک گروه جدید انقلاب فرهنگی مستقیماً تحت نظر کمیته دائم دفتری سیاسی تشکیل دهد. گزارش مختصر با اصطلاح "گروه ۵ نفره" اساساً غلط است. این گزارش در تضاد با خط انقلاب فرهنگی سوسیالیستی مطرح شده توسط کمیته مرکزی و رفیق مائو-تسه دون، و در تضاد با اصول راهنمای تدوین شده در برنامه دم کمیته مرکزی هفتم حزب در سال ۱۹۶۲ در مورد طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی می باشد. این گزارش، در حالیکه زست همراهی دارد، در ضدیت با انقلاب فرهنگی که توسط شخص رفیق مائو-تسه دون آغاز و رهبری شده، بوده و با مساجت در مقابل آن مقاومت می کند، و همچنین در تضاد با رهنمودهای رفیق مائو-تسه دون در کنفرانس کار کمیته مرکزی (سپتامبر و اکتبر ۱۹۶۵) در رابطه با انتقاد از WU HAN می باشد (یعنی، در جلسه کمیته دائم دفتر سیاسی کمیته مرکزی که همچنین رفقای رهبری تمام دفاتر منطقه ای کمیته مرکزی در آن شرکت داشتند).

گزارش مختصر با اصطلاح "گروه هفتگروه" در واقع گزارش مختصر خود PENG CHENG می باشد. او آنرا بر مبنای ایده های خود و در پشت رفیق KANG CHENG یکی از اعضای "گروه هفتگروه" و دیگر رفقا ساخته و پرداخته است. در برخورد به چنین مدرکی که در رابطه با مسائل مهمی تکرار دارد و بر موقعیت کلی در انقلاب سوسیالیستی اثر می گذارد، PENG CHENG هیچگونه بحث و تبادل نظر در درون "گروه هفتگروه" انجام نداد. او از هیچکدام از کمیته های محلی حزب نظرخواهی نکرد و همینطور، زمانی که گزارش مختصر را تسلیم می کرد روشن ساخت که این مدرک به کمیته

به تمام دفاتر منطقه ای کمیته مرکزی، تمام کمیته های حزبی ایالات شهرها و مناطق خود مختار، تمام دیارتمان ها و کمیسیونهای تحت رهبری کمیته مرکزی، تمام حوزه های حزبی رهبری و کمیته های حزب در دیارتمان های حکومت و تشکلات خلقی و دیارتمان سیاسی ارتش رهائی-بخش خلق:

کمیته مرکزی تصمیم گرفته است که "گزارش مختصر در مورد بحث آکادمیک اخیر انجام شده توسط گروه هفتگروه مسئول انقلاب فرهنگی" که



لازمست که بطور آکادمیک و با استانداردهای حرفه ای کوبیده و واقعاً جلو زده و با تفاوت عظیمی آنها را شکست دهیم. "و این مقوله که هیچ تمایز طبقاتی در مورد امر آکادمیک قائل نیست نیست بسیار غلط است. حقیقت در مورد مسائل آکادمیک، حقیقت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشۀ ماوتسه دون - که پرولتاریا به آن دست یافته است - فرسنگ ها از بورژوازی جلو زده و آنرا مغلوب ساخته است. فرمولبندی درون گزارش نشان می دهد که نویسندگان آن با اصطلاح آتوریته های آکادمیک بورژوازی را تحسین کرده و سعی می -

کنند که بر اعتبار آنها بیافزایند و نشان دهندۀ آن است که آنها از نیروهای تازه متولد شده رزمنده در محافل آکادمیک که پرولتاریا را نمی بیند گی می کنند، متنفرند و آنها را سرکوب می کنند.

۶) صدر ماو اغلب می گوید که ساختن بدون تخریب نمی تواند وجود داشته باشد. تخریب یعنی انتقاد و طرد یعنی انقلاب. و آن شامل حلجی مسائل یعنی، ساختن، نیز می باشد. اول تخریب را بگذارید و در پیرویه به ساختن دست خواهید یافت. م. ل. اندیشۀ ماوتسه دون، در پیرویه مبارزه برای درهم شکستن ایدئولوژی بورژوازی بظهور رسید و تمام آنرا تکامل یافت. معذالک، این گزارش تأکید می کند که "بدون ساختن نمی توان صحبت از یک تخریب همه جانبه کرد." این به منع کردن تخریب ایدئولوژی بورژوازی و منع کردن ساختن ایدئولوژی پرولتری منجر می شود. این بطور ۱۸۰ درجه با اندیشۀ ماوتسه دون در تضاد است. این ضد مبارزه انقلابی است که مادر جبهه فرهنگی برای نابود کردن ایدئولوژی بورژوازی به پیش می برده ایم. و این منجر به منع پرولتاریا از انقلاب کردن می شود.

۷) گزارش می گوید: "مانباید مانند مستبدین دانشمند عمل کنیم که همیشه خود را پادشاه عمل کرده و سعی می کنند مردم را با قدرت خود غرق سازند" و اینکه "مانباید در مقابل هر نوع گرایش در میان کارکنان آکادمیک که راه متخصصان بورژوا و مستبدین دانشمند را در پیش بگیرند مبارزه کنیم" منظور واقعی از "مستبدین دانشمند" چیست؟ آیا نباید پرولتاریا را در مقابل تئوریست ها قرار دهد و بورژوازی را غرق سازد؟ این "مستبدین دانشمند" کیانند؟ آیا کار آکادمیک پرولتاریا نباید کار آکادمیک بورژوازی را محو کرده و آنرا غرق سازد؟ اگر کار آکادمیک پرولتری کار آکادمیک بورژوازی را محو کرده و آنرا غرق کند می توان به آن عمل "مستبدین دانشمند" نام داد؟ گزارش، نوبت نیز حمله اش را بر چرخ پرولتری می گذارد. بوضوح هدف آن عبارتست از حمله "مستبدین دانشمند" زدن به مارکسیست لنینیست ها و بدین

ماوتسه دون بوده و نیازهای بورژوازی را تأمین می کند.

۴) درست زمانی که ما شروع به ضد حمله علیه حیلالت و وحشیانه بورژوازی کردیم، نویسنده گزارش این شعار را بلند کرد: "همه در مقابل حقیقت برابر هستند". این یک شعار بورژوازی است. بانفی کامل ماهیت طبقاتی حقیقت، آنها از این شعار برای حمایت کردن از بورژوازی و ضدیت با پرولتاریا، ضدیت با م. ل. اندیشۀ ماوتسه دون استفاده می کنند. در مبارزه بیسن پرولتاریا با بورژوازی، بین حقیقت مارکسیسم و دروغهای بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر، با باد شرق بر باد غرب غلبه می کند و با باد غرب بر باد شرق و مطلقاً چیزی بنام برابری وجود ندارد. آبی می توان هر گونه برابری بین مسائل اساسی مانند مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی، دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی، دیکتات -

توری پرولتاریا بر روستا منجمده حیلالت های گوناگون فرهنگ و تلاش های مداوم پرولتاریا برای وچین کردن آن نمایندگان بورژوازی که به درون حزب کمونیست خزیده اند و "پرچم های سرخ" را به اهتزاز در می آورند که ضدیت با پرچم سرخ بلند شوند، قائل شد؟ برای دهها سال سوسیال فیکر اتهای کهنه خط و برای بیش از ۱۰ سال رویزیونیستهای مدرن، هرگز به پرولتاریا اجازه برابری با بورژوازی را ندادند. آنها کاملاً انکار می کنند که چندین هزار سال از تاریخ بشر یک تاریخ مبارزه طبقاتی است. آنها کاملاً

مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی، انقلاب پرولتری علیه بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی را انکار می کنند.

بالعکس، آنها توکران و فداکار بورژوازی و امپریالیسم لیسم هستند. آنها به همراه بورژوازی و امپریالیسم به ایدئولوژی بورژوازی ستم و استثمار پرولتاریا و به سیستم سرمایه داری چسبیده اند و باید ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و سیستم سوسیالیستی مخالفت می ورزند. آنها یکمده ضد انقلابیو- نی هستند که با حزب کمونیست و مردم ضدیت می ورزند. مبارزه آنها علیه ما مبارزه مرگ و زندگی است و هیچ صحبتی از برابری نمی تواند باشد بنابراین مبارزه ما علیه آنها نیز هیچ سی و توانباشد مرگ مبارزه مرگ و زندگی، و رابطه ما با آنها مرکز نمیتواند رابطه ای برابری باشد. با عکس، رابطه بیسن طبقه ای است که دیگری را سرکوب می کند. یعنی دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی. هیچ نوع رابطه دیگری نمی تواند وجود داشته باشد، مانند اصطلاح رابطه برابری با همزیستی مسالمت آمیز بین طبقات استثمار کننده و استثمار شونده یا رابطه مهر آمیز و سخاوتمندانه.

۵) گزارش می گوید: "نه تنها لازمست که طرف دیگر را بطور سیاسی بکوبیم، بلکه همچنین،

بررسی موضوعات سیاسی در گرد و نمایشنا - WU HAN بنام "های جوی از اداره اخراج می - شود" کردند، نویسنده گزارش نباید ناچار رفت که گفت: "بحث درون مطبوعات نباید محدود و به مسائل سیاسی گرده، بلکه باید بطور کامل وارد مسائل آکادمیک و تئوریک گوناگون مربوطه شود." در رابطه با نقد WU HAN آنها در مقاطع گوناگون اعلام کردند که برخورد به کتبه مسئله یعنی اخراج اپورتونیست های راست در جلسه لوشان در سال ۱۹۵۹ و مخالفت WU HAN و دیگران با حزب و سوسیالیسم، غیر مجاز است. رفیق ماوسو - نه دون اغلب بما گفته است که مبارزه ایدئولوژی علیه بورژوازی یک مبارزه طبقاتی طولانی است که نمی تواند با نتیجه گیریهای سیاسی سریع حل گردد. با این اوصاف، PENG CHENG عدالتی به پراکنده و به مردم گفت که صدر ماوتسه معتقد است که نتیجه گیری های سیاسی در مورد نقد WU HAN نمی توان پس از دو ماه جمع بندی کرد. PENG CHENG همچنین گفت که موضوعات سیاسی را می توان دوماه دیگر به بحث هدف و آن بود که مبارزه سیاسی در عرصه فرهنگی را به کانال با اصطلاح بحث کاملاً آکادمیک که اغلب توسط بورژوازی تبلیغ می گشت، بیاید. ندازد، بوضوح، این بمعنای برجسته ساختن سیاست های بورژوازی و مخالفت با برجسته ساختن سیاست های پرولتری بود.

۲) گزارش تأکید خاصی بر آنچه که "باز کردن دروازه ها" می نامد، می گذارد. اما با حقه سازی در حیلالت گرانه سیاست "باز کردن دروازه ها" که توسط رفیق ماوتسه دون در کنفرانس کشوری در مورد کار تبلیغی (مارس ۱۹۵۷) مفصلاً شرح داده شده و تخریب می کند. رفیق ماوتسه در رابطه با این مسئله خاطر نشان ساخت: "ما هنوز باید دست به یک مبارزه طولانی علیه ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی بزنیم. غلط است که ایمن مسئله را درک نکنیم و دست از مبارزه ایدئولوژی از یک بکشیم. تمام ایده های غلط، تمام علف های سمی، تمام ارواح و غول ها را باید در معرض انتقاد قرار داد. دومیچ شرایطی نباید اجازه داد خارج از کنترل رشد کنند." رفیق ماوتسه همچنین گفت "باز کردن دروازه ها پادان معناست که به همه مردم اجازه داده شود که افکار خود را آزادانه بیان کنند، جرأت حرف زدن پیدا کنند، جرأت به انتقاد و بحث بیایند." اما این گزارش "باز کردن دروازه ها" را در مقابل افشاکری پرولتاریا از موضع ارتجاعی بورژوازی قرار می دهد. منظور گزارش از "باز کردن دروازه ها" لیبرالیسم - کردن بورژوازی، که فقط به بورژوازی اجازه "باز شدن" می دهد، اما به پرولتاریا اجازه "باز شدن" و پس زدن نمی دهد، می باشد. بعضی سارث دیگر، سپری برای نمایندگان مرتجع بورژوا حانند WU HAN می باشد. مقوله "باز کردن دروازه ها" در این گزارش ضد اندیشۀ



این جبهه های . . . .

بیاينده در مسير مبارزه انقلابي متشکل شويد . مبارزات امروزتان را با ايديآگاهي انقلابي عاليترى پيوند زنيد . اولين گام مؤثر و ضرورى در جهت کسب آگاهي انقلابي آن است که بهترتر - تهييب ممکن نشريه حقيقت را بدست آورده و نه تنها در جمع های محدود و مطمئن آن را خوانده و به بحث بگذاريد بلکه بطور مخفيانه به تکثير و توزيع آن در سطح وسيع بپردازيد . بايد به تبليغ و ترويج خط و سياست انعکاس يافته در "حقيقت" ميان عناصر پيشترو محل کار و زندگي خود پيروييد . جوانان عاصي را نه تنها به فرار از جنگ بلکه به تشکيل هسته های مخفي جهت پيشبرد مبارزه انقلابي عليه رژيم تشويق کنيد . حداقل مبارزه اين هسته ها بايد جرات اخذ تن شعار "مرگ بر جنگ ارتجاعی! زنده باد جنگ انقلابی!" ، "مرگ بر رژيم جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری دمکراتیک خلق!" باشد . اين شعارها بايد زينت بخش سرخ فام هر کوزه و خيابان شوند .

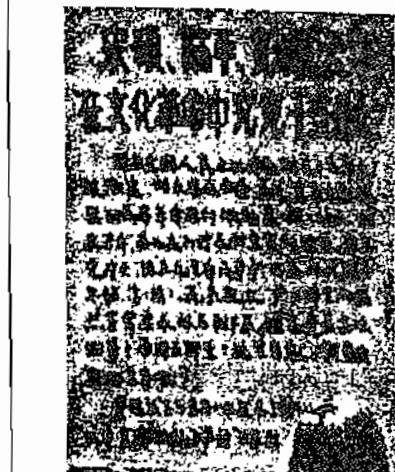
دوميان توده ها از اوضاع رژيم جمهورى اسلامى و سيستم جهاني امپرياليستي بيرحمانه پرده برداريد . مقالات حقيقت را بدقت بخوانيد برچگونگي سير تحولات و تکوين اوضاع در سطح ملي و بين المللي آگاه شويد و مردم را به اين امور آگاه سازيد . بايد کماتيسم جنگ ارتجاعى کنونی را به مردم شناساند ، بايد مردم درک کنند که چرا آلترناتيو جنگ کنونی ، تنها انقلاب کردن است و چرا بايد آميدى به خاتمه جنگ تحت حاکميت جمهورى اسلامى داشته باشند . نديدن واقعيت اين جنگ و ناآگاهي بر قوانين حاکم بر آن و زمينه اى که اين جنگ بر متن آن جاريست ، بسيارى از مردم را که در ضديت خونين با اين رژيم فرار دارند ، در ميدان مبارزه جهت سرنگوني آن کيب وسردرگم ساخته است . اين کيچي باضافه غل و زنجيرهاى خرافي مذهبي و ناسيوناليستي حاکم بر افکار اقشارى از مردم از قاطعيت و برائى آنان در جريان مبارزه مى - کاهد . بايد مبارزه عميق و مداومى را براى زودن اين کيچي ها و ناآگاهي ها دامن زد . تکثير و توزيع حقيقت گامى مهم و حياتى در اين راه است و اين حداقل وظيفه انقلابى شماست .

مردم مبارز!

جزء به جزء اقدامات و تبليغات چندماهه گذشته جمهورى اسلامى ، سرتاسر سياست کلى بسيج عمومى ، امواج جديد ناسيونال - شوونيستى ، فراخوان نوين براى بسيج زنان ، همگي حکايت از ضعف و تزلزل هيئت حاکمه دارند . اذيس اين همه تشبث و دستاويز بايد ماسعايدودن اوضاع براى سرنگوني حکومت راديد ، بايد براى نبردهاى سرنوشت ساز و پراهميت نزديک آماده شد و امر انقلاب قهرآميز توده اى را در تمامى عرصه ها تدارکديد . انقلاب را به پيش رانيم!

PENG CHENG شهردار پکن در رأس گروه "گروه صفره" مسئول انقلاب فرهنگى قرار داشت . او يکى از رويز يونيستهاى عاليرتبه حزب بود . \* \* \* WU HAN تحت حمايت رويز يونيستها نمايشنامه اى بنام "هاى جوى از اداره اخراج مى شود" را نوشت و بصره آورد . اگرچه اين نمايشنامه در چارچوب زمانى و مکانى سلسله شامى مينگ تنظيم شده بود ، اما بوضوح حمله اش متوجه خط و سياستهاى انقلابى ماشو و مبارزه وى در سرنگون کردن و بپرون کردن پڻ ته هوا - وزير دفاع و رويز يونيست بزرگ حزب - در دوران "جهش بزرگ به پيش" در اوخر سالهاى ۱۹۵۰ بود . در سال ۱۹۶۵ با شورون يوان يکسى از رهبران چپ پرولترى در حزب در مشورت با ماشو مقاله اى تحت نام "در باره درام تاريخى جديد هاى جوى از اداره اخراج مى شود" نوشت . اين مقاله بسختى نمايشنامه مزبور را به نقد کشيده و اهداف و ماهيت ارتجاعى آن را افشاء کرد . اين افشاگرى به محورى براى مبارزه عليه بورژوازى بدل گشت . کارزار نمايشنامه فوق در مراحل ابتدائى انقلاب فرهنگى مرکز توجه بود . وظيفه ارزيبابى از اين کارزار و انتقاد به \* PENG CHENG واگذار شد . براى سرکوب اين مبارزه رويز يونيستهاى درون حزب به انتشار سند "گروه صفره" دست زدند . اين حمله اى بود براى تبليغ و دفاع از رويز يونيستها .

بيانيه ۱۶ مه در واقع ضد حمله ماشو براى مقابله با رويز يونيستها بود . در اين ضد حمله ماشو دوسال قدرتمند را سازمان داد . عناصر انقلابى حزب ، و خلافت و ابتکار آگاهانه توده ها .



ديککتاتورى پرولتاریا را بر مراتب فراتر از اينها تکامل داد و رهبران پرولترى مانند چيان چين چيان آثار تاريخى و مهمى مانند "در باره اعمال همه - همه جانبه ديککتاتورى پرولتاریا" را در سالهاى متعاقب آن منتشر کرد .

از طرحهاى دوران انقلاب فرهنگى



سند حاضر کماتيسم اهميت تاريخى خود را حفظ کرده است . اين سند چند نکته حياتى را در رابطه با ادامه انقلاب تحت ديککتاتورى پرولتاریا فرموده است . کند : خطر احياء سرمايه دارى توسط بورژوازى درون حزب ، خصلت طولانى مبارزه عليه بورژوازى در جامعه سوسياليستى ، سازمان دادن و انگاز به توده ها بمتاب يك عنصر حياتى در اين مبارزه . هنگامى که اين سند ، آغاز انقلاب فرهنگى و مبارزه براى افشاء و سرنگون کردن بورژوازى درون حزب و دولت و ارتش و عرصه - هاى فرهنگى . . . را اعلام کرد ، منور رهبران رويز - يونيستى مانند ليوشاوشوچى و دن سياشوپين بطور مستقيم بيزبرضيه گرفته نشده بودند و در اين سند بطور غير مستقيم به آنان اشاره مى شود . جوهر اين سند را در يك نکته مى توان خلاصه کرد : تاکيد بر حياتى ترين و اساسى ترين حق پرولتاریا : حق حاکميت و اعمال ديککتاتورى در تمامى عرصه ها .



با گام‌هایی قراتر در مسیر مائوتسه دون به پیش!

بیست سال پیش مائوتسه دون آتش انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی را برافروخت. همانگونه که بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مطرح می‌کند:

"انقلاب فرهنگی پیشروترین تجربه دیکتاتوری پرولتاریا و انقلابی کردن جامعه را نمایندگی می‌کند. برای اولین بار کارگران و سایر عناصر انقلابی بادرک روشنی از ماهیت مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم مسلح شدند. . . . پیروزی‌های بزرگ در طول انقلاب فرهنگی، که جلوی احیاء سرمایه داری در چین را بحدت یک دهه گرفت، به تغییرات سوسیالیستی عظیمی در زمینهٔ تعلیم و تربیت، فرهنگ و هنر، پژوهش علمی و دیگر عناصر روبنسا دست یافت. . . . انقلاب فرهنگی بمثابة بخشی از مبارزه بین‌المللی پرولتاریا به پیش برده شد و زمین‌نریفی در انترناسیونالیسم پرولتری بود. . . ."

"انقلاب فرهنگی شاهد زندهٔ حیاتی بودن مارکسیسم - لنینیسم بود و نشان داد که انقلاب پرولتاریائی مانند هیچ‌کدام از انقلابات قبلی که فقط طی توانستند منجر به تعویض یک سیستم استثنائی با سیستم استثنائی دیگر شوند، نمی‌باشد. انقلاب فرهنگی منبسط الهامبخش عظیمی برای انقلابیون همهٔ کشورهای بود. بنابراین دلایل انقلاب فرهنگی و مائوتسه دون دشمنی همیشگی و شیطنانی تمامی مرتجعین و رویزیونیست‌ها را سرانگیختند و دقیقاً به همین دلایل انقلاب فرهنگی بخش لایتجزائی از مپی‌ات انقلابی جنبش بین‌المللی کمونیستی می‌باشد."

و بهمین دلایل است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برآن شده که بناساسبت بیستین سالگرد شلیک نخستین توپ‌های انقلاب فرهنگی یک کارزار مشترک بین‌المللی با شعار "با گام‌هایی قراتر در مسیر مائوتسه دون به پیش!" آغاز کند.

در ضمن مافراش می‌کنیم که دعوت از مرکز آموزش کار و رهبر کبیرمان مائوتسه دون می‌گذرد و درست‌تر پس از این واقع بود که رهبران راه سرمایه داری در چین دست به کودتائی سبانه زده و به احیای سرمایه داری پرداختند.

نبردها کماکان رویزیونیست امروزین چین کماکان از وظایف کمونیست‌های اصیل انقلابی است. کارزاری که در پیش است باید متناسبی شود برای افشاء هر چه بیشتر و محکومیت فاطعانه‌تر این غاصبین و فرصتی برای رد دروغها و اراجیفی که عموماً علیه مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی بکار می‌رود.

ولی مهم‌تر از همه، این کارزار می‌باید فرصت دیگری شود برای نشر آموزشهای مائوتسه دون در وسیعترین سطح ممکن. اینکه که مبارزه انقلابی ارجی دوباره می‌گیرد، مدهیدن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در این مبارزات و فروزان ساختن آنها، اهمیتی فزون می‌یابد.

آنانکه فترحات شورانگیز انقلاب فرهنگی را بیاید دارند و نمونهٔ ساختمان یک جامعه نوین در چین الهام بخشان بوده، نباید فراموش کنند که نسل نوین انقلابیونی که قدم بصحنه می‌گذارد، در این تجربه شریک نبوده است. تبدیل میراث مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی به مالکیت مشترک تمام آنان که در راه ازم دریدن زنجیرهای ستم و استثمار می‌کوشند امری حیاتی است.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، همراه با سایر نیروهای مائوتیست، باید ایمن کارزار را با توانندی در سراسر جهان برگذار کند. این کارزار باید کارزار محکومیت رویزیونیسم و در عین حال کارزار برافراشته داشتن دستاوردهای عظیم رهبری مائوتسه دون باشد. این کارزار باید نمونهٔ زندهٔ انترناسیونالیسم پرولتری بوده و در اشکال چند-گانهٔ فعالیت، به بهترین شکل منعکس کنندهٔ توانائی کمونیست‌های واقعی در اعمال دانش انقلابی در شرایط مشخص کشورهای مختلف باشد.

این کارزار باید هم تجلیی از پیروزیها و دستاوردها باشد و هم اعلام مجدداً استفاده از سلاحی که مائوتسه دون برایمان به ارث گذاشته است: سلاحی برای شکست دادن امپریالیسم و ارتجاع و پیشروی در جادهٔ مائوتسه دونی جهان کمونیستی.

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

\* تمام آنانکه بالزوم برگذار این کارزار را باقتند شرکت فعالانه دعوت می‌شوند. برای اینکار باید مستقیماً با احزاب و سازمانهای درون ج.ا.ا تماس گرفته شود. و هر کجا که این امکان موجود نیست با دفتر اطلاعاتی ج.ا.ا به آدرس زیر تماس بگیرید:

BCM RIM, LONDON WC1N3XX  
ENGLAND





بیانیه ۱۶ مه

ترتیب حمایت از مستبدین دانشمند واقعی و بورژوا و هدف آن عبارتست از تقویت موقعیت انحصاری لوزان آنها در محافل آکادمیک فی - الواقع، آن صاحبصیان حزبی که راه سرمایه - داری راپیخته کرده و از مستبدین دانشمند بورژوا حمایت می کنند، و آن نمایندگان سورژواشی که بدرون حزب خزیده و از مستبدین دانشمند بورژوا حمایت می کنند عبارتند از مستبدین - بزرگو حزبی که نام حزب را غصب کرده اند، کتاب هاراشی خوانند، منطوبات روزانه رانی خوانند، هیچ تماسی بانوده هاندارند، هیچ شناختی ندارند و فقط بر "عمل خودرآینه" تکیه کرده و "سعی می کنند که مردم را با قدرت خود غرق سازند."

۸) نویسندگان گزارش برای اهداف حقیر خود تقاضای یک "کارزار پاکسازی" علیه چپ مقاومت می کنند. به این عمد که اغتشاش ایجاد کرده، صف بندی طبقاتی را مخدوش کرده و مردم را از هدف مبارزه منحرف کنند. هدف عمده آنها از سرم کردن گزارش به آن عجله عبارت بود از حمله به چپ پرولتری. آنها فراتر رفته و شروع به پرونده سازی در اطراف چپ کردند، سعی می کنند پوشش های گوناگون برای حمله به آنها پیدا نمایند و قصد دارند که از طریق برآه انداختن یک "کارزار پاکسازی" حملات بیشتری را علیه آنها سازمان دهند، با این امید بیهوده که صفوف آنها را برانگیزد. آنها علناً در مقابل سیاستی که بروشنی توسط صدر مائو در حمایت و حفاظت از چپ و توجه جدی به ساختن وسط صفوف آنها پیش گذارده شده، مقاومت می ورزند. از طرف دیگر، آنها به آن نمایندگان بورژوا رویزیو - نیستها و مرتدانی که بدرون حزب خزیده اند عنوان "چپ مقاومت" را داده و سپر آنها گشته - اند. از این طریق، آنها تلاش می کنند که ترغیب - راست روان بورژوا را دامن زده و روحیه چپ پرولتری را سرکوب کنند. آنها پرازن گرفت بسه پرولتاریا و عشق به بورژوازی می باشند. چنین است مقوله بورژواشی برادری که توسط نویسندگان گزارش به پیش گذارده می شود.

۹) در همان زمان، وقتیکه مبارزه نویسن و حاد پرولتاریا علیه نمایندگان بورژوازی در جنبه ایدئولوژیکی، تازه آغاز شده است، و در بسیاری از حیطه ها، نقاط هنوز حتی آغاز نشده است - با اگر آغاز شده، اکثر کمیته های حزبی مربوطه درک بسیار نازکی از وظایف رهبری در این مبارزه بزرگ داشته و رهبری آنها هنوز از یک رهبری مؤثر و آگاهانه فاصله دارد - گزارش دوباره و دوباره اصرار می کند که مبارزه باید تحت هدایت "با احتیاط" و "ملاحظه کاری" و "باتأیید ارگانهای رهبری مربوطه" به پیش برده شود. تمام اینها در خدمت محدود کردن چپ پرولتری

می باشند. در خدمت تحمیل فرامین و احکام برای بستن دست آنها، و بوجود آوردن انواع و اقسام موانع در راه انقلاب فرهنگی پرولتری می باشند. بیک کلام، نویسندگان گزارش در عجله اند که نرمزها را کشیده و ضد حمله انتقام جویانه ای آغاز کنند. در رابطه با مقالاتی که توسط چپ پرولتری با محتوای طرد "آئوریت" های ارتجاعی بورژوا گشته و انتشار یافته اند، آنها به پیروان خود تنفر تلخ خود علیه شان مشغولند و آنها را که هنوز منتشر نشده اند، سرکوب می - کنند. اما از طرف دیگر، آنها به ارواح و غزل هک گوناگونی برای سانهای دراز در مطبوعات، رادیو، مجلات، کتابها، کتب درسی، پلاتفرمها، آثار ادبی، سینما، تئاتر، باله و داستانها، و هنرهای نظریه، موسیقی، رقص و غیره نفوذ داشته اند از آنجایی عمل می دهند. و راپینکار هرگز رهبری پرولتری را تبلیغ نکرده و هیچگونه تأکیدی بر نیاز به گرفتن تأیید نمی کنند. این امر نشان می دهد که نویسندگان گزارش در واقع کجایستاده اند.

۱۰) مبارزه کنونی بدور مسئله بکار بستن خط رفیق مائو تسه دون در مورد انقلاب فرهنگی با مقاومت در مقابل آن گره خورده است. با این اوصاف گزارش می گوید: "از طریق مبارزه و تحت هدایت اندیشه مائو تسه دون، ساره را برای حل این مسئله یعنی مشکل کردن همه - جانبه ایده های بورژواشی در عرصه کار آکادمیک باز خواهیم کرد." رفیق مائو تسه دون سالیها قبلاً از طریق آثاری مانند "در باره دیکراسی"، "سخنرانی در محفل ادبی یفان"، نامه به تئاتر اسپرایی پکن پس از دیدن اجرای "بیوستن به طغیانگران لیانگ شان"، "در باره حل صحیح تضادهای درون خلق" و "سخنرانی در کنفرانس کثوری ج. ک. ج. در باره کار تبلیغی" راه را برای پرولتاریا در جنبه های فرهنگی و ایدئولوژیکی باز کرد. با این اوصاف، گزارش بر آنست که اندیشه مائو تسه - دون هنوز راه را برای مبارزه کرده و راه جدیدی باید باز شود. با استفاده از پرچم "تحت هدایت اندیشه مائو تسه دون" مبتنا به پوشش گزارش در واقع تلاش می کند که راهی را در ضدیت با اندیشه مائو تسه دون باز کند، یعنی راه رویزیو - نیسم مدرن، یعنی راه احیای سرمایه داری.

بیک کلام، گزارش با پیشبرد تابه آخر انقلاب سوسیالیستی ضدیت می ورزد، با خط انقلاب فرهنگی که توسط کمیته مرکزی که در رأس آن رفیق مائو تسه دون قرار دارد، مخالفت می کند، بر چپ پرولتری می تازد و راست بورژوا را حمایت می کند، و بدین ترتیب افکار عمومی را برای احیای سرمایه داری آماده می - سازد. این گزارش انعکاس ایدئولوژی بورژوازی در درون حزب است و تماماً رویزیونیستی است. مبارزه علیه این خط رویزیونیستی نه تنها بیک امر فرعی نمی باشد، بلکه امریست که دارای

توضیحات:

\* این سند که به "بیانیه ۱۶ مه" معروف است، ۲۰ سال قبل در ۱۶ مه ۱۹۶۶ توسط کمیته مرکزی ج. ک. ج. منتشر گشت و نقشی تاریخی در آغازیدن و هدایت انقلاب فرهنگی بازی نمود. با وجود آنکه در طول انقلاب فرهنگی، مائو تئوری ادامه انقلاب تحت

اهمیت درجه اول بوده و تأثیر حیاتی بر سرنوشت و آینده حزب و دولت ما، اهمیت آتی حزب و دولت ما و انقلاب جهانی دارد.

کمیته های حزبی در تمام سطوح باید نفی افور از پیشبرد "گزارش مختصر درباره بحث آکادمیک جاری، نوشته گروه هنر و مسائل انقلاب فرهنگی" خودداری کنند. تمام حزب باید از رهنمودهای رفیق مائو تسه دون پیروی کند، پرچم - بزرگ انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را برافراشته دارد، بیکگیرانه موضع ارتجاعی بورژواشی - با اصطلاح "آئوریت های آکادمیک" را که با حزب و سوسیالیسم ضدیت می ورزند افشاء کند، بیکگیر - اند از ایده های ارتجاعی بورژواشی در حیطه کار آکادمیک، تعلیم و تربیت، ژورنالیزم، ادبیات و منروانتشارات انتقاد کنید و رهبری را در این حیطه های فرهنگی کسب کنید. برای دست یافتن به این مهم لازمست که در همان حال آن نمایندگان بورژوازی را که در درون حزب دولت، ارتش و تمام حیطه های فرهنگی نفوذ کرده اند - مورد انتقاد قرار داده و طردشان کنید، آنها را ناک کرده یا به موقعیت های دیگر منتقلشان کنید. بالاتر از همه، ما نباید کار رهبری انقلاب فرهنگی را به اینان واگذار کنیم. در واقع بسیاری از آنها چنین کارهایی را انجام دادند و هنوز انجام می - دهند و شدیداً خطرناک می باشند. آن نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب دولت، ارتش و محافل فرهنگی گوناگون خزیده اند یک مشت رویزیونیست ضد انقلابی می باشند. زما بیکه شرایط پخته شوند، آنها قدرت سیاسی را خواهند گرفت و میکثاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی مبدل خواهند کرد. برخی از آنها را ما اکنون بخوبی می شناسیم، برخی دیگر را اخیراً برخی هنوز در اعتماد ما هستند و در حال تعلیم دیدن هستند که جانشین ما بشوند، بطور مثال افرادی مانند خروشیف که هنوز در کنتر ما آشیانه دارند. کمیته های حزبی در تمام سطوح باید به این امر توجه کنند.

نوشته حاضر به همراه سند انحرافی منتشر شده توسط کمیته مرکزی در ۱۲ فوریه ۱۹۶۶ باید تا سطح کمیته های حزبی بخش ها، کمیته های حزبی در سازمانهای فرهنگی و کمیته های حزبی در گردانهای ارتش سرخ فرستاده شود. باید از این کمیته ها خواست که در مورد این که کدام یک از این دو سند درست و کدام غلط می باشند، درک شان را از این اسناد دستاوردها و اشتباهات خودشان را به بحث گذارند.